



مسئله‌نگار



با کتاب دید می‌شویم



فاطمه دواپی
کتابخانه بستر
اندیشه‌ورزی



اکرم عینی
کتابخانه مدرسه به مثابه
منبع یاددهی - یادگیری



دکتر محسن حاجی‌زین‌العابدینی
کتابخانه‌جای
وحشتناکی است؟!



دکتر محمد زره‌ساز
کلاس درس
در کتابخانه

قال اميرالمومنين (على عليه السلام):
الكتب بساين العلماء
كتابها بوستان هاي دانشمندان است.
(غرر الحكم صفحه ۲۴۵)





وزارت آموزش، پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مقر انتشارات و فناوری آموزشی



اللهم صلی علی محمد و آل محمد

مدیر مسئول: مسعود فیاضی

سر دبیر: دکتر فریدالدین حداد عادل

مدیر داخلی: بهناز پورمحمد

مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد

ویراستار: افسانه جنتی طباطبائی

طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد

عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۵۸۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ داخلی ۴۲۰

تلفن‌های امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

وبگاه:

www.roshdmag.ir

پیام‌نگار:

Email: madreseyezendegi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۹۰۰۰ نسخه

وقتی مدرسه‌ای ویران می‌شود / فریدالدین حداد عادل ۲

کتابخانه مدرسه به مثابه منبع یاددهی - یادگیری / اکرم عینی ۳

کلاس درس در کتابخانه / دکتر محمد زره‌ساز ۶

پیشینه کتابخانه‌های مدرسه / اکرم عینی ۸

کتابخانه بستر اندیشه‌ورزی (گفت‌وگو با فاطمه دواپی) / معصومه سعادت، زهرا شفیع‌زاده ۱۰

صدای گرم خانم دواپی / فاطمه خوانین‌زاده ۱۳

مجموعه‌سازی منابع دیجیتال برای همه فراگیرندگان / ترجمه: سهیلا قهرمانی دهبکری ۱۴

نقش و وظایف کتابدار در کتابخانه‌های آموزشگاهی / نسترن پورصالحی، عاطفه شریف ۱۶

پاکت‌هایی پر از دانایی (گفت‌وگو با شلیز غفور ملایی) / محمدحسین دیزجی ۱۸

داستان قفسه‌ای چوبی که قلب مدرسه شد / سجاد ملکی ۲۸

کتابخانه جای وحشتناکی است؟! / دکتر محسن حاجی‌زین‌العابدینی ۳۷

با کتاب، دیده می‌شویم / فاطمه رضایی ۲۴

زنگ کتاب فرصتی برای معرفی کتاب‌های خوب توسط کتابداران / نسربین کمال‌پور، سیدعباس مرجانی ۳۴

پروژه راپ / ترجمه: آذردخت کوهستانی ۴۰

خانه دوم / عاطفه عبدی ۴۲

ماجرا مثل اختراع چرخ بود / مریم رحیمی‌پور ۴۴

از مهندسی تا کتابداری / هدیه سادات صادق اصفهانی ۴۶

مسئول جدید یک باب کتابخانه / روح... مال میر ۲۲

جاری شدن واژگان در بازی / علی‌رضا لولاگر، هیوا علی‌زاده ۲۶

کتاب‌های ممنوعه / معصومه سعادت، یاسمن آصفی ۳۲

معرفی استارت‌آپ‌های مطالعه و امانت کتاب الکترونیکی / پرویز قراگوزلی ۴۷

تجربیه تخصصی این شماره با موضوع
«کتاب، کتابخانه و کتابدار»

دکتر اکرم عینی

(رئیس اداره کتابخانه و مرکز

اسناد سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزشی)

معصومه سعادت

(کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان)

بهناز پورمحمد

(عضو هیئت تحریریه)

نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه‌های ناب، ایده‌ها و حاصل پژوهش‌های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن‌ها در مجله، علاقه‌مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

● مقاله‌هایی را که می‌فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.

● مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده نباشد.

● مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید فرمایید.

● نشر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.

● در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



وقتی مدرسه‌ای ویران می‌شود

اما دانش‌آموزان و معلمان‌شان آسیبی نمی‌بینند

فریدالدین حداد عادل

سردبیر



نوعی ناهنجاری عمیق از جنس معضلات اجتماعی یا اختلالات روانی در میان دانش‌آموزان نیست. از همین اتفاق ناخوشایند کتابخانه اطلاعات جالب و عجیبی می‌توان به‌دست آورد. می‌توانیم بفهمیم چه مطالبی مورد علاقه دانش‌آموزان است یا کدام دانش‌آموزان بیشتر اهل مطالعه و مراجعه به کتابخانه‌اند. مسئولان مدرسه می‌توانند بفهمند کدام معلم در کدام درس بیشتر کار عمیق و پژوهشی می‌کند که دانش‌آموزان کتب مربوط به آن موضوع را برده اما هنوز برنگردانده‌اند. البته، با مراجعه به این آمار احوال دانش‌آموزانی که کتاب امانت می‌گیرند اما دیر پس می‌دهند نیز قابل بررسی است. احتمالاً بسیاری از ما شاگردان مستعد و خوب و در عین حال بی‌دقتی داشته‌ایم که همین حواس‌پرتی و بی‌توجهی به نظم و عهد و مقررات کار دستشان داده و سرنوشتشان را به‌رغم استعداد و اخلاق خوبشان، به تلخی رقم زده است. یکی از ویژگی‌های برخی از این دانش‌آموزان، بی‌دقتی و بی‌نظمی در امور مربوط به کتابخانه است. اگر چه بردن و نیاوردن کتاب یک ضعف تربیتی و مصداق زیر پا گذاشتن حق‌الناس است، نشان از اشتیاق فرد به کتاب و کتاب داشتن و مطالعه نیز دارد. کار را می‌توان در باب کتب مفقودی کتابخانه جدی‌تر نیز دنبال کرد. می‌توانیم بفهمیم که کدام موضوعات بیشتر مورد توجه دانش‌آموزان است و چرا، یا اینکه آن‌ها چه جور کتاب‌هایی را اصلاً نمی‌خوانند و چرا. مسئول هوشیار کتابخانه حتماً می‌تواند از آمار کتاب‌های مفقود شده به اطلاعات جالبی درباره احوال دانش‌آموزان مدرسه دست یابد. مسئله کتب بی‌بازگشت را فقط به این دلیل اینجا مطرح کردم که بگویم حتی یک امر منفی و سلبی کتابخانه هم می‌تواند دستاوردهای مهم و مطلوبی داشته باشد و این، اهمیت کتابخانه را نشان می‌دهد، و جمله آخر از این حرف ناتمام: کتابخانه را باید خیلی بیشتر جدی بگیریم ... خیلی.

اگر مدرسه‌ای به هر دلیلی ویران شود اما به لطف خدا به هیچ‌کس آسیبی نرسد، مهم‌ترین خسارت وارد شده چیست؟ این سؤال در یکی از جلسات مدرسه برای من و همکارانم مطرح شد. سؤالمان به مسئله‌ای جدی‌تر برمی‌گشت و آن اینکه غیر از معلمان و دانش‌آموزان، کدام سرمایه انسانی یا مادی یک مدرسه تجدیدشدنی و احیاپذیر نیست؟ چه چیزی از دارایی‌های مادی و معنوی مدرسه اگر از بین برود، دیگر به هیچ وجه بر نمی‌گردد؟

بحث ما چندان طول نکشید. جواب‌هایمان واضح بود؛ همه متفق‌القول بودیم که تنها بخش احیا نشدنی یک مدرسه تخریب شده کتابخانه آن است. اگر همه مدرسه ما تخریب شود، می‌توانیم آن را دوباره بسازیم اما به احتمال خیلی زیاد همه کتاب‌های خوب آن دیگر آن قدر صحیح و سالم نخواهند بود که بتوانیم آن‌ها را یک جا جمع کنیم.

اگر یک کتابخانه خوب و یک کتابدار ورزیده از جنس مربیان تربیتی دهه شصت داشته باشیم، از ظرفیت بسیار خوبی برخورداریم. اگر کتابخانه سالم و جاندار باشد و مانند قلب تپنده مدرسه فعالیت کند، از توانمندی‌های بسیاری برخورداریم که مدرسه و متولیان آن در هیچ عرصه و نقطه دیگری نمی‌توانند آن‌ها را بیابند. کتابخانه خوب شاخص فعالیت درست و مهم مدرسه است. درباره امکانات بالقوه و بالفعل یک کتابخانه آموزشی، می‌توان مطالب مفصلی نوشت.

از میان انبوه مسائل مربوط به یک کتابخانه، مسئله کتب مفقودی یا کتاب‌هایی که مدت زیادی نزد دانش‌آموزان می‌مانند، موضوع در خور اعتنایی است.

آمار کتاب‌های گم‌شده مدرسه الزاماً از بی‌توجهی دانش‌آموزان حکایت نمی‌کند. در عین حال، گرچه ضعف مسئول کتابخانه را در حفظ اموال نشان می‌دهد، ضرورتاً دلیل بر وجود بی‌نظمی یا



کتابخانه مدرسه

به مثابه منبع یاددهی - یادگیری

اکرم عینی



دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی - رئیس اداره کتابخانه و مرکز اسناد سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مقدمه

است. آشنا کردن دانش‌آموزان با کتابخانه مدرسه، به عنوان محلی برای یافتن پاسخ پرسش‌ها و نیازهای اطلاعاتی باعث تقویت رشد فکری، کسب مهارت اطلاع‌یابی و مهارت استفاده از کتابخانه می‌شود. در واقع، با کمک کتابخانه مدرسه، توان بهتر و بیشتر خواندن، و انگیزه مطالعه در کودکان و نوجوانان پایه‌گذاری می‌شود تا آن‌ها ضمن عادت به مطالعه و آموختن روش درست خواندن، برای استفاده از سایر کتابخانه‌ها در مقاطع مختلف آماده گردند. (۲)

کتابخانه‌های مدارس در راهنمای کتابخانه‌های آموزشی ایفلا (۲۰۱۵) این گونه تعریف شده‌اند: «در سراسر جهان، کتابخانه‌های مدارس به عنوان محیط‌های یادگیری وجود دارند و برای تشویق و پشتیبانی از یادگیری دانش‌آموزان، معلمان و جامعه آموزشی، دارای فضایی (فیزیکی و دیجیتال هستند، دسترسی به منابع و فعالیت‌ها را فراهم می‌کنند و خدمات اطلاعاتی مناسبی ارائه می‌دهند. رشد کتابخانه مدرسه برابر با رشد آموزش در مدرسه است؛ زیرا هدف مجهز ساختن دانش‌آموزان به دانش است تا آن‌ها به کار بپردازند و به پیشرفت جامعه کمک کنند. اگرچه امکانات، اقدامات و فعالیت‌های کتابخانه مدارس در سراسر جهان متفاوت

دسترس‌پذیر گسترده به منابع اطلاعاتی و آموزشی و قابل استفاده بودن آن‌ها یکی از اهداف نظام‌های آموزشی است. در همین راستا، کتابخانه‌های مدارس، منابع اطلاعاتی و دانشی را برای مقاصد یاددهی - یادگیری و پژوهش فراهم می‌کنند. در نظام آموزشی دنیا یک جنبه مهم پشتیبانی آموزش عمومی، کتابخانه مدرسه است. چون نقش مهمی در فرایند یاددهی - یادگیری دارد. (۱)

از کتابخانه‌های آموزشی^۱ با عباراتی نظیر کتابخانه مدرسه، مرکز منابع آموزشی یا مرکز یادگیری نام برده شده است. کتابخانه به گسترش افق فکری، ایجاد میدان وسیعی از رغبت‌ها و سرگرمی‌های متنوع، باارزش و مفید، فراهم ساختن امکانات رشد و پرورش ذوق هنری و حس زیباشناسی، تقویت و قدرت ارزیابی هنری دانش‌آموزان و همچنین تشویق آن‌ها به فعالیت‌های اجتماعی و شرکت در کارهای دسته‌جمعی کمک می‌کند. در راهنمای کتابخانه آموزشی، هدف پشتیبانی از برنامه‌های درسی، فراهم آوردن شرایط ارتقای فردی و ایجاد شرایط کسب لذت از مطالعه و مراجعه به کتابخانه بیان شده



است، کتابخانه‌های مدارس در همه‌جا بر حمایت و پیشرفت یادگیری دانش‌آموزان متمرکز شده‌اند. این کتابخانه‌ها با تمرکز بر محتوای عقلانی، سواد اطلاعاتی و توسعه فرهنگی و اجتماعی، طیف وسیعی از فرصت‌های یادگیری را برای افراد و گروه‌های کوچک و بزرگ فراهم می‌کنند. (۳)

کتابخانه مدرسه به‌عنوان آزمایشگاه یادگیری در مدرسه شناخته شده است؛ جایی که کل بسته یادگیری مورد نیاز دانش‌آموزان و معلمان را فراهم می‌کند (۴). **کالین ری** در کتاب راهنمای کتابخانه آموزشی «پشتیبانی از فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در مدارس را یکی از بارزترین اهداف کتابخانه‌های مدارس می‌داند. امروزه کتابخانه‌های آموزشی نقش مهمی در فرایند تعلیم و تربیت دارند و آموزش رسمی بدون وجود کتابخانه استاندارد، امکان‌پذیر نیست (۵). در آموزش رسمی و غیررسمی و فرایند یادگیری، کتابخانه مدرسه محیطی غنی از منابع برای پشتیبانی دانش‌آموزان است. با ظهور و رشد دسترسی به منابع با فناوری‌های نوین و امکانات الکترونیکی حضور در همه‌جا،^۲ پشتیبانی بیشتر خواهد شد (۶). **کراور**^۳ مدعی است که کتابخانه‌های مدارس در قابل دسترسی کردن اطلاعات برای دانش‌آموزان و آموزش چگونگی کسب اطلاعات و استفاده از آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. بهبود مداوم کیفیت رایانه‌ها و شیوه تأمین آن‌ها، به‌خصوص با افزایش اطلاعات ذخیره شده در هر نوع محمل اطلاعاتی، کتابخانه‌های مدارس امروزی را با مخزن کتاب متفاوت ساخته و برای رفع نیازهای امروز دانش‌آموزان، کتابدار متخصص مورد نیاز است. کتابخانه به‌عنوان قطب^۵ و مرکز فعالیت مدرسه شناخته شده است، جایی که دانش‌آموزان

برای دریافت منابع به آن مراجعه می‌کنند. در عصر فناوری کتابخانه مدرسه، مرکز شبکه‌ای است که هسته آن کتابخانه و ریشه‌هایش به هر مکان در مدرسه و خانه می‌رسد. نقش کتابدار در برآوردن نیاز اطلاعاتی دانش‌آموزان و جامعه مدرسه برای همکاری با دانش‌آموزان است. کتابدار به‌عنوان مشاور مرجع برای دانش‌آموزان است و نظام آموزشی نیازمند تسهیل‌گری به نام معلم باسواد اطلاعاتی است. (۷)

گوست^۶ معتقد است کتابخانه مدرسه یا مرکز اطلاعات در مرکز مدرسه و برنامه‌های آموزشی مقطع ابتدایی و متوسطه است و منبع گرانبها برای پشتیبانی از حوزه‌های برنامه درسی و پرورش یادگیری، خواندن مستقل، توسعه مهارت‌های سواد اطلاعاتی، مهارت تفکر انتقادی و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. سلیبی^۷ اظهار می‌کند مرکز اطلاعات یا کتابخانه مدرسه، بزرگ‌ترین

سرمایه منابع یاددهی - یادگیری در هر مدرسه است. اگر پیشرفت و حرکت به سوی جامعه مدرسه با سواد اطلاعاتی باشد، مدیریت کتابخانه، اداره‌کنندگان و کتابداران و هدف ایجاد مرکز و ارتباط آن با فرایند یاددهی - یادگیری حیاتی است. کتابخانه مدرسه می‌تواند با روش‌های متفاوت، پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار دهد و یک منبع اساسی برای دانش‌آموزان است و دسترسی به منابع آموزشی، ابزارها و فرصت‌هایی را مهیا می‌کند. کتابخانه مدرسه در عرصه محیط اطلاعاتی در حال تغییر درون و بیرون مدرسه، دانش‌آموزان را قادر می‌سازد تا مقاصد متعددی را تجربه کنند و به ارتقاء سواد اطلاعاتی و مدیریت گسترده دانش در مدرسه کمک می‌کند. (۸)

ویلیامز^۸ طی پژوهش رابطه پیشرفت تحصیلی و استفاده از کتابخانه‌های آموزشی را بررسی کرده است. طبق یافته‌ها، کتابخانه‌های آموزشی می‌توانند تأثیر مثبتی در موفقیت‌های آینده دانش‌آموزان و تحصیلات دانشگاهی آن‌ها داشته باشند؛ به شرط آنکه اطمینان حاصل شود که خدمات اطلاعاتی و آموزش ارائه شده توسط این کتابخانه‌ها کامل و تأثیرگذار است. (۹)

تحقیقات بی‌شماری حاکی از آن است که کیفیت خدمات اطلاعاتی و کتابخانه مدرسه تأثیر مثبتی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دارد. مطالعات دیگر شواهدی از رابطه مثبت بین کتابخانه‌ها و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ارائه می‌کنند. **راس تاد**^۹ در کنفرانس بین‌المللی انجمن کتابداران آموزشی، رابطه بین کتابخانه‌های مدارس و یادگیری را براساس شواهد نشان داد. یکی از نکات مورد تأکید او توسعه سواد اطلاعاتی بود. تاد برنامه‌های موفق کتابخانه‌های مدارس را عامل این موفقیت دانست و با بیان شواهدی نشان داد که اگر کتابخانه مدارس عملکرد مناسب،

اهداف واضح، مدیریت هدفمند و برنامه‌های زمانی واقعی داشته باشند، دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی موفق خواهند بود. (۱۰) به این ترتیب، کتابخانه مدرسه «قلب منابع یادگیری مدرسه» است و «قدرت تعالی آموزشی» دارد. پس، می‌تواند به عنوان یک منبع یادگیری در نظر گرفته شود. بر این اساس، درس‌هایی را که به مطالعه بیشتر نیاز دارند یا کارهای پروژه‌ای را می‌توان در کتابخانه مدرسه انجام داد. از آنجا که در سند تحول بنیادین مراکز یادگیری و کتابخانه‌ها به‌عنوان فضای تربیتی در نظر گرفته شده‌اند (ص ۳۶۳) و از اصول ناظر بر زیر نظام فضا، تجهیزات و فناوری تجهیز محیط‌های تربیتی به کتاب و کتابخانه و دیگر منابع تربیتی است (ص ۴۰۵) در بند ۶ این سند به تنوع‌بخشی به محیط‌های یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت اشاره شده است و راهکار ۱-۶- ایجاد، توسعه و

با کمک کتابخانه مدرسه، توان بهتر و بیشتر خواندن، و انگیزه مطالعه در کودکان و نوجوانان پایه‌گذاری می‌شود تا آن‌ها ضمن عادت به مطالعه و آموختن روش درست خواندن، برای استفاده از سایر کتابخانه‌ها در مقاطع مختلف آماده گردند

غنی‌سازی واحد اطلاعات و منابع آموزش و پرورش در سطح مدرسه از قبیل کتابخانه آزمایشگاه و شبکه ملی اطلاعات را تصریح می‌کند (۱۱) پس باید به این امر مهم توجه کرد و الزام مدارس به احیاء مرکز یاددهی و یادگیری با کارکردهای کتابخانه مدرسه را به‌عنوان یک موضوع فراساحت تعلیم و تربیت در نظر گرفت. تا آن زمان برخی اقدامات را می‌توان انجام داد:

۱. آموزش کوتاه‌مدت کارکنان موجود در زمینه تعیین نیاز اطلاعاتی جامعه، فراهم‌آوری، پردازش و سازمان‌دهی و ارائه خدمات اطلاعاتی و ارتقاء سواد اطلاعاتی؛

۲. استفاده از امکانات موجود و سامان‌دهی منابع؛
۳. تأکید بر خواندن و توجه به آن (از زبان‌آموزی تا خواندن متون علمی و تخصصی)؛

۴. توجه به آموزش سواد اطلاعاتی به دانش‌آموزان از پایه اول تا دوازدهم؛

۵. تعامل و همکاری با کارکنان اداری و آموزشی مدرسه؛

۶. تدارک و فراهم‌آوری مجموعه مناسب و متنوع براساس دوره تحصیلی.

به منظور تحقق بند شش، مجموعه‌سازی منابع چاپی کتابخانه‌های مدرسه براساس منابع منتخب مصوبه ماده ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش با عنوان آیین‌نامه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) تأمین کرد. با توجه به اهمیت و نقش منابع آموزشی و تربیتی در فرایند یادگیری مؤثر و پایدار دانش‌آموزان، ضرورت ایجاد سامانه مدیریتی کارآمد در وزارت آموزش و پرورش، استفاده بهینه از فرصت‌ها و امکانات بخش دولتی و غیردولتی

در تولید و عرضه منابع مذکور مبتنی بر اهداف برنامه‌های درسی و تربیتی، شورای عالی آموزش و پرورش آیین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) را تصویب کرده است. بر این اساس، کتاب‌های آموزشی مناسبی شناسایی شده‌اند که طی فهرستی تفصیلی، با نام «کتاب‌نامه رشد» معرفی می‌شوند. این کتاب‌ها براساس دوره تحصیلی پیشنهاد می‌شوند.

دوره ابتدایی

✓ احیاء کتابخانه مدرسه در جایی که این امکان در مدرسه وجود دارد؛

✓ ایجاد کتابخانه کلاسی با استفاده از فهرست تفصیلی کتاب‌نامه رشد؛

✓ ارائه آموزش‌های لازم برای یادگیری روش‌های مطالعه و معرفی کتاب‌های کتابخانه کلاسی به دانش‌آموزان؛

✓ تلفیق برخی دروس با کتاب‌های مورد علاقه دانش‌آموزان که در کتابخانه کلاسی موجود است؛

✓ خرید کتاب‌های مورد علاقه دانش‌آموزان و تجهیز کتابخانه کلاسی؛

✓ برگزاری مسابقه کتابخوانی با اهداء جوایز؛

✓ اختصاص دادن محلی مناسب به کتابخوانی با نام «ایستگاه کتابخوانی».

✓ دعوت از نویسندگان مورد علاقه کودکان؛

✓ فراهم آوردن امکان گفت‌وگو درباره کتاب با معلم و هم‌کلاسی

دوره متوسطه

✓ ساماندهی کتابخانه مدرسه (مجموعه‌سازی براساس کتاب‌های منتخب جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد و انتخاب کتاب براساس کتابنامه رشد، رده‌بندی کتاب‌ها براساس

رده‌بندی منتخب کتابخانه‌های مدرسه، قابل دسترس کردن منابع برای دانش‌آموزان و فراهم آوردن امکان حضور دانش‌آموز و کارکنان

آموزشی در ساعات مشخص)؛

✓ برگزاری کلاس درس در کتابخانه مدرسه؛

✓ آشنا کردن دانش‌آموزان با منابع مرجع از جمله دایرةالمعارف‌ها، برای انجام دادن پروژه‌های علمی؛

✓ تلفیق برخی دروس با کتاب‌های مورد علاقه دانش‌آموزان که در کتابخانه کلاسی موجودند؛

✓ دعوت از ناشران شرکت‌کننده در جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد برای برگزاری نمایشگاه و فروشگاه کتاب.

✓ آموزش سواد اطلاعاتی به دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی توسط کتابدار مدرسه؛

✓ دعوت از متخصصان و افراد کتابخوان برای بیان اهمیت مطالعه و اهدای کتاب؛

✓ اختصاص دادن ساعت ویژه کلاسی برای کتاب و کتابخوانی (زنگ کتاب)؛

✓ استفاده از تکالیف پروژه‌محور با هدف استفاده دانش‌آموزان؛ از کتاب؛

✓ برگزاری مسابقه کتاب و کتابخوانی برای دانش‌آموزان

✓ اهدای لوح تقدیر با امضای مدیر مدرسه، دادن جایزه مناسب (کتاب به‌عنوان جایزه) و معرفی کتابخوان برگزیده.

* پی‌نوشت

1. School libraries
2. ubiquity of new technologies
3. Craver
4. hub
5. Guest
6. Selby
7. Williams
8. Ross Todd

* منابع در دفتر مجله موجود است.



کلاسی درس در کتابخانه

جایگاه کتابخانه در یک نظام آموزشی مسئله محور

دکتر محمد زره ساز

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و عضو هیئت مدیره انجمن کتابداری و اطلاع رسانی ایران



در نظام آموزشی فعلی، به نظر می‌رسد که معلم صرفاً به دنبال ارائه محتوای کتاب درسی است و دانش‌آموزان هم به دنبال خواندن و حفظ کردن این کتاب‌ها و دادن امتحان و فارغ شدن از تحصیل هستند! همین مسئله باعث می‌شود فضای غالب در آموزش و پرورش برای فرزندانمان دلپذیر نباشد. لازمه حل این مسئله این است که درباره مبانی و فلسفه آموزش بیشتر بیندیشیم.

همان‌طور که خوانندگان عزیز مستحضرنند، امروزه دیگر سواد

نوشته خود را با یک مطالبه آغاز می‌کنم. به نظر می‌رسد زمان آن رسیده باشد که تغییری بنیادی در مبانی و فلسفه آموزشی خود در مدارس ایجاد کنیم. توجه صرف به آموزش بدون تعمق در فلسفه آن، اشکال دارد و سؤال اساسی این است که آیا به دنبال آن هستیم که صرفاً آموزش دهیم که آموزش داده باشیم یا آموزش می‌دهیم تا آگاهی و دانایی را ترویج دهیم؟ وقتی این مبنا و فلسفه مشخص شود، رویکردها و شیوه‌های آموزشی ما هم می‌توانند تغییر کنند.



حضور کتابدار در چنین کتابخانه‌ای می‌تواند بسیار اهمیت داشته باشد؛ زیرا این توانایی و دانش را دارد که به‌عنوان مشاور معلم، این فرایند را هدایت و مدیریت کند. معلم مفاهیم را تعیین می‌کند و ارائه می‌دهد و کتابدار، به عنوان منبع‌شناس، می‌تواند برای این مفاهیم کتاب‌شناسی‌ها و راهنماهای توصیفی و تحلیلی استخراج و عرضه کند و راهنمای دانش‌آموزان در استفاده و تحلیل اطلاعات مستخرج از منابع اطلاعاتی باشد. در چنین حالتی، معلمان و دانش‌آموزان احساس نمی‌کنند که کتابخانه صرفاً مکان لوکسی است که در زمان‌های محدودی می‌توانند وقتشان را در آنجا بگذرانند بلکه احساس می‌کنند که برای ارائه هر درس باید در این فضا باشند و برای شناخت مفاهیم مختلف به منابع آن رجوع کنند.

برای تحقق چنین تصویری، ضرورت دارد کتاب‌های درسی براساس طرح مسائل واقعی و کاربردی برای دانش‌آموزان بازنویسی شوند، از ارائه دستوری مطالب خودداری شود و دانش‌آموزان بیشتر به جست‌وجو در منابع اطلاعاتی دیگر تشویق گردند. باید به معلمان برای طراحی برنامه درسی و سرفصل‌های آموزشی خود اختیار بیشتری داده شود. کتابخانه‌های مدارس مجهز و بازسازی شوند و سیاست مجموعه‌سازی آن‌ها به منظور تهیه انواع منابع اطلاعاتی آموزشی تدوین شود. همچنین، برای ارائه خدمات مشاوره اطلاعاتی و آماده‌سازی و سازماندهی منابع کتابخانه‌ها، کتابداران آموزش‌دیده و توانمندی به کار گرفته شوند.

در چنین حالتی، انتظار می‌رود که ماندگاری آموخته‌های دانش‌آموزان در طول زندگی آن‌ها افزایش یابد و عادت به مطالعه کاربردی و هدفمند در آن‌ها پدید آید. اگر این گونه شود، دیگر نیازی به تبلیغات گسترده و شعارگونه برای ترویج مطالعه، آن هم برای گروه‌های عمدتاً میان‌سال و سالمند وجود ندارد؛ زیرا نسلی برای آینده پرورش خواهیم داد که جهت حل مسائل و رفع نیازهای اطلاعاتی خود عادت به مطالعه دارد و با سواد اطلاعاتی بالا، از اطلاعات به شکلی هدفمند و درست استفاده می‌کند. افزون بر این، از مطالعه به دلیل کامیابی و محقق شدن اهداف خود در زندگی لذت هم خواهد برد.

در پایان، امیدوارم این ایده که پیش از این نیز متخصصان آن را به گونه‌های دیگر مطرح کرده بودند، مورد توجه تصمیم‌سازان و استقبال کنشگران حوزه آموزش و پرورش قرار گیرد.

کامل به معنای کسب مهارت و توانایی در نوشتن، خواندن و محاسبه کردن نیست. بنابر تعریف نهادهای رسمی، از جمله یونسکو، سواد کامل مجموعه‌ای شامل انواع سوادهاست؛ از جمله: سواد رسانه‌ای، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد عاطفی و موارد مشابه دیگر. یکی از مهم‌ترین این سوادها، سواد اطلاعاتی است. سواد اطلاعاتی به دنبال آن است که دانش‌آموز و حتی معلم توانایی، مهارت و قدرت شناسایی نیازهای دانشی خودش را به دست آورد؛ زیرا خود شناخت نیاز به توانایی و مهارت دارد. در واقع، فرد باید بداند که در هر مقطع زمانی به دنبال چه چیزی باید باشد و بتواند پرسش‌هایی را شکل دهد و منابع اطلاعاتی را که در آن‌ها به این پرسش‌ها پاسخ داده شده است، شناسایی کند. سپس، باید مهارت استفاده از

آن منابع اطلاعاتی را داشته باشد و بتواند به نیازهای خود به شکل صحیح پاسخ دهد. در این مورد، معلم می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند اما تمرکز بر آن است که این دانش‌آموزان متکی به خود و خود توانمندساز بار بیایند. در این راستا نیاز است که در نظام آموزشی، مسئله‌های واقعی برای دانش‌آموزان مطرح و از آن‌ها خواسته شود که اطلاعات متنوع موجود در رابطه با مسئله‌ها را از منابع اطلاعاتی متنوع موجود (از جمله کتاب‌ها، نشریات، منابع مرجع، منابع دیداری شنیداری، منابع اینترنتی و سایر منابع اطلاعاتی موجود) استخراج کنند و به کمک معلمان خود آن‌ها را تحلیل و تفسیر نمایند. در چنین فضایی قدرت

تفکر انتقادی در دانش‌آموزان تقویت می‌شود و امکان آشنایی هر چه بیشتر آن‌ها با گستره منابع اطلاعاتی فراهم می‌گردد. همچنین، در چنین نظام آموزشی‌ای، کلاس درس می‌تواند در دل کتابخانه تشکیل شود و تکیه صرف بر یک کتاب درسی کم‌رنگ می‌شود. کتابخانه آموزشی‌گاهی بخش مهمی از فرایند آموزش می‌شود، نه اینکه فضایی متروک یا حاشیه‌ای باشد که در برخی اوقات درش بر روی دانش‌آموزان باز شود و صرفاً رمان و کتاب‌های عامه‌پسند در اختیار آن‌ها قرار دهد. در چنین نظامی، کلاس‌های درس در کتابخانه تشکیل می‌شود؛ یعنی دانش‌آموزان را در فضای کتابخانه می‌نشانند و شروع به آموزش مفاهیم می‌کنند؛ برای آموزش از منابع مختلف شاهد مثال می‌آورند و فراگیرندگان را به شکل کاربردی با فضای کتابخانه و کتابخوانی آشنا می‌کنند.

چه بسا سواد کامل مجموعه‌ای شامل انواع سوادها باشد؛ از جمله: سواد رسانه‌ای، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد عاطفی و موارد مشابه دیگر



نشینه

کتابخانه‌های مدرسه

اکرم عینی



دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی - رئیس اداره کتابخانه و مرکز اسناد سازمان پژوهش

رسیدگی و نظارت بر مدرسه‌ها را به وزارت معارف سپرد. بنا به بند دوم ماده پنجم این قانون، یکی از وظایف اداره معارف، تشکیل کتابخانه و مجموعه‌های علمی و تاریخی در مدارس بوده است. از آن پس، کتابخانه‌هایی در مدارس تبریز، تهران، و دیگر شهرها ایجاد و بر تعداد آن‌ها افزوده شد؛ از سال ۱۳۳۱، اداره نگارش وزارت آموزش و پرورش، اقدام به خرید کتاب‌های مناسب نوجوانان برای ارسال به کتابخانه‌های دبیرستان‌ها کرد. در نظامنامه سال ۱۳۰۳ وزارت معارف در بحث تکالیف مربوط به مدیر، تجهیز کتابخانه و نگهداری از آن گنجانده شده است. در بخش تکالیف دانش‌آموزان نیز آمده بود: دانش‌آموزان در موقع تعطیل حق دارند با اجازه مدیر از کتاب کتابخانه مدرسه استفاده نمایند.

نخستین مدارس دولتی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش با عمومی شدن آموزش و پرورش، تأسیس گردیدند ولی در آن‌ها اثری از کتابخانه‌های آموزشی دیده نمی‌شود. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ با اجباری شدن سوادآموزی و افزایش تعداد مدارس، کتابخانه‌های آموزشی در برخی مدارس به وجود آمدند ولی اغلب فعال نبودند و تنها برخی از آن‌ها،

کتابخانه‌های آموزشی از آغاز تا امروز سیری تکاملی داشته‌اند و در طول سال‌های دراز، با تحولی رو به رشد وضعیت کنونی را پیدا کرده‌اند.

در دایرةالمعارف کتابداری درباره تاریخچه کتابخانه‌های آموزشی این گونه آمده است:

پیشینه کتابخانه‌های آموزشی در غرب، به اواسط قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد و کشورهایمانند کانادا، ژاپن، کشورهای شمال اروپا، انگلستان، و ایالات متحده پیش قدم بودند. گفته می‌شود قدیمی‌ترین کتابخانه آموزشی در ۱۵۷۸ در انگلستان ایجاد شد. نخستین کتابخانه‌های آموزشی با هدف فراهم کردن مواد کمک‌آموزشی برای پشتیبانی از آموزش رسمی، ترغیب کتابخوانی، و کسب لذت از متون ادبی به وجود آمدند. این کتابخانه‌ها اغلب به صورت منفرد به دانش‌آموزان علاقه‌مند خدمت می‌کردند. درواقع، گسترش سازمان‌یافته کتابخانه‌های آموزشی از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد. در ۱۸۹۵، کتابخانه‌های دبیرستانی رشد قابل توجهی داشتند اما کتابخانه‌های دوره ابتدایی خیلی دیرتر پدید آمدند و پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافتند. گسترش همه‌جانبه و نظام‌مند کتابخانه‌های آموزشی در بسیاری از کشورها پس از جنگ جهانی دوم رخ داد. در آسیا و آفریقا نیز کسب استقلال بسیاری از کشورها سبب گسترش آموزش شد که توسعه کتابخانه‌های آموزشی یکی از ابعاد آن است (باب‌الحوائجی، ۱۳۸۱).

وضعیت کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزشی ایران نیز به این ترتیب است:

«براساس اطلاعات دایرةالمعارف کتابداری، قدیمی‌ترین کتابخانه مدرسه‌ای در ایران متعلق به مدرسه ابوحفص فقیه (۲۶۴) هجری قمری بوده که در نیمه قرن سوم قمری در بخارا تأسیس شده است. نخستین کتابخانه آموزشی ایران به معنای جدید هم در ۱۲۸۷ هجری شمسی در مدرسه لقمانیه تأسیس شد. پس از مشروطیت در ۱۲۹۸، مجلس شورای ملی با تصویب «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه»،





با اجباری شدن سوادآموزی کتابخانه‌های آموزشگاهی در برخی مدارس به وجود آمدند ولی اغلب فعال نبودند

در ماده ۱۴ بخشنامه «کلیات اجرایی الزامات ساماندهی نیروی انسانی ۸۹ - ۹۰» آمده است: «با عنایت به حذف کتابدار از دستورالعمل ساماندهی نیروی انسانی سال تحصیلی ۹۰ - ۸۹ نیروی دارای پست کتابداری پس از تبدیل وضعیت صرفاً در بخش پرورشی به کار گرفته خواهند شد» و با توجه به اینکه وظایف کتابدار در وظایف معاون پرورشی قرار گرفته است، بنابراین، کتابداران نیز می‌توانند به عنوان معاون اجرایی انجام وظیفه نمایند.^۲

در شیوه‌نامه چارچوب ساماندهی و مدیریت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۲ - ۹۱ عنوان فعالیت کتابدار: اداره کتابخانه با توجه به ردیف ۴ بند ب ماده ۱۸ وظایف شورای دانش‌آموزی مصوب دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش به عهده شورای دانش‌آموزی و زیر نظر یکی از مسئولین پرورشی مدرسه خواهد بود.^۳

از این تاریخ به بعد، کتابخانه‌ای مدارس تحت نظر معاونت محترم پرورشی اداره و مدیریت می‌شوند و این طرح‌ها با هدف تجهیز کتابخانه‌های مدارس هر سال اجرا می‌گردد:

نمایشگاه «یاد یار مهربان» در سال ۱۳۸۲ به منظور ارتقای فرهنگ مطالعه و کتابخوانی و افزایش سرانه مطالعه در میان دانش‌آموزان از طریق تجهیز کتابخانه‌های مدارس شهر تهران شکل گرفته است. نمایشگاه «یاد یار مهربان»،

با اعتبار تخصیصی برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس شهر تهران، در قالب بسته‌های فرهنگی بین مناطق آموزش و پرورش شهر تهران توزیع می‌گردد.

جشنواره کتاب رشد نیز هجده سال است که به منظور شناسایی و معرفی آثار برتر و تشویق مؤلفان و ناشران کتاب‌های آموزشی و تربیتی مناسب، برگزار می‌شود.

جشنواره دانایی و توانایی با هدف رساندن کتاب‌های مناسب به دست دانش‌آموزان برگزار می‌شود و برای هر گروه سنی ۱۰ عنوان کتاب معرفی می‌گردد.

دانش‌آموزان کتاب‌یار: با توجه به اینکه پُست کتابدار از چندین سال پیش حذف شد و مدارس کتابیار ندارند، پس از آموزش، دانش‌آموزانی با عنوان کتابیار مشغول فعالیت شدند.

* پی‌نوشت‌ها

۱. بخشنامه مصوب ۷۱۰/۴۴ مورخ ۸۶/۶/۲۱ برنامه ساماندهی نیروی انسانی سال تحصیلی ۸۷ - ۸۶. وزارت آموزش و پرورش، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت اداره کل امور اداری.

۲. بخشنامه مصوب ۷۱۰/۲۳ مورخ ۸۹/۴/۳۰ کلیات اجرایی الزامات ساماندهی نیروی انسانی ۹۰ - ۸۹. وزارت آموزش و پرورش، معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی.

۳. بخشنامه مصوب ۷۱۰/۷۵ مورخ ۹۰/۱۱/۱۲ شیوه‌نامه چارچوب ساماندهی و مدیریت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۲ - ۹۱. وزارت آموزش و پرورش معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی.

* منابع در دفتر مجله موجود می‌باشد.

نظیر کتابخانه‌های دبستان فرهاد و دبیرستان‌های البرز و ایران‌زمین، با معیارهای امروزی انطباق داشتند.

راه‌اندازی کتابخانه در دبستان‌ها مورد توجه وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش بود و از سال ۱۳۳۹ آیین‌نامه‌هایی درباره کتابخانه‌های مدارس تصویب شد. در تیرماه سال ۱۳۴۳ در شورای عالی فرهنگ آیین‌نامه‌ای برای دبستان‌ها تصویب شد که چند ماده آن ویژه برپایی کتابخانه در دبستان‌ها بود.

در سال ۱۳۴۵ آموزش رسمی علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در دانشگاه‌های ایران اجرا شد و به این سبب، در سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ آیین‌نامه کتابخانه‌های آموزشگاهی به مدت یک سال به شکل آزمایشی در هشت فصل و ۲۰ ماده به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید و وزیر وقت دستور به اجرای آن داد. در این آیین‌نامه تعریف کتابخانه و شیوه برپایی و تجهیز آن، سازمان کتابخانه‌ها، شرایط گزینش کتابداران، وظایف کتابداران انجمن کتابخانه‌ها و چگونگی عضویت در کتابخانه‌ها آمده است (رضوی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۷).

قانون مصوب ۱۳۵۷، وجود کتابخانه‌های آموزشگاهی در مدارس را ضروری اعلام کرد و راه‌های تأمین هزینه، مکان، و کتابدار در آن پیش‌بینی شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی و کتابخانه‌ها زیر پوشش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قرار گرفتند و تا سال ۱۳۶۴ جز دفاتر تابع سازمان بودند. امور کتابخانه‌های آموزشگاهی نیز زیر نظر واحد «ادبیات و کتابخانه» اداره کل فرهنگی هنری معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و اداره آن‌ها به مربیان پرورشی سپرده شد. در ۱۳۷۱، وزارت آموزش و پرورش ملزم شد در نقشه ساختمان، محلی برای کتابخانه در نظر بگیرد و سازمان امور اداری و استخدامی وقت نیز موافقت کرد در مدرسی که حداقل ۲۰۰۰ جلد کتاب دارند، پست سازمانی کتابدار ایجاد شود. همچنین، برای نخستین بار در ۱۳۷۴، ردیف بودجه‌ای به مبلغ ۵ میلیارد ریال برای خرید کتاب برای کتابخانه‌های آموزشگاهی در نظر گرفته شد (باب‌الحوائجی، ۱۳۸۱).

ماده ۱۴ بخشنامه برنامه ساماندهی نیروی انسانی سال تحصیلی ۸۷ - ۸۶، تخصیص حداکثر یک نیروی کتابدار را در مدارس راهنمایی و متوسط با ۳۰۰۰ جلد کتاب، به شرط داشتن کتابخانه مستقل، به ازای حداقل عناوین و موضوعات متناسب با گروه سنی مربوط، اعلام کرده است.^۱





گفت و گو با فاطمه دویایی با بیش از سه دهه تجربه کتابداری

معصومه سعادت | زهرا شفیعی زاده

تنظیم

گفت و گو



سراغ خانم فاطمه دویایی رفته ایم؛ کتابدار دلسوزی که ۳۰ سال به طور مستمر در کتابخانه های مختلفی در مدارس شهر تهران فعالیت کرده است.

■ می توانید به خوانندگان توضیح بدهید که کتابداری را از کجا آغاز کردید؟

قبل از آغاز رسمی کارم در مدارس، قبل از ورود فرزند آخرم به مدرسه، مدتی که در خانه بودم، برای مدرسی که هم سرم در آن ها فعالیت داشت، نقد و بررسی کتاب می نوشتم و به این کار علاقه زیادی داشتم. اکثر کتاب های کانون و کتاب های جان کریستوفر، مانند «کوه های سفید» و «شهر طلا و آتش» را در آن سال ها مطالعه کردم و چکیده های شان را نوشتم. به همین دلیل، حدود ۳۱ سال پیش برای پر کردن اوقات فراغتم، در دبستان طلوع شروع به کار کردم. قبل از من کتابخانه مدرسه

کار با دانش آموزان و کودکان و نوجوانان اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا تأثیر آنچه دانش آموز در مدرسه می آموزد، گاه برابر یا حتی بیشتر از تأثیر خانواده بر زندگی اوست. دلیل این امر هم آن است که کودک و نوجوان بخش قابل توجهی از زندگی اش را در فضای مدرسه و در کنار دوستان، معلم ها و کارکنان مدرسه می گذراند. بنابراین، هر مدرسه به فضایی احتیاج دارد که دانش آموز بتواند در آن خستگی درس و فعالیت های خود را بیرون کند. بهترین فضا برای انجام دادن این کار که می تواند تأثیری طولانی و حتی همیشگی بر زندگی دانش آموز داشته باشد، کتابخانه است. در کتابخانه مدرسه، دانش آموز علاوه بر استراحت فکری می تواند در دنیای کتاب ها قدم بزند، موضوعات مورد علاقه خود را پیدا کند و درباره آینده اش تصمیم بگیرد. در این میان، حضور فردی آگاه و دلسوز در نقش کتابدار، می تواند بسیار مفید و مؤثر باشد. برای پی بردن به میزان این اهمیت، به

مدت ۸ سال دایر بود. اما کتابخانه‌ای که من تحویل گرفتم با کتابخانه‌ای که اکنون هست، خیلی تفاوت داشت. در این ۳۱ سال سعی کرده‌ام با استفاده از تجاربم و همراهی با دانش‌آموزان و معلمان، کارهایم را پیش ببرم؛ مثلاً به بررسی خواسته‌های معلمان از کتابخانه می‌پرداختم و انتظاراتی را که خود از مدرسه داشتم، با معلمان مطرح می‌کردم. مسلماً تعامل با معلمان تأثیرات مثبتی بر روند کار می‌گذاشت و باعث پیشرفت بیش از پیش کتابخانه و مدرسه می‌شد.

■ خاطراتان هست که کارتان را به چه نحوی شروع کردید؟

□ در بدو ورودم متوجه شدم بعضی از کتاب‌هایی که اجازه چاپ و نشر می‌گیرند، برای تربیت یک فرزند مذهبی چندان مناسب نیستند و درست نیست که بدون آگاهی از محتویات کتاب، آن‌ها را در اختیار بچه‌ها قرار بدهیم؛ بنابراین، دست به کار شدم. برای اولین بار این کار را انجام دادم و فکر می‌کنم به لطف خدا این کار باقیات‌الصالحات من است. کار ما این بود که تمامی کتاب‌ها را از قفسه‌ها در می‌آوردیم، می‌خواندیم و در صورت مناسب بودن برای سن بچه‌ها آن‌ها را به تفکیک پایه و موضوعاتشان در کتابخانه جا می‌دادیم. به این ترتیب، بچه‌ها هر سنی به محتوای مناسب خودشان دسترسی پیدا می‌کردند.

■ راز موفقیت خود را چه می‌دانید؟

□ من اصولاً دوست دارم در هر کاری، آدم کار خودش را جدی بگیرد و سرهم‌بندی نکند. هر کاری را تا جایی که از دستم برآید انجام می‌دهم و تمام توانم را برای آن می‌گذارم. برای کار کتابخانه هم همین‌طور عمل کردم. اصلاً کارم را شوخی نمی‌گرفتم و کاملاً جدی با آن برخورد می‌کردم و سعی می‌کردم کارها را مرتب انجام دهم. خیلی از همکارانم می‌گفتند بهترین جا برای در رفتن از زیر کار، کتابخانه است اما من این‌طور فکر نمی‌کردم و می‌کوشیدم کارم را به بهترین نحو ممکن انجام دهم. فکر می‌کنم به دلیل

همین روحیه جدی‌ام خداوند به من لطف کرد و توانستم ایده‌ها و فکرهای جدیدی را وارد کارم کنم؛ مثلاً وقتی کارم را شروع کردم، سیستم امانت‌دهی کتاب‌ها بسیار ضعیف بود و بهتر بود تدبیری برای این قسمت اندیشیده شود. این کار ساعت‌ها وقتم را می‌گرفت. حتی بعضی وقت‌ها کاغذهای امانت را به خانه می‌بردم تا اطلاعات را ثبت کنم؛ چون آن قدر زیاد بودند که در مدرسه کارها تمام نمی‌شد و مجبور می‌شدیم زمان بیشتری را صرف نظم و ترتیب دادن به کارمان کنیم. آن وقت احساس رضایتمندی درونی پیدا می‌کردیم و همین، در احساس موفقیت ما بسیار مؤثر بود.

■ آیا در کار کتابخانه از کسی کمک می‌گرفتید؟ از نیروهای جوان یا خود دانش‌آموزان؟

□ البته! هیچ‌وقت پیش نیامده که من در کتابخانه به تنهایی کار کنم. از همان سال اول این نعمت شامل حالم شد که نیروهای کمکی جوان و خوش‌فکر کنارم بودند. گاهی یک یا دو نفر در کنارم بودند و گاهی حتی تعدادشان به پنج یا شش نفر هم می‌رسید. دائماً با هم مشورت و هم‌فکری می‌کردیم تا کارها را به بهترین صورت انجام دهیم. می‌دانید که فکر جوان‌ها نیز بسیار پویا و فعال است و ایده‌های خیلی خوبی به ذهنشان می‌رسید.

در کتابخانه ما، بچه‌ها اطلاعات کتاب‌هایی را که به امانت می‌بردند، روی برگه‌های کوچکی می‌نوشتند و ما خودمان تمام این برگه‌ها را وارد دفتر امانت می‌کردیم. گاهی این برگه‌ها یک هفته می‌ماند و کارمان خیلی سنگین می‌شد. اگر می‌شد کارت امانت ننوشت و کار دیگری کرد، خیلی بهتر بود. برای همین، به ذهنم رسید که دفتر را به خود بچه‌ها بدهیم تا پر کنند و به خودشان اعتماد کنیم. همه می‌گفتند: «نمی‌شود. کار سختی است و بچه‌ها از پشش برنمی‌آیند» اما من اعتقاد داشتم اگر چند بار برای بچه‌ها توضیح دهیم، خودشان متوجه می‌شوند و کار جلو می‌افتد و راحت‌تر می‌شود. ابتدا از پایه ششم شروع کردیم. یکی دو بار برای بچه‌ها توضیح دادیم و همین‌طور تا پایه‌های پایین‌تر پیش رفتیم و از خود بچه‌ها هم برای یاد

در کتابخانه
مدرسه،
دانش‌آموز علاوه
بر استراحت
فکری می‌تواند
در دنیای کتاب‌ها
قدم بزند،
موضوعات مورد
علاقه خود را
پیدا کند و درباره
آینده‌اش تصمیم
بگیرد



بچه‌ها در ارتباط باشیم. البته گاهی در رفتار و گفتار بچه‌ها در کتابخانه، که در قید و بند کلاس نیستند و آزادند، چیزهایی می‌بینیم که به معلم‌ها و پدر و مادرها می‌گوییم و همین‌ها در روند کار و تربیتشان کمک‌های زیادی می‌کند.

■ همان‌طور که اشاره کردید، بچه‌ها در کتابخانه آزادند اما از طرفی کتابخانه جایی که ساکت و آرام است. آیا امکان ایجاد چنین فضایی در کتابخانه‌های مدارس نیز وجود دارد؟

□ این موضوع چندین بار مطرح شده که کتابخانه دو بخش دارد: یکی قرائت‌خانه و دیگری بخش امانات. ما در دبستان امکان داشتن قرائت‌خانه را نداریم و نمی‌توان انتظار ساکت بودن کتابخانه را داشت. البته چند تا از بچه‌ها همان‌جا هم می‌نشینند و مطالعه می‌کنند.

■ از تجربه قصه‌گویی خودتان بگویید.

□ برای تمامی پایه‌ها جز کلاس دوم کارهای ادبیاتی مانند آشنایی با فرهنگ لغت و فرهنگ‌نامه با قصه‌گویی تلفیق شده است اما من خودم چندین سال به کلاس بچه‌های پایه دوم می‌رفتم و فقط برایشان قصه می‌خواندم و این کار را خیلی دوست داشتم. البته بچه‌ها هم خیلی مشتاق قصه بودند و کاملاً گوش می‌دادند. اما بچه‌های الآن این‌طور نیستند. شاید به دلیل تنوع بالای قصه‌های مهیج جدید باشد یا به خاطر پایین آمدن تمرکز دانش‌آموزان. دقیقاً نمی‌دانم اما کار کردن با بچه‌های جدید بسیار سخت است.

من دوست دارم قصه‌های لطیفی برای بچه‌ها تعریف کنم که موضوع خاصی از آن بیرون بیاید. پس از اینکه قصه را برای

دادن به پایه‌های بعدی کمک گرفتیم؛ مثلاً وقتی نوبت یاد دادن به بچه‌های کلاس پنجم شد، از کلاس ششمی‌ها خواستیم که در این فرایند به ما کمک کنند. حالا حتی بچه‌های کلاس دوم هم همین کار را انجام می‌دهند.

■ اکثر مدارس یا کتابخانه ندارند یا اگر دارند از آن به‌صورت انبار کتاب یا قرائت‌خانه استفاده می‌شود. فکر می‌کنید وجود کتابخانه برای مدارس چقدر اهمیت دارد؟

□ کتاب و کتابخوانی چیزی نیست که در آن شکی داشته باشیم و بخواهیم درباره‌ی فوایدش بحث کنیم. خیلی مواقع دیده‌ایم که یک کتاب در بزنگاه‌های زندگی و در تصمیم‌گیری کمکمان کرده و در زندگی‌مان الهام‌بخش شده است؛ اما این موضوع که بعضی مدارس کتابخانه یا کتابدار ندارند، واقعاً باعث تأسّف است. حتی من شنیده‌ام در بعضی مدارس همان معلم ادبیات، در هفته دو سه روز زنگ تفریح‌ها به جای کتابدار به کتابخانه می‌آید. امیدوارم روزی به جایی برسیم که تمامی مدارس کتابخانه‌های بزرگ و وسیع داشته باشند. البته الحمدلله خیلی‌ها به دنبال تجهیز کتابخانه‌ها هستند. از نظر من، کتابخانه در تمامی زمینه‌ها می‌تواند به رشد بچه‌ها کمک کند. اخیراً در همین هفته کتابخوانی که گذشت، با بچه‌ها صحبت می‌کردم. به آن‌ها می‌گفتم: «خوب ببینید، خوب بشنوید و خوب بخوانید تا بتوانید خوب حرف بزنید، خوب بنویسید و خوب نقاشی کنید.»

اگر معلمان از توانایی حل مسئله بچه‌ها گله دارند و فکر می‌کنند که بچه‌ها مسائل را خوب متوجه نمی‌شوند، این موضوع مربوط به کار درک مطلب و درس ادبیات آن‌ها می‌شود؛ بنابراین، کتابخانه باید در تمامی حوزه‌های درسی فعالیت داشته باشد. نباید فقط کارگاه ادبیات باشد بلکه باید همان‌طور که در زمینه ادبیات فعال است، کتاب‌های مرتبط با علوم و دینی و باقی دروس را نیز داشته باشد. البته طبیعتاً بیشتر با گروه ادبیات مرتبط می‌شود.

■ به نظر شما، آیا کتابدار می‌تواند مثل یک معلم در زندگی بچه‌ها تأثیر بگذارد؟

□ قطعاً همین‌طور است اما به دلیل کمبود وقت، دسترسی ما به بچه‌ها کمتر اتفاق می‌افتد. با وجود ساعتی به نام زنگ کتابخوانی این مشکل تا حدی قابل حل بود. زمانی که هنوز پنجشنبه‌ها تعطیل نشده بود، وقت بچه‌ها بیشتر بود و کتابخوانی جای بیشتری در برنامه هفتگی‌شان داشت. ما در آن زمان یک زنگ به همین نام داشتیم و بهتر می‌توانستیم با



صدای گرم خانم دواپی

یک روز بارانی بود، حتی اگر باران هم نمی‌بارید، هوا گرفته و تاریک بود و خمودگی‌اش کلاس را هم گرفته بود. یک هفته در میان، جای پرورشی را کتابخانه می‌گرفت. شاید هم یک ماه یک بار بود و کلاس دیگری وقتش را به کتابخانه می‌داد اما به هر صورت، آن روز و آن ساعت، کتابخانه داشتیم. بعضی وقت‌ها واقعا به کتابخانه می‌رفتیم و بعضی وقت‌ها هم سر کلاس می‌ماندیم. ماهی یک بار وقتی که مجله رشد می‌آمد، سر تا تهش را خودمان می‌خواندیم و حل می‌کردیم. بعضی وقت‌ها هم کتابدارها برایمان داستان می‌خواندند.

آن روز رخت‌آلود هم قرار بود در کلاس برایمان داستان بخوانند. خانم دواپی که مسئول اصلی کتابخانه بود، معمولاً در انتهای کتابخانه، پشت میز بلندی که کتاب‌های معلم‌ها را از ما سوا می‌کرد، می‌ایستاد. عینکش همیشه با زنجیر نازکی از گردنش آویزان بود. همه این‌ها نشان می‌داد که خانم دواپی متعلق به دنیای آن طرف میز بلند است، نه دنیای ما یک الف بچه‌های دوم دبستانی، برای همین هم وقتی آن روز وارد کلاس شد، همه کمی شق و رق تر نشستیم و سعی کردیم کاری نکنیم که مورد خطاب قرار بگیریم، تا اینکه وقت کتاب خواندن شد. خانم دواپی عینک به چشم زد و شروع به خواندن کرد.

داستان درباره دختری بود که همیشه وقتی از پنجره خانه‌شان به بیرون نگاه می‌کرد، دو نفر توجهِش را بیشتر از بقیه جلب می‌کردند و ... داستان نقاشی نداشت و همه حرفش این بود که باطن افراد را نمی‌شود از روی ظاهرشان قضاوت کرد. صدای گرم خانم دواپی آن روز ما را چنان به دنیای قصه برد که هنوز که هنوز است بعد از دوازده سال آن داستان را به خوبی به خاطر دارم.

بچه‌ها تعریف می‌کردم، از آن‌ها می‌خواستم فکر کنند که چه مفهومی پشت این قصه وجود داشت. بچه‌ها هم بازخوردهای خیلی خوبی نشان می‌دادند. چند تا از دانش‌آموزانم که الآن دیگر بزرگ شده‌اند، هنوز هم که مرا می‌بینند، داستان‌ها را یادآوری می‌کنند.

■ چی شد که کتابخوان شدید؟

□ از آنجا که من در یک خانواده فرهنگی بزرگ شده‌ام، در کودکی زیاد کتاب می‌خواندم. با خانواده‌ام می‌رفتیم و کیهان بچه‌ها می‌خریدیم. کم‌کم احساس کردم یک مجله در هفته کم است و می‌رفتم شماره‌های قدیمی مجله را که ارزان‌تر بود، می‌خریدم. مادر و پدرم هم قصه‌های زیادی را برای ما تعریف می‌کردند.

پدرم به خاطر اعتقادات مذهبی و سبک زندگی خانوادگی من دوست نداشت ما هر کتاب یا مجله‌ای را بخوانیم. البته من یواشکی و به دور از چشم پدرم به سراغ مجله‌ها و کتاب‌های دیگری مثل مجله زن روز هم می‌رفتم و آن‌ها را هم کمابیش دنبال می‌کردم.

■ از نظر شما که سال‌ها در کنار بچه‌ها بوده‌اید، بچه‌های حالا و گذشته در چه چیزهایی با هم تفاوت دارند؟

□ بچه‌های جدید کمتر از قدیمی‌ها کتاب می‌خوانند؛ چون فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای و ... به شدت زیاد شده‌اند و بچه‌ها تا حد زیادی جذب همان‌ها می‌شوند، اما خدا را شکر، هنوز در هر کلاس چند بچه کتابخوان وجود دارد. البته چیزی که بچه‌ها می‌خواهند بخوانند با چیزی که ما به آن‌ها ارائه می‌دهیم، بسیار متفاوت است.

به نظر من، به‌طور کلی دخترها بیشتر از پسرها کتاب می‌خوانند اما پسرانی هم هستند که کتاب خواندن را دوست دارند؛ البته اما باز هم نه به اندازه دخترها!

■ و حرف آخر ...

□ برای کتابدارها خیلی مهم است که خودشان کتابی را خوانده باشند و آن را در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند. بهتر است آن‌ها از قبل به تحلیل دقیقی از کتاب رسیده باشند تا بتوانند آن را به خوبی به بچه‌ها معرفی کنند یا اصلاً تصمیم بگیرند که کتابی را در اختیار بچه‌ها بگذارند یا نه.

همه ما باید تمام بچه‌های ایران را مانند بچه‌های خودمان بدانیم و آن‌ها را دوست بداریم. همان‌طور که به خوشمزگی خوراک و غذای فرزندانمان فکر می‌کنیم، باید به خوب یا بد بودن کتاب‌هایی هم که به آن‌ها می‌دهیم توجه کنیم؛ زیرا کتاب واقعاً غذای روح است. باید همه ما با یکدیگر به سلامت جامعه فکر کنیم.

مجموعه‌سازی منابع دیجیتال برای همه فراگیرندگان

ترجمه: سیمینا قهرمانی دهبکری

سکینل ایچ

کارشناس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نویسنده

هفت روز هفته، در طول سال جا دادن این ابزارها در مجموعه شما، روش‌های بیشتری برای یادگیری و تعامل با اطلاعات را فراگیرندگان ارائه می‌دهد.

با استفاده از این تدابیر کتابداران مدارس می‌توانند نحوه گزینش و سازماندهی اطلاعات را برای مخاطبان مختلف خود عملی کنند:

۱. درگیر کردن دانش‌آموزان در تجزیه و تحلیل مداوم و تأمل در کیفیت، سودمندی و صحت منابع انتخاب شده؛

۲. مشخص کردن وظایفی که به فراگیرندگان کمک کند در شبکه دانش مفهومی، فهم خود از منابع کسب شده را تلفیق کنند و آن را نشان دهند.

۳. ایجاد فرصت برای فراگیرندگان برای برقراری ارتباط آزادانه با دیگران در فرایند مجموعه‌سازی به منظور به کارگیری، تفسیر و تعیین اعتبار منابع (انجمن کتابداران آموزشگاهی، ۲۰۱۸: ۵۰).

با هر وسیله‌ای، کتابخانه مدرسه شما می‌تواند یک مرکز اطلاعات باورنکردنی و مبتنی بر بودجه اختصاص یافته شما باشد. این کار با همکاری و تحلیل وضعیت فعلی مجموعه کتابخانه مدرسه شما آغاز می‌شود. نیازهای دانش‌آموزان شما چیست؟ آیا از دانش‌آموزان خود و سایر ذی‌نفعان ورودی دریافت کرده‌اید؟ آیا منابع فعلی با نیازهای دانش‌آموزان شما

کتابخانه مدرسه یک کلاس درس است. همچنین فضایی امن که فراگیرندگان برای اکتشافات علمی و شخصی از آن استفاده می‌کنند. اگر کتابخانه مدرسه منابع لازم را نداشته باشد، کتابخانه خالی خواهد بود. اگر کتابخانه مدرسه پر از منبع باشد این منابع در دسترس فراگیرندگان نباشند، کتابخانه و منابع بی‌فایده خواهند بود. آموزش در قلب هر کتابخانه مدرسه است. نظام هر مدرسه‌ای برای کمک به آموزش باید یک سیاست توسعه مجموعه داشته باشد و هدف آن تأمین مجموعه با توجه بودجه مالی و پرسنلی مدرسه و مناسب مخاطبان خود باشد. برای رسیدن به این هدف، هر بخش از مجموعه باید با استفاده از منابع متناسب، اهمیت کاربردی آن، در راستای رسالت کتابخانه و نیازهای مراجعان تجهیز شود. (جانسون ۲۰۱۴). یک سیاست توسعه مجموعه برای حمایت از آموزش و یادگیری، تمرکز خود را نه بر دیدگاه‌های شخصی کتابدار مدرسه، بلکه بر مجموعه نگه می‌دارد.

در حالی که فلسفه روند توسعه مجموعه سال‌هاست یک نواخت است، اما منابع بیشتری، مانند ابزارهای دیجیتال، برای کتابداران مدارس در نظر گرفته شده است که می‌تواند آن‌ها را در مجموعه خود جا دهند. ابزارهای دیجیتالی، کتابخانه‌های مدارس را پرچرب و جوش می‌کند، مراکز یادگیری جذاب یا دلنشین با دسترسی بر خط (آنلاین) ۲۴ ساعت شبانه‌روز،

مطابقت دارند؟

یک سیاست توسعه مجموعه برای حمایت از تدریس و یادگیری، تمرکز خود را نه بر دیدگاه‌های شخصی کتابدار مدرسه بلکه بر مجموعه نگه می‌دارد.

هنگام تنظیم مجموعه کتابخانه مدرسه باید فراگیرندگان که از فضای کتابخانه بازدید می‌کنند و از منابع بر خط (آنلاین) در مدرسه یا خانه استفاده می‌کنند و دارای اختلالات بینایی، شنوایی، جسمی و شناختی هستند و به فناوری کمکی نیاز دارند، در نظر گرفته شوند. برای رفع نیاز همه فراگیرندگان، کتابداران مدارس باید کتابخانه و مجموعه مدارس خود را براساس محورهای ذیل تجزیه و تحلیل کنند.

- به کارگیری منابع یادگیری و تعاملی که از برنامه درسی (آموزشی) پشتیبانی می‌کند؛
- انواع پایگاه‌های اطلاعاتی برای پشتیبانی از برنامه درسی؛
- سایر لوازمی که برای پشتیبانی از فراگیرندگان می‌تواند به فضای کتابخانه مدرسه اضافه شود؛
- در دسترس بودن ابزارهای دیجیتالی برای یادگیرندگان برای ارائه آموخته‌هایشان؛
- منابع آموزشی باز.

چرا دانش‌آموزان باید از کتابخانه مدرسه بازدید کنند؟

زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد کتابخانه مدرسه کلاس درس است و فضایی امن که فراگیرندگان برای اکتشافات علمی و شخصی از آن استفاده می‌کنند همچنین این مکان امن شامل فضایی آرام برای افراد، همکاری مشترک و فرصت‌های یادگیری برای هم است. مکانی به مثابه یک پناهگاه برای دانش‌آموزانی که به دنبال دقت شخصی هستند و تنوع در مجموعه و اعتقاد به شمول فراگیران از وظایف اصلی آن است.

در هنگام تنظیم مجموعه کتابخانه مدرسه، کتابداران مدارس باید دانش‌آموزانی را در نظر بگیرند که اختلالات بینایی، شنوایی، جسمی و شناختی دارند. دانش‌آموزان نیازمند منابعی هستند که به آن‌ها استقلال و توانایی شرکت در فرایند یادگیری را می‌دهد.

چگونه می‌توانید یادگیری را از طریق منابعی که برای کتابخانه مدرسه تهیه کرده‌اید، پیش ببرید؟

در عصر حاضر یک کتابخانه مدرسه فراتر از کتاب‌های داخل قفسه‌هاست. کتابداران مدارس باید فضایی سازنده را در مجموعه خود ایجاد کنند. این فضاها می‌توانند مکان خاصی را در کتابخانه اشغال کنند با قابلیت انعطاف یک تلفن همراه را داشته باشند.

علاوه بر این، کتابداران مدارس برای ارتباط با مخاطبان خود، به دسترسی به ابزارهای ارتباطی برجسته نیاز دارند و با توجه به منابع موجود، باید بهترین ابزارهای دیجیتال را برای برقراری ارتباط در نظر بگیرند.

جعبه‌های Breakout یکی از منابع کتابخانه مدارس است که کتابداران در هنگام تهیه مجموعه خود باید مدنظر قرار دهند. جعبه‌های Breakout شامل حل مجموعه‌ای از معماها یا مشکلات مشترک با گروهی از همسالان است. آن‌ها می‌توانند از یادگیری دانشگاهی و یادگیری اجتماعی و عاطفی پشتیبانی کنند یا به‌عنوان یک فعالیت مشارکتی سرگرم کننده، مورد استفاده قرار گیرند.

فراگیرندگان چگونه می‌توانند با استفاده از منابعی که برای کتابخانه انتخاب کرده‌اید، در تعامل باشند؟

کتابداران مدارس باید برای کتابخانه مدرسه خود پایگاه داده‌ها بسازند و از آن‌ها در آموزش خود استفاده کنند؛ پایگاه‌های اطلاعاتی با مخزن معتبر که فراگیرندگان را برای آموزش مهارت‌های سواد اطلاعاتی انتقادی آماده می‌کنند و مهارت‌های لازم برای ارزیابی منابع بر خط جهت انجام دادن تحقیقات دانشگاهی و استفاده شخصی به آنان می‌دهند.

دیجیتال کردن منابع به‌سرعت در حال افزایش است. با این وجود، هزینه این منابع می‌تواند میان فراگیرندگان شکاف دیجیتالی ایجاد کند. ظهور منابع آموزشی باز به ایجاد عدالت کمک می‌کند و شکاف دیجیتالی مربوط به هزینه را از بین می‌برد.

کوتاه سخن اینکه تدریس کار آسانی نیست و به زمان، انرژی و پول نیاز دارد. کتابداران

مدارس با کمترین بودجه نیز می‌توانند یک مجموعه دیجیتالی را برای پاسخگویی به نیازهای همه دانش‌آموزان انتخاب کنند. (کتابداران، فراگیرندگان و معلمان) کتابخانه‌های موفق مدرسه شامل بسیاری از ذی‌نفعان است. با فراهم کردن کتابخانه‌های پررونق و پرتحرک در مدارس، دانش‌آموزان را آماده می‌کنیم که هم در حال و هم در آینده در آموخته‌های خود سهیم باشند.

* منابع

1. Agee, Schenell (2019). Curate A Digital Collection For All-learners. Knowledge Quest, Volume 48, No. 2, P 6-7

اگر کتابخانه مدرسه منابع لازم را نداشته باشد، کتاب کتابخانه خالی خواهد بود. اگر کتابخانه مدرسه پر از منابع باشد این فراگیرندگان نباشند، کتابخانه و منابع بی‌فایده خواهند بود. آموزش در قلب هر کتابخانه مدرسه است

نقش و وظايف

کتابدار در کتابخانه‌های آموزشی

نسترن پورصالحی

دکترای تخصصی علم و اطلاعات و دانش‌شناسی



عاطفه شریف

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

قابلیت‌های مبتنی بر تفکر - توانایی‌ها و رفتارهایی که بر ارتباط فرد با داده‌ها و اطلاعات از طریق فرایندهای پژوهشی و کندوکاو محور، فرایندهای تفکر مرتبه بالاتر^۲ و تجزیه و تحلیل انتقادی تمرکز دارند. این قابلیت‌ها منجر به خلق بازنمون یا محصولاتی می‌شوند که نشان از دانش و درکی عمیق دارند؛ **قابلیت‌های مبتنی بر دانش** - توانایی‌ها و رفتارهایی که بر ایجاد، ساخت و استفاده مشترک از فراورده‌های دانشی متمرکزند و نشان از دانش و درکی عمیق دارند؛

قابلیت‌های خواندن و سوادآموزی - توانایی‌ها و رفتارهای مربوط به لذت بردن از خواندن، خواندن برای لذت، خواندن برای یادگیری در انواع آن، و تبدیل، ارتباط و انتشار متن در قالب‌های متعدد و حالت‌های خوب به قصد توسعه معنا و درک کردن؛

توانایی‌های فردی و بین فردی - توانایی‌ها و رفتارهای مربوط به مشارکت اجتماعی و فرهنگی در کندوکاو منبع محور و یادگیری در مورد خود و دیگران به عنوان پژوهشگران، کاربران اطلاعاتی، تولیدکنندگان دانش و شهروندان مسئول؛

توانایی‌های مدیریت یادگیری - توانایی‌ها و رفتارهایی که دانش‌آموزان را برای آمادگی، برنامه‌ریزی و انجام دادن موفقیت‌آمیز کندوکاوی مبتنی بر برنامه درسی قادر می‌سازند. پژوهش‌ها در طول چهار دهه گذشته نشان داده است که کتابخانه‌های آموزشی، که نیروی انسانی و منابع خوبی داشته‌اند، می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر موفقیت دانش‌آموزان داشته باشند. مهم‌ترین منبع کتابخانه آموزشی، کتابدار

کتابخانه آموزشی فضای یادگیری فیزیکی و دیجیتالی مدرسه است که در آن خواندن، کندوکاو، پژوهش، تفکر، تحلیل و خلاقیت برای دانش‌آموزان در گذر از اطلاعات به دانش و رشد شخصی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها اهمیت دارد. این مکان فیزیکی و دیجیتالی با عبارات مختلف شناخته می‌شود، از جمله، مرکز رسانه‌های مدرسه، مرکز اسناد و اطلاعات، مرکز منابع کتابخانه و کتابخانه یادگیری عمومی^۱، اما عبارت کتابخانه آموزشی بیشترین کاربرد را دارد و به این امکانات و عملکردها اطلاق می‌شود.

کتابخانه آموزشی طیف وسیعی از فرصت‌های یادگیری را برای افراد، گروه‌های کوچک و گروه‌های بزرگ با تمرکز بر محتوای فکری، سواد اطلاعاتی و توسعه فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌کند. تمرکز یادگیرنده محور کتابخانه آموزشی، برنامه درسی مدرسه را تقویت می‌کند و گسترش می‌دهد. کتابخانه‌های آموزشی در سراسر جهان و در شکل‌های مختلف، دارای هدفی مشترک‌اند: بهبود «یاددهی و یادگیری برای همه». به همین علت، کارکنان کتابخانه‌های آموزشی از ایجاد فرصت برابر برای همه حمایت می‌کنند.

کتابخانه آموزشی در مدرسه به عنوان مرکز آموزش و یادگیری فعالیت می‌کند و با تأکید بر موارد زیر، برنامه آموزشی را به محتوای برنامه درسی پیوند می‌دهد:

قابلیت‌های مبتنی بر منابع - توانایی‌ها و رفتارهای مربوط به جست‌وجو، دسترسی و ارزیابی منابع در قالب‌های مختلف، از جمله افراد و مصنوعات فرهنگی به عنوان منابع، را شامل می‌شود؛



**نقش کلیدی
کتابدار حرفه‌ای
مدرسه عبارت
است از: آموزش،
مدیریت و
رهبری، همکاری،
و مشارکت
اجتماعی.
مهم‌ترین نقش
کتابدار را در
مدرسه می‌توان
نقش آموزشی او
دانست**

وظایف سنتی کتابخانه آموزشی از جمله مجموعه‌سازی، سازماندهی، و فضا سازی کتابخانه نیز اهمیت و تأثیر شایانی در ارائه سایر خدمات دارد. هر کتابدار باید ویژگی‌های کتاب مناسب را بداند، بتواند منابع انتخاب کتاب‌های مناسب را بیابد، با جایزه‌های ادبی داخلی و خارجی و اعتبار آن‌ها آشنا باشد و بتواند با درک مخاطبان، مجموعه متناسبی را فراهم آورد. درک ضرورت سازماندهی منابع و لزوم استفاده از روش‌های استاندارد و انتخاب نرم‌افزار مناسب کتابخانه در زمینه سازماندهی اهمیت دارد. همه این تلاش‌ها در فضایی زیبا و دل‌انگیز و متفاوت با سایر فضاهای مدرسه می‌تواند بهتر ظهور و بروز یابد. همچنین می‌تواند تزیینات داخلی مناسبی را در کتابخانه به کار گیرد و تابلوهای مناسبی را برای اطلاع‌رسانی تهیه کند. در عین حال، از آموزه‌های بازاریابی محتوا برای ارائه بهتر خدمات و منابع کتابخانه بهره گیرد.

نقش کلیدی کتابدار حرفه‌ای مدرسه عبارت است از: آموزش، مدیریت و رهبری، همکاری، و مشارکت اجتماعی. مهم‌ترین نقش کتابدار را در مدرسه می‌توان نقش آموزشی او دانست. فعالیت‌های اصلی یک کتابدار آموزشی عبارتند از:

- ترویج سوادآموزی و ترویج خواندن؛
- ارتقای سواد اطلاعاتی؛
- یادگیری کندوکاومحور^۱ (یادگیری مسئله‌محور، تفکر انتقادی)؛
- یکپارچگی فناوری؛
- توسعه حرفه‌ای معلمان.

نقش **مدیریت** کتابدار حرفه‌ای در مدرسه شامل سازماندهی سیستم‌های اسناد و فرایندهای کتابخانه برای استفاده بهینه است. نقش اصلی کتابدار آموزشی، کمک به مأموریت و اهداف مدرسه است. کتابدار با **همکاری** مدیران و معلمان مدرسه، خدمات کتابخانه‌ای و برنامه‌های آموزشی مبتنی بر برنامه درسی را که از آموزش و یادگیری برای همه حمایت می‌کنند، توسعه می‌دهد و آن‌ها را به اجرا در می‌آورد. کتابدار از دانش و مهارت‌های مربوط به ارائه اطلاعات و استفاده از منابع برای فعالیت‌های آموزشی و یادگیری مانند پژوهش و طرح، فعالیت‌های حل مسئله، فعالیت‌های سوادآموزی، مشارکت در خواندن و فعالیت‌های فرهنگی استفاده می‌کند. **مشارکت اجتماعی** شامل برنامه‌ریزی، مجموعه‌سازی و تلاش‌های فراگیر است تا کاربرانی با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، افراد گروه‌های بومی و دیگر گروه‌های منحصربه‌فرد به کتابخانه‌ها جذب شوند.

* پی‌نوشت

1. library learning commons
2. Higher Order Thinking
3. inquiry -based learning

آموزشگاهی حرفه‌ای است که با دیگر معلمان همکاری می‌کند تا بهترین دانش و مهارت‌های یادگیری را برای دانش‌آموزان فراهم آورد. کتابخانه‌های آموزشی باید اهمیت خانواده‌ها را در آموزش فرزندان خود و ارزش انتقال دانش بین نسل‌ها را به رسمیت بشناسند. کتابدار مدرسه در صورت امکان باید با سایر گروه‌های کتابخانه‌ای در جامعه وسیع‌تر خود، از جمله کتابخانه‌های عمومی و انجمن‌های کتابداری، همکاری کند.

جمع‌بندی

آنچه عموماً در سطح کتابخانه‌های آموزشی مورد غفلت قرار می‌گیرد، نقش آموزشی کتابدار و کتابخانه به عنوان بازوی آموزش مؤثر است. از این رو، لازم است رویکردهای یادگیری و انواع روش‌های تدریس و ترفندهای تعامل با معلمان برای اجرای طرح درس‌های مشترک، به کتابداران آموزشی آموزش داده شود. هر کتابدار باید بتواند طرح درس‌های مشترکی برای آموزش کندوکاومحور و پروژه‌محور دانش‌آموزان طرح‌ریزی کند.

در عین حال، کتابخانه بستر ایجاد لذت خواندن و توسعه سواد خواندن و ... است و کتابدار در نقش مروج کتابخوانی لازم است اهداف و لزوم ترویج کتابخوانی، انواع فعالیت‌های مرتبط با کتاب با هدف طراحی فعالیت‌های ترویج کتابخوانی، فعالیت‌های مرتبط با ارائه محتوا (بلندخوانی، صامت‌خوانی، قصه‌گویی، نمایشنامه‌خوانی، تصویرخوانی)، فعالیت‌های مناسب کتاب‌های داستان و کتاب‌های غیرداستان را بداند و بشناسد و بتواند به عنوان مروج حرفه‌ای ایفای نقش کند.

کتابدار علاوه بر ترویج کتابخوانی، باید مشاور کتابخوانی مطلوبی نیز باشد. ترسیم مسیر مطالعاتی برای دانش‌آموزان، ارائه فهرست‌های تخصصی از منابع مناسب در گونه‌های ادبی و موضوعی گوناگون و هدایت دانش‌آموزان به مطالعه مفید، هدایت مطالعاتی دانش‌آموزان در سنین مختلف، کمک به والدین برای ایفای نقش مطلوب در خانواده در قبال آموزش و پرورش آن‌ها، تهیه فهرست‌های مناسب از دغدغه‌های رایج والدین در سنین مختلف، و کمک به معلمان جهت دستیابی به منابع مناسب و مرتبط با آموزش از مواردی است که کتابدار می‌تواند پیگیری کند.

اگر کتابخانه آموزشی یک مرکز یادگیری باشد، کتابدار نیز باید در نقش مستندساز و مدیر دانش ایفای نقش نماید. روزانه تعداد زیادی از اسناد و تجارب ناب آموزشی معلمان از دست می‌روند. کتابدار می‌تواند در نگهداری از اسناد آموزشی و تجربه‌های ناب معلمان، همراهی با معلمان و مدرسه برای انتشار مناسب این تجارت ارزشمند، در اختیار قرار دادن و به کار بستن روش‌های مستندسازی مصاحبه عمیق و ثبت دانش، روش‌های مدیریت اسناد در این زمینه و توسعه مدرسه یادگیرنده ایفای نقش کند.

پاکت‌هایی پراز دانا‌یی

گفت‌وگو با شلیر غفور ملایی،
مربی کتابخانه پستی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مهاباد



محمدحسین دیزجی

مهمی از زندگی و فعالیت روزمره‌اش شده است. چند صد کودک و نوجوان در مهاباد و روستاها و مناطق اطراف آن، او را چون مادری مهربان دوست دارند و او نیز برای تمامی آنان همانند فرزند خویش، حامی و راهنماست. برخی از کودکان دپروز منطقه که مطالعه را با هدایت و راهنمایی او شروع کرده‌اند، امروز خودشان راهنمای دیگران برای انس با کتاب هستند. برای آشنایی بیشتر با کتابخانه پستی، گفت‌وگوی ما با خانم غفور ملایی را بخوانید.

«شلیر» به زبان کردی به معنای لاله‌واژگون است.

محمدحسین دیزجی

کتابخانه در ذهن اغلب ما ساختمانی با قفسه‌هایی پر از کتاب است که یک کتابدار در آنجاست تا هر مشتاق مطالعه‌ای را برای دست یافتن به کتاب مورد علاقه‌اش راهنمایی کند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چنین کتابخانه‌ای را در سال ۱۳۴۴ در پارک لاله تهران برای بچه‌ها راه‌اندازی کرد. این‌گونه کتابخانه‌های ثابت به تدریج در شهرهای مختلف گسترش پیدا کردند. در این میان، کانون برای بچه‌هایی هم که به کتابخانه ثابت دسترسی نداشتند، کتابخانه‌های سیار را فراهم کرد؛ خودروهایی پر از کتاب که همراه با مربی به مناطق روستایی و کم‌برخوردار می‌روند تا بچه‌ها به کتاب و کتابخانه دسترسی داشته باشند. در کنار این‌ها، کتابخانه‌های دیگری هم هست که به آن‌ها کتابخانه پستی می‌گویند. چنین کتابخانه‌ای به بچه‌هایی خدمات می‌دهد که به کتابخانه سیار هم دسترسی ندارند. کتاب را داخل پاکت می‌گذارند و برای بچه‌ها می‌فرستند. بچه‌ها کتاب را می‌خوانند و دوباره آن را داخل پاکت می‌گذارند و برای مربی خود می‌فرستند. برای آشنایی با چنین کتابخانه‌هایی، به مهاباد در استان آذربایجان غربی می‌رویم؛ جایی که خانم شلیر غفور ملایی یک کتابخانه پستی را اداره می‌کند. او مدرک کارشناسی علوم تربیتی با گرایش مدیریت آموزشی دارد و از سال ۱۳۷۵ در کانون مشغول به کار است. ابتدا به عنوان مربی هنری و سپس به عنوان مربی فرهنگی و بعد مربی مسئول در مراکز شماره یک و دو کانون پرورش فکری مهاباد در خدمت کودکان و نوجوانان بوده است و از شهریور ۱۳۹۵ در بخش کتابخانه پستی بچه‌ها را با کتاب و کتابخوانی پیوند می‌دهد. او که از کودکی به مطالعه علاقه‌مند بوده، سال‌هاست که مطالعه بخش





■ یک روز کاری شما به عنوان مربی کتابخانه پستی چگونه می‌گذرد؟

□ شروع کار من با برگشت دادن کتاب‌های اعضاست. داخل پاکت کتاب اعضا همواره نامه‌هایی هست که گاه خلاصه‌هایی است که اعضا از کتابشان نوشته‌اند یا درخواست‌های آن‌ها را در خود دارد و یا نامه‌هایی حاوی تشکر است و ... خواندن نامه‌ها بخشی دیگر از کار هر روز من است. سپس کتاب‌های برگشتی اعضا را می‌چینم، برایشان کتاب انتخاب می‌کنم و دوباره کتاب امانت می‌دهم، نامه‌هایشان را جواب می‌دهم و به همراه کتاب‌های امانتی در پاکت کتابشان می‌گذارم. بخشی دیگر از کار روزانه‌ام، فعالیت‌های فرهنگی است که هماهنگ با برنامه‌های ستاد، انتظار انجام دادنشان از مربی پستی می‌رود و من ضمن اختصاص دادن زمان برای این فعالیت‌ها، شرح آن‌ها را به همراه کتاب‌ها برای اعضا می‌فرستم. پس، دریافت این آثار و بررسی و جواب دادن به آن‌ها بخشی دیگر از کار هر روزه به حساب می‌آید.

■ چند منطقه یا روستا تحت پوشش شما هستند و چه تعداد عضو دارید؟

□ یازده روستا و یک منطقه حاشیه شهر شامل ۲۰ مدرسه تحت پوشش کتابخانه پستی مهاباد است. آماری که به صورت دستی از اعضای تحت پوشش دارم ۶۲۵ نفر است اما آمار اعضای موجود در بازه زمانی براساس نرم‌افزار کتابداری ۷۵۰ نفر می‌باشد. در نرم‌افزار کتابداری، عضویت اعضا یک ساله تعریف شده است ولی آمار اعضای کتابخانه پستی براساس سال تحصیلی مشخص می‌شود. متأسفانه این عدم تطابق همواره مشکلاتی در بخش آماری به وجود می‌آورد.

■ این اعضا شامل کدام گروه‌های سنی است؛ مثلاً از پایه اول دبستان تا ...؟

□ بچه‌ها از دوره ابتدایی تا دوره اول متوسطه می‌توانند عضو کتابخانه شوند؛ به عبارتی از اول ابتدایی تا کلاس نهم.

■ بیشتر دختران عضو کتابخانه هستند یا پسران؟

□ دخترها و پسرها تقریباً در حد یکسان عضو کتابخانه‌اند؛ چرا که بسیاری از مدارس ابتدایی روستا دانش‌آموزان مختلط دارد ولی تعداد اعضای کودک از اعضای نوجوان بیشتر است.

■ روش ارسال کتاب برای بچه‌ها چگونه است؛ مثلاً اگر شما امروز برای من یک کتاب قصه بفرستید، کتاب بعدی را چطور انتخاب و ارسال می‌کنید؟

□ تعداد مدارس را به دو دسته تقسیم کرده‌ام؛ برای یک دسته از آن‌ها دهم هر ماه برای دسته دیگر، بیست و چهارم ماه کتاب می‌فرستم. دسته‌ای که در دهم هر ماه برایشان کتاب فرستاده‌ام، در بیست و چهارم همان ماه کتابشان را برگشت می‌دهند و آن دسته که در بیست و چهارم ماه کتاب امانت گرفته‌اند، دهم ماه بعد کتابشان را برگشت می‌دهند. اعضا در طول هر ماه کتاب می‌گیرند و آن را برگشت می‌دهند. البته زمان‌بندی برای فرستادن کتاب دو هفته‌ای است و آن را با توجه به روزهای ماه و تقسیم منظم در طول یک سال تحصیلی در اول سال تحصیلی انجام داده‌ام و در جدولی برایشان می‌فرستم. تقسیم‌بندی زمان باید طوری باشد که به روزهایی که فرصت توزیع فراهم نیست، برنخورد. به این ترتیب ماهی یک بار برایشان کتاب می‌فرستم.

ادام
حداقل تفاوت
این اعضا با دیگر
دانش‌آموزان، در
روخوانی کتاب
است که به تقویت
آن می‌انجامد

■ بچه‌ها چطور می‌توانند کتاب انتخاب کنند؛ چون آن‌ها که به کتاب‌ها دسترسی ندارند.

□ کتاب‌هایی را که برای اعضا می‌فرستم، خودم انتخاب می‌کنم اما در شروع عضویت اعضا نامه‌ای برایشان می‌فرستم و از آن‌ها می‌خواهم که علایق کتابخوانی‌شان را برایم بنویسند. این علاقه براساس موضوع‌بندی است؛ مثلاً کتاب‌های علمی، داستانی، رمان، دینی، تاریخی و ... بیشتر اوقات هم درخواست‌هایی در راستای کتاب‌هایی که می‌خواهند برایم بنویسند. البته با توجه به محدودیت منابع متأسفانه برای برآوردن این درخواست‌ها همواره کم می‌آورم.

■ آیا بچه‌ها وقتی کتاب را به شما برمی‌گردانند، باید خلاصه‌نویسی یا کار دیگری هم انجام داده باشند که شما متوجه شوید کتاب را مطالعه کرده‌اند؟
□ بله، همان‌طور که گفتیم، من طی نامه‌ای که در شروع عضویت



برایشان می‌فرستم، توضیح می‌دهم که در مطالعه کتاب‌ها می‌توانند چند روش را انتخاب کنند؛ خلاصه‌ای چند سطری از کتابشان یا بهترین قسمت آن را برایم بنویسند. خیلی وقت‌ها هم برای اطمینان از اینکه کتاب‌ها را می‌خوانند، مسابقاتی طراحی می‌کنم و برایشان می‌فرستم. تعداد اعضای شرکت‌کننده در این مسابقات و اشتیاق آن‌ها مبین میزان مطالعه آن‌هاست.

■ اگر بچه‌ها درباره کتاب‌هایی که می‌خوانند سؤالاتی داشته باشند، ارتباط شما با آنان برای پاسخگویی چگونه است؟

□ اگر سؤالی داشته باشند، برایم می‌نویسند و من جواب سؤالاتشان را می‌دهم. هیچ سؤال و نامه‌ای در کتابخانه پستی بی‌جواب نمی‌ماند. نامه‌های من به اعضا همواره بیشتر از نامه‌های آن‌ها به من است.

■ شما چه تعداد از کتاب‌های کتابخانه پستی خودتان را خوانده‌اید؟

□ بیشتر از ۹۵ درصد کتاب‌های بخش کودک را مطالعه کرده‌ام. بخش زیادی از کتاب‌های نوجوان را هم خوانده‌ام. در این بخش بیشتر با توجه به شناختی که از نویسندگان دارم مطالعه می‌کنم؛ مثلاً از کتاب‌های آقای فرهاد حسن‌زاده کتابی نیست که وارد کتابخانه شود و من آن را نخوانم. در مورد سایر کتاب‌های گروه نوجوان، به‌ویژه رمان‌های نوجوانان، سعی می‌کنم از اعضای نوجوان مرکز شماره دو مهاباد کمک بگیرم. این بخش از کتاب‌ها را این اعضا برایم تعریف می‌کنند و من از بین آن‌ها کتاب مناسب را انتخاب می‌کنم و برای اعضای کتابخانه پستی می‌فرستم.

■ بچه‌هایی که عضو کتابخانه شما هستند، از نظر درسی با بچه‌هایی که کتاب غیردرسی مطالعه نمی‌کنند، چه تفاوتی دارند؟

□ قطعاً مطالعه می‌تواند در موفقیت تحصیلی اعضا نقش مؤثری داشته باشد. متأسفانه در این زمینه آمار موثقی ندارم.

■ آیا با معلمان این بچه‌ها در ارتباط هستید که بدانید آن‌ها چه تفاوتی با دیگر دانش‌آموزان پیدا می‌کنند و در چه زمینه‌هایی رشد دارند؟

□ من با مدیران، معاونان پرورشی و معلمان اعضای کتابخانه در ارتباط هستم و همه آن‌ها خبر از این می‌دهند که حداقل

تفاوت این اعضا با دیگر دانش‌آموزان، در روخوانی کتاب است که به تقویت آن می‌انجامد. تقاضای زیاد معلمان برای به عضویت درآوردن دانش‌آموزان می‌تواند نشانه‌ای از مؤثر بودن مطالعه در روند تحصیلی آن‌ها باشد.

■ شما به‌طور معمول چه تعداد و چند عنوان کتاب در اختیار دارید که برای بچه‌ها بفرستید؟

□ تعداد ۸۵۱۵ جلد کتاب در اختیار دارم ولی سیستم کتابداری، آماری از تعداد عناوین کتاب‌ها به دست نمی‌دهد.

■ آیا ارتباط شما و بچه‌ها فقط در زمینه کتاب است یا فعالیت‌های مشترک دیگری هم دارید؟ مثلاً آموزش کاردستی یا کارهای دیگر؟

□ هدف کتابخانه‌های کانون این است که زمینه شکوفایی استعدادها را در اعضا ایجاد کنیم. این قاعده در کتابخانه پستی هم جاری است. فقط با توجه به حضور نداشتن مربی در کنار اعضا، محدودتر است. در این بخش هم بیشتر فعالیت‌هایی که قابلیت مکاتبه‌ای بودن دارند یا انجام دادن آن‌ها با کمک گرفتن از معلمان مقدور باشد، اجرایی می‌شوند. همه فراخوان‌ها را برای اعضا می‌فرستم و آن‌ها با انگیزه زیاد در فعالیت‌ها شرکت می‌کنند؛ از جمله این فراخوان‌ها، فراخوان‌های ادبی، کاردستی و قصه‌گویی است.

در جشن قصه کتابخانه‌ای از اعضای که فایل‌های صوتی‌شان

ادد
کانون یعنی
کتاب زمینه
بروز بسیاری از
استعدادها را در
اعضا ایجاد کنیم.
این قاعده در
کتابخانه پستی
هم جاری است.
فقط با توجه به
حضور نداشتن
مربی در کنار
اعضا، محدودتر
است

را برایم فرستاده بودند، دعوت کردم که به صورت حضوری شرکت کنند.

■ شنیده‌ایم که تعدادی از این بچه‌ها ارتباط خوبی با مربیان پستی برقرار می‌کنند؛ برایشان درد دل می‌کنند و مشکلاتشان را با آن‌ها در میان می‌گذارند. در این باره هم اگر خاطره و تجربه‌ای دارید بفرمایید.

□ بله، بچه‌ها از هر چیزی که برایشان مسئله باشد می‌نویسند. یکی از اعضای نوجوان پارسال با مشکل فشار والدین برای ترک تحصیل مواجه بود و برایم نوشته بود که والدینش مانع رفتنش به مدرسه می‌شوند؛ چون روستای آن‌ها مدرسه متوسطه اول نداشت و باید به روستای دیگری می‌رفت. من با مدیر این دانش آموز صحبت کردم و از او خواستم که با والدینش حرف بزند و منصرفشان کند. امسال وقتی اسم این عضو را در فهرست بچه‌های مدرسه دیدم، خیلی خوشحال شدم.

■ مربی پستی در مسیر کارش چه مشکلاتی دارد؟

□ دست تنها بودن در کتابخانه پستی بزرگ‌ترین مشکل این واحد است؛ چون تعداد اعضا زیاد است و اگر بخواهیم کارهای مربوط به آن‌ها به نحو احسن و با کیفیت انجام گیرد، از عهده یک نفر خارج است ولی متأسفانه کانون پرورش فکری به کتابخانه‌های پستی

آن چنان که شایسته است، اهمیت نمی‌دهد.

■ آیا معلمان این بچه‌ها در مدارس روستایی هم با شما در ارتباط‌اند؟ اگر هستند، چگونه؟

□ من روال کاری‌ام را بیشتر براساس برنامه مدیران بنا کرده‌ام، چرا که کلاس‌های تحت پوششم ثابت‌اند و معلمان این کلاس‌ها تغییر می‌کنند. خوشبختانه مدیران این مدارس نهایت همکاری را با کتابخانه پستی دارند و جلسات توجیهی هم برای معلمان برگزار می‌کنند. من در شروع هر سال تحصیلی جلسه‌ای توجیهی با مدیران مدارس تحت پوشش، با حضور رئیس آموزش و پرورش و معاون پرورشی و مسئول آموزش ابتدایی و متوسطه شهرستان برگزار می‌کنم. در این جلسات، رابطی هم طی نامه رسمی مدیر آموزش و پرورش با ما همکاری می‌کند که خودش عضو کانون بوده است. برای معلمان هم نامه می‌نویسم و آن‌ها را از نحوه انجام کار با خبر می‌کنم.

■ هر کاری حتماً لذت‌هایی هم دارد. در کار شما که مربی کتابخانه پستی هستید و اغلب هم مخاطبان خود را نمی‌بینید، چه لذت‌هایی وجود دارد؟ منظور من این

است که یک مربی کتابخانه پستی چطور انرژی می‌گیرد و هر روز باتری وجودش را شارژ می‌کند تا بتواند به کار و فعالیت خود ادامه بدهد.

□ نامه‌هایی که از طرف اعضا می‌آید، انرژی لازم برای کار کردن را به من می‌دهد. وقتی که می‌بینی اعضا به کتاب خواندن علاقه‌مند شده‌اند، وقتی می‌بینی که آن‌ها مسیر مطالعاتی پیدا می‌کنند، وقتی از تو کتاب می‌خواهند، بیشتر انرژی می‌گیری و کار را هرچند زیاد باشد، هرچند کسی را برای همکاری در کنارت نداشته باشی، انجام می‌دهی.

من برای ارسال کتاب زمان‌بندی مشخص دارم و هیچ عذر و بهانه‌ای را در آن زمان‌ها برای خودم قبول ندارم (نه سرما، نه گرما، نه برف، نه باران و نه بدی راه). این روال را مدیران، معلمان و اعضا فهمیده‌اند و اگر در آن روز و تاریخ مشخص کتاب نفرستم، حتماً متوجه می‌شوند. همین‌ها به من نیرو می‌دهد که کارم را از ته دل و با تمام وجود انجام دهم.

■ از شما صمیمانه تشکر می‌کنیم و برایتان آرزوی موفقیت روزافزون داریم.

وقتی که می‌بینی اعضا به کتاب خواندن علاقه‌مند شده‌اند، وقتی می‌بینی که آن‌ها مسیر مطالعاتی پیدا می‌کنند، وقتی از تو کتاب می‌خواهند، بیشتر انرژی می‌گیری و کار را هرچند زیاد باشد، هرچند کسی را برای همکاری در کنارت نداشته باشی، انجام می‌دهی





مسئول جدید

یک باب کتابخانه

روح... مال میر



کارشناس ارشد هنرهای نمایشی

نداشته باشید؟ خودم نام این کتاب را از روی فهرست کتابها نوشته‌ام.» هر چه من انکار می‌کردم، اصرار او بیشتر می‌شد، تا حدی که خودم به حیاط رفتم و فهرست کتابها را نگاه کردم. در کنار یکی از شماره‌های رنگ و رو رفته، عنوان کتابی نوشته شده بود که به سختی می‌شد آن را خواند. شماره کتاب همان شماره‌ای بود که دانش آموز نوشته بود اما به راستی، کتاب راز غار کجا رفته بود؟ دوباره به داخل کتابخانه برگشتم و همان قفسه را با دقت بیشتر نگاه کردم. بالاخره کتابی را که همان شماره روی عطف آن چسبانده شده بود، پیدا کردم اما عنوان کتاب «راز نماز» بود نه «راز غار»! متوجه شدم که به دلیل بدخطی و رنگ‌پریدگی فهرست کتابها، عنوان کتاب موردنظر ناخواناست. وقتی زنگ کلاس به صدا درآمد، به حیاط رفتم و فهرست کتابهایی را که سال‌ها قبل پشت شیشه نصب شده بود نگاه کردم. بیشتر عنوان‌ها کم‌رنگ شده بودند و خواندن آن‌ها دشوار بود. پس فکری مثل برق از ذهنم گذشت؛ باید در اولین فرصت از کتابهای کتابخانه فهرست جدیدی تهیه و در پشت پنجره نصب می‌کردم. همان روز موضوع را با معاون مدرسه مطرح کردم و قرار شد که چند روزی بعد از زنگ آخر در مدرسه بمانم و این کار را انجام دهم. بعد از ظهر همان روز اول موضوع مهمی فکر مرا به خودش مشغول کرد. تعداد کتابهای کتابخانه خیلی بیشتر از فهرستی بود که قبلاً پشت شیشه نصب کرده بودند. پس تصمیم گرفتم کتابها را موضوع‌بندی کنم و فهرست آن‌ها را براساس موضوعات قدیمی و جدید بنویسم، اما مشکل ادامه داشت. در بین قفسه‌ها کتابهایی وجود داشت که

یادم نیست در دوران مدرسه اولین کتاب غیردرسی‌ای که خواندم، چه نام داشت و آن را از کجا تهیه کرده بودم، و یا کلاس چندم بودم که برای اولین بار عضو کتابخانه مدرسه شدم، اما مثل روز برایم روشن است که سال‌های آخر دبیرستان یکی از مشغولترین پر و پاقرص کتابخانه مدرسه‌مان بودم. این علاقه مستمر من به کتاب و کتابخانه آن قدر زیاد بود که بالاخره در سال سوم دبیرستان معاون مدرسه‌مان مسئولیت کتابخانه را به من داد و کلید آنجا را به دست من سپرد. روزی که معاون مدرسه در مراسم صبحگاه مرا به‌عنوان مسئول جدید کتابخانه به دانش‌آموزان معرفی کرد، روز خاطره‌انگیزی بود. از خوشحالی روی پاهایم بند نمی‌شدم؛ مدام در حال رفت و آمد به کتابخانه بودم و به تمام قفسه‌های آن سرک می‌کشیدم. از اینکه کلید کتابخانه را در جیبم داشتم و هر وقت که دوست داشتم می‌توانستم به آنجا بروم، خیلی خیلی خوشحال بودم. از آن روز به بعد، در زنگ‌های تفریح سریع به کتابخانه می‌رفتم و پنجره کوچک آن را که به حیاط مدرسه باز می‌شد، می‌گشودم تا به دانش‌آموزانی که برای دریافت کتاب مقابل پنجره می‌ایستادند، کتاب بدهم. یکی از روزها، دانش‌آموزی به جلوی پنجره آمد و با دادن شماره‌ای که از روی فهرست کتابهای پشت پنجره نوشته بود گفت که کتاب «راز غار» را می‌خواهد. من هم به شماره کتاب نگاه کردم و با عجله به طرف قفسه‌ها رفتم. هر چه نگاه کردم، کتابی با این عنوان پیدا نکردم. به کنار پنجره برگشتم و به دانش‌آموز گفتم که چنین کتابی در کتابخانه نداریم. دانش‌آموز با اطمینان گفت: «مگر می‌شود

معلوم نبود مخاطب آن‌ها کیست و قرار است چه کسی آن‌ها را بخواند، کتاب‌هایی مثل ۹ ماه انتظار (ویژة مادران باردار)، هر آنچه مردان و زنان جوان باید بدانند و ... حتی بعضی از کتاب‌ها به زبان عربی یا انگلیسی بودند و ترجمه فارسی هم نداشتند. روز بعد، موضوع را با معاون مدرسه مطرح کردم. او هم به کتابخانه آمد و کتاب‌های داخل قفسه‌ها را از نظر گذراند. سپس، از کتابخانه بیرون رفت و چند لحظه بعد با چند کارتن کوچک بازگشت. او از من برای آن همه دقت و توجه تشکر کرد و گفت که هر کتابی را که برای دانش‌آموزان مناسب نیست، داخل کارتن بگذارم و بعد، کارتن‌ها را در انباری مدرسه قرار دهم تا در فرصتی مناسب برای آن‌ها تصمیم‌گیری شود.

این کار چند روزی طول کشید و من بعد از یک هفته توانستم سروسامان تازه‌ای به کتاب‌های کهنه و تازه کتابخانه بدهم و فهرست جدیدی برای دانش‌آموزان تهیه کنم. حالا سال‌ها از آن روز می‌گذرد. من معلم شده‌ام و بیش از یک دهه است که در مدارس مختلف تدریس می‌کنم. هر سال اول مهر اگر به مدرسه جدید وارد شوم، اول از همه به سراغ کتابخانه می‌روم تا ببینم کتاب‌های موجود چه وضعیتی دارند.

اینکه در کتابخانه‌های کلاسی و غیر کلاسی مدارس چه کتاب‌هایی وجود دارد، نکته بسیار مهم و حساسی است که مدیران، معلمان و معاونان مدارس باید به آن توجه کنند و اجازه ندهند که هر کتابی تحت‌عنوان هدایی و ... به مجموعه کتاب‌های کتابخانه اضافه شود و در دسترس دانش‌آموزان قرار گیرد.

بعدها که در کسوت مقدس معلمی مشغول به کار شدم، دریافتم که انتخاب کتاب برای کتابخانه‌های مدارس یا معرفی کتاب به دانش‌آموزانی که به دنبال کتاب‌های خاصی با موضوعات خاص هستند، نوعی مهارت است و تخصص و آگاهی می‌خواهد و از هر کسی ساخته نیست. بعد از کمی تحقیق و جست‌وجو فهمیدم که بخش کوچکی از وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد فرهنگی مؤثر، در هدایت پدیدآورندگان (ناشران، مؤلفان و مترجمان) در جهت تولید و انتشار کتاب‌های آموزشی مورد نیاز دانش‌آموزان و معلمان نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و هر ساله با انتشار نشریه‌ای با عنوان «کتاب‌نامه رشد»، می‌کوشد این آثار را به راحتی در دسترس مدیران، معلمان و معاونان آموزشی و پرورشی مدارس قرار دهد.

کتاب‌نامه رشد مرجعی مطمئن برای آشنایی با کتاب‌های مناسب

بیش از دو دهه است که وزارت آموزش و پرورش «طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی» را با هدف ایجاد مرجعی مطمئن برای آشنایی با کتاب‌های مناسب به اجرا گذاشته است. مجریان این طرح، برای سامان‌بخشی به وضعیت کتاب‌های آموزشی و هدایت پدیدآورندگان آن‌ها، در مسیر تحقق اهداف و سیاست‌های کلی نظام آموزش و پرورش منطبق با اهداف متعالی

نظام مقدس اسلامی و نیازهای روز دانش‌آموزان، معلمان و اولیا، این چند حرکت اساسی را در دستور کار خود قرار داده‌اند:

۱. اعلام اسناداردهای تولید کتاب‌های آموزشی برای پدیدآورندگان و اعلام نیازهای آموزش و پرورش و ارائه خدمات کارشناسی؛

۲. انتشار «کتاب‌نامه رشد» با هدف ارائه فهرست توصیفی مناسب و مرتبط با برنامه درسی دوره آموزش ابتدایی و متوسطه؛

۳. برگزاری دوره‌های جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد با هدف کلی حمایت، هدایت و پشتیبانی از فعالیت پدیدآورندگان (ناشران، مؤلفان و مترجمان) که در جهت اهداف برنامه‌های آموزشی و درس آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند.

از سوی دیگر، شناسایی و طبقه‌بندی کتاب‌های علمی و آموزشی موجود می‌تواند قدمی در راه توسعه محیط آموزشی و تقویت فرایند یاددهی-یادگیری محسوب شود و ابزاری کارآمد برای تقویت نظام آموزشی کشور باشد.

یکی از قدم‌های مهم و مؤثر در جهت رسیدن به اهداف فوق، شناسایی کتاب‌ها و آثار علمی و آموزشی مرتبط با برنامه‌های درسی و معرفی توصیفی آن‌ها به معلمان مدارس دوره ابتدایی است.

برای دیدن فهرست کتاب‌نامه‌های رشد می‌توانید به نشانی

<https://samanketab.roshdmag.ir>

مراجعه و روی عنوان دلخواه کلیک کنید.

در راستای معرفی و تبیین فعالیت‌های انجام شده در «طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی»، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۲ اقدام به تولید یک نمونه فیلم کوتاه مستند ۱۵ دقیقه‌ای نمود که در آن وضعیت دو کتابخانه در تهران و یک کتابخانه در یزد بررسی شده است. در این فیلم کوتاه به خوبی نشان داده شده است که هنوز برخی از مدیران و مربیان مدارس از کتاب‌نامه‌های رشد بی‌اطلاعند و در عوض، در کتابخانه‌های چنین مدارس کتاب‌هایی وجود دارد که اصلاً برای دانش‌آموزان مناسب نیستند و بیهوده قفسه‌های کتابخانه‌های کوچک مدارس را پر کرده‌اند.

برای دریافت این فیلم کوتاه می‌توانید به یکی از روش‌های زیر اقدام کنید:

الف) تماس با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۹ (گروه تولید فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد)؛

ب) ارسال درخواست کتبی از طریق نشانی الکترونیکی goroohonar@gmail.com (با ذکر نام، شماره تلفن، کدپستی و نشانی دقیق).

دریافتیم که
انتخاب کتاب
برای کتابخانه‌های
مدارس یا
معرفی کتاب به
دانش‌آموزانی
که به دنبال
کتاب‌های خاصی
با موضوعات
خاص هستند،
نوعی مهارت
است و تخصص و
آگاهی می‌خواهد
و از هر کسی
ساخته نیست

با کتاب، دیدم می‌شویم

فاطمه رضایی



سر دبیر مجلات رشد روشن نوآموز و دانش آموز

مجرم داستان‌ش را مو به مو روایت می‌کرد؛ حال آنکه او نابیناست و کلاس ما هم کلاسی در مدرسه نابینایان دخترانه نرجس. داخل پرانتز بگویم: مدرسه ما دو کتابخانه تقریباً برابر و مجهز دارد؛ یک کتابخانه با کتاب‌های عادی یا به قول بچه‌ها «کتاب‌های بینایی» مناسب گروه سنی کودک تا بزرگسالان و دبیران مدرسه، و یک کتابخانه بریل و صوتی که برخلاف کتابخانه بینایی، همواره پر از دانش آموز است. این کتابخانه علاوه بر کتاب‌های درسی و کمک‌درسی، کتاب قرآن مجید، فرهنگ‌نامه و انواع کتاب‌های شعر و داستان را هم به‌صورت بریل و سی‌دی‌های صوتی دارد؛ با کتابداری بسیار خوشرو، مهربان و منظم اما نیمه‌وقت- مثل همه مدارس دولتی که متأسفانه سال‌هاست به‌طور رسمی از سمت کتابدار در آن‌ها خبری نیست.

به الهام گفتم: «راوی می‌تواند اول شخص و نابینا باشد. لزومی ندارد توصیفاتی را که از کتاب‌های دیگر خواننده‌ای به‌کار بگیری.»

می‌دانستم این کار بی‌شک جرئت و جسارتی می‌خواست که از باورهای درست و اعتماد به نفس سرچشمه می‌گیرد. لازم بود داستانی به‌عنوان نمونه بخوانم تا این توانمندی بالقوه را در آنان برانگیزانم اما متأسفانه در میان تمام کتاب‌های بریل و بینایی و صوتی ما، چنین کتابی وجود نداشت... چرا! یکی بود! نه در کتابخانه مدرسه، بلکه در کوله من! کتابی که هنوز خواندنش را تمام نکرده بودم و ماجرایش را کامل نمی‌دانستم: داستان «هومر و لنگلی». پس، همان صفحه اول را باز کردم و شروع کردم به خواندن:

«من هومر هستم، برادر کور. بینایی‌ام را یک‌دفعه از دست ندادم. مثل فیلم‌ها کم‌کم همه چیز محو شد. وقتی به من گفتند چه اتفاقی قرار است بیفتد، دلم می‌خواست بینایی‌ام را بسنجم.

کتاب‌ها معماران شخصیت آدم‌ها هستند اما معمار خوب داریم و معمار بد؛ معمار خلاق و مبتکر که به سنگ و خاک روح می‌دهد و معمار مقلد و بی‌ذوق که با بهترین مصالح، بناهای تکراری و بی‌روح می‌سازد. معمار خوب آب و هوا و خاک منطقه‌اش را می‌شناسد و کتاب خوب، حال و هوای مخاطبش را. آدم‌هایی هم که بدون کتاب، بزرگ می‌شوند، خشت خشت وجودشان با روایت‌ها و داستان‌هایی که از کودکی تا امروز شنیده‌اند، بالا رفته است. همان روایت‌هایی که روزانه از پدر و مادر گرفته تا دیگران، از وقایع و حال و احساس خود برای هم می‌گویند و آدم آن‌ها را مثل یک داستان می‌شنود. همان داستان‌هایی که باورهای انسان را می‌سازند و انسان با باورهایش جهان را. پس، جهان و کیفیت و چیسستی زندگی ما آدم‌ها به داستان‌هایی که شنیده‌ایم و می‌خوانیم وابسته است.

و متأسفانه روایتی که اغلب کودکان معلول جامعه ما از نوزادی در آغوش پدر و مادر می‌شنوند این است: «خدایا چه گناهی کردیم که این طفلک بیچاره چنین گرفتار شد؟» آیا قصه‌ای جز این عجز و لابه و التماس شفا داریم تا در گوش بچه‌ها بخوانیم؟ تاکنون چه‌قدر داستان و رمان مناسب حال و هوای کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه، به زبان فارسی تولید یا ترجمه شده است؟

گرچه مشاوران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت دانش‌آموزان استثنایی بر این باورند که بیشتر و پیش‌تر از

کودکان و نوجوانان معلول، والدین آن‌ها و دیگر افراد جامعه نیازمند داستان‌ها، رمان‌ها، فیلم‌نامه‌ها و سریال‌هایی برای دریافت آگاهی از حس و حال و نیازهای واقعی این بچه‌ها هستند

در کلاس نگارش بودم؛ پایه یازدهم. درس سوم، گسترش محتوا بود و از شخصیت‌پردازی در داستان می‌گفتم. الهام، داستان‌نویس با استعداد و علاقه‌مند به گونه پلیسی، چهره و حرکات





آن موقع نوجوان بودم و در مورد همه چیز کنجکاوی می‌کردم. آن زمستان کارم این شده بود که بروم کنار دریاچه سنترال پارک، جایی که مردم روی یخ اسکیت‌بازی می‌کردند، بایستم و ببینم هر روزی که می‌گذرد، چه چیزهایی را می‌توانم ببینم چه چیزهایی را نه. اول خانه‌های غرب سنترال پارک ناپدید شدند؛ انگار که توی آسمان تاریک غرق بشوند.

بعد درخت‌ها شکلشان را از دست دادند و

آخر سر، آخرهای فصل، تنها چیزی که می‌توانستم

ببینم هیبت شب‌مانند اسکیت‌بازها بود که از جلویم رد می‌شدند...

آنچه راوی داستان، هومر، از نابینایی تدریجی خود توصیف می‌کرد، چیزی بود که بیشتر بچه‌های ما دقیقاً تجربه کرده‌اند؛ پس در همان ابتدا به یک حس مشترک با قهرمان داستان رسیدند. آیا هدف رمان غیر از این است؟

ما داستان می‌خوانیم تا یاد بگیریم در سختی‌ها قهرمان داستان زندگی خود باشیم.

خواندن صفحه اول کافی بود تا قفل زنگ‌زده خجالت از زبان بچه‌ها باز شود و آنچه هستند و آنچه را حس می‌کنند، با شوق بر زبان جاری سازند. بار دیگر به معجزه کتاب ایمان آوردم. خرسند از نطق‌های گشوده شده، بچه‌ها را به روایت‌سازی و مبحث درسمان، «شخصیت‌پردازی» واداشتم.

از بهار خواستم تا همکلاسی تازه‌اش، زلفا را توصیف کند. از برداشت‌های حسی و شنیده‌ها و حتی حدس و گمانش، شروع کرد به توصیف: «جبهه‌ای کوچک دارد. قدش کوتاه‌تر از من است. دستش کوچک اما تقریباً گوشتی و تپل است. فکر می‌کنم پوستش سبزه باشد. می‌دانم عینک می‌زند؛ حدس می‌زنم عینکش بزرگ و گرد باشد...» توصیفاتش چنان ساده، صمیمی و صادقانه بود که زلفا در حالی که او را تأیید می‌کرد، از جایش بلند شد، به سمت میز بهار رفت، عینکش را از چشم برداشت و در دست او گذاشت.

بعد از بهار نوبت الهام شد و او این بار نه از روی تخیل بلکه براساس واقعیت، ماجرای عصبانی شدن دوست همیشه آرامش را در مدرسه روایت کرد؛ با این تفاوت جذاب و قابل توجه که از زاویه دید یک «راوی نابینا» به توصیف دقیق ماجرا و حالات دوستش پرداخت.

ابتدا چنان به وجد آمده بودم که متوجه شور و احساس دیگران نشدم. بعد دیدم نه در این اشتیاق تنها نیستم. همه دوست داشتند روایت یکدیگر را بشنوند و روایتگر شوند. در این میان، ناهید اصرار داشت کتاب را به امانت بگیرد تا به

طریقی بخواند. قول کتاب دیگری را به او دادم که برای این گروه سنی نوشته شده و آن هم ترجمه است.

متأسفانه ما داستانی ایرانی با نگاه عادی و واقعی به نابینایان نداریم (یا من تاکنون ندیده‌ام). شرح حال‌های خودنوشت یا خاطره مثل کتاب «آن سوی تاریکی»^۲ از خانم زنگنه به زبان فارسی داریم اما داستان و رمانی را که در آن نابینا نه توانایی‌های اغراق شده و مافوق بشری داشته باشد و نه موجودی ضعیف و قابل ترحم باشد، شاید تنها در آثار ترجمه شده بتوان یافت.

داستان «این دختر نامرئی نیست» اثر مارکوس سجویک، رمانی پلیسی برای نوجوانان است. راوی و قهرمان داستان، لورت دختری نابیناست که همراه برادر کوچکش برای پیدا کردن پدر به سفر می‌رود. در میان داستان، دختر از دغدغه‌ها و مشکلاتی می‌گوید که درد مشترک همه بچه‌های نابیناست؛ دردهایی مثل دیده نشدن در جامعه.

«... باید همچنان نقش آدمی را بازی کنم که اعتمادبه‌نفس دارد؛ چون اگر نکنم، اگر ساکت باشم، نامرئی می‌شوم. مردم طوری رفتار می‌کنند که انگار من آنجا نیستم. یادم است کوچولو بودم. در شیرینی‌فروشی ایستاده بودم و زنی پشت پیشخوان داشت از مامان می‌پرسید: «چی می‌خواد؟ شکلات دوست داره؟ چه طوری از پیشش برمی‌آیی؟ حتماً خیلی سخته...»

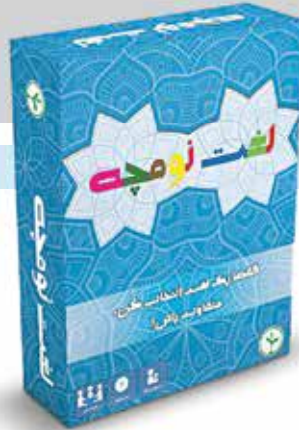
همین‌طور ادامه داد؛ طوری که انگار من آنجا نبودم. طوری که انگار نامرئی بودم، اما من نامرئی نیستم... انگار این اوست که نابیناست و نمی‌تواند من را ببیند، نه برعکس.^۳ ما امیدها، آرزوها و حرف دلمان را در کتاب‌ها پیدا می‌کنیم. با کتاب‌ها به مردمان آن سوی دریاها و دشت‌ها پیوند می‌خوریم. با حس مشترک از انزوا و تنهایی بیرون می‌آییم و در ارتباطی دوسویه، با نوشتن داستانمان به دل انسان‌های دیگر جهان راه می‌یابیم و در تاریخ جاودان می‌مانیم.

* پی‌نوشت‌ها

۱. هومر و لنگلی. (۱۳۹۳). ای. ال. دکتروف؛ ترجمه الهام نظری. چاپ دوم. تهران: افراز.
۲. زنگنه (۱۳۹۲). آن سوی تاریکی؛ چاپ دوم. تهران: کتاب‌سرا.
۳. سجویک، مارکوس. (۱۳۹۷). این دختر نامرئی نیست. چاپ سوم. ترجمه آرزو احمی. تهران: پیدایش.



ما امیدها، آرزوها و حرف دلمان را در کتاب‌ها پیدا می‌کنیم. با حس مشترک از انزوا و تنهایی بیرون می‌آییم و در ارتباطی دوسویه، با نوشتن داستانمان به دل انسان‌های دیگر جهان راه می‌یابیم و در تاریخ جاودان می‌مانیم



جاری شدن واژگان در بازی

هیوا علی زاده



پژوهشگر و طراح آموزشی

علی رضا لولاگر



مدیر پروژه بازی‌های رومیزی

خواهند بود. بنابراین، اینکه بازیکنان چطور سرخ می‌دهند تا بازیکن فعال واژه درست را حدس بزنند، اهمیت دارد؛ واژه‌ای که ممکن است برای مخاطبانش ناآشنا باشد و آن‌ها را با چالش‌هایی روبه‌رو کند؛ از ندانستن معنای آن گرفته تا اینکه چطور از دانش قبلی خود و شناخت بازیکن فعال، برای سرخ دادن استفاده کنند. همین چالش‌ها می‌تواند به بستر آموزشی این بازی غنا بخشد. برای مثال، به بازیکن‌ها می‌توان اجازه داد که از یک لغت‌نامه برای درک معنی آن واژه بهره بگیرند.

این بازی کمک می‌کند افراد با دانش و نگاه یکدیگر در ارتباط با معانی و کاربردهای واژه‌ها آشنا شوند و در بستری لذت‌بخش، دامنه درکشان از یک واژه را گسترش دهند.

همچنین، واژه‌هایی که اشتباه حدس زده می‌شوند یا اصلاً تشخیص داده نمی‌شوند، می‌توانند برای معلم نقطه شروعی برای طراحی یک فعالیت باشند. او می‌تواند در انتهای بازی، برای درک بهتر آن واژه‌ها فضاهای بارش فکری

یکی از دستاوردهای رفاقت با کتاب، گسترش دامنه واژه‌هاست؛ واژه‌هایی که به فرد در ارتباط و درک دنیای درون و برونش کمک می‌کنند. می‌خواهیم در مسیر آشنایی با واژه‌ها، دوست دیگری را معرفی کنیم که می‌تواند همیار باشد.

این همیار کیست؟ یک بازی؛ یک بازی رومیزی با تعدادی کارت و ماژیک که به‌صورت گروهی انجام می‌شود. «نهالک» که شرکت تولیدکننده این بازی است، نام آن را «لغت نومچه» گذاشته است. لغت نومچه بازطراحی از بازی Just One به شمار می‌رود. در بازی لغت نومچه، یک بازیکن به‌عنوان بازیکن فعال در نظر گرفته می‌شود؛ کسی که به‌صورت تصادفی یک واژه را از بین واژه‌ها انتخاب کرده است. بازی به گونه‌ای است که او انتخابش را نمی‌بیند و سایر بازیکنان که انتخاب او را می‌بینند، با هم تلاش می‌کنند که او بتواند واژه انتخاب شده را تشخیص دهد و حدس خود را بیان کند. این حدس مطرح شده است که نتیجه یک دور از بازی را مشخص می‌کند. این بازی مشارکتی است و در نهایت برنده همه بازیکنان



بازی بستری برای ارتباط با کودک درون افراد ایجاد می‌کند؛ بنابراین این شکل‌گیری این ارتباط به محدوده سنی خاصی ربط ندارد

ایجاد کند و یا کتاب‌هایی را برای بچه‌ها بخواند که در تفهیم معنای آن واژه کمک‌کننده‌اند.

برای مثال، یکی از لغت‌ها در این بازی کلمه «سنت» است. بسته به اینکه این بازی در چه رده سنی انجام می‌شود، ممکن است بازیکن‌ها نتوانند برای آن سرنخی بیابند. معلم همین نتوانستن‌ها را می‌تواند به یک ضرورت آموزشی و فرصت یادگیری در زمینه‌هایی مانند علوم اجتماعی و جغرافیا و حتی ریاضیات تبدیل کند. همچنین او و دانش‌آموزان املای درست لغت را بررسی کنند و نتایج این بررسی را با تولیدکننده نیز به اشتراک گذارند.

معلم همچنین می‌تواند از این بازی ایده بگیرد و به کمک بچه‌های کلاس، کارتهای خودشان را بسازند و بازی کنند و به این ترتیب، دانش واژه‌های جمع نیز گسترش یابد.

در این راستا و کاربرد بازی‌ها در فرایند آموزش، این نوشته می‌خواهد ایده بازی خانه را با خوانندگان در میان بگذارد. البته این ایده در برخی فضاهای آموزشی در حال اجراست و نویسندگان این متن می‌خواهند بگویند که با توجه به تجربه‌هایی که در کاربرد بازی‌ها برای لذت‌بخش کردن فضاهای آموزشی داشته‌اند،

می‌توان قفسه‌هایی از کتابخانه را به بازی‌ها اختصاص داد؛ چه بازی‌هایی که خریداری می‌شود و چه بازی‌هایی که خود دانش‌آموزان آن‌ها را می‌سازند. چه بسا که همین بازی‌ها کمک می‌کنند افراد بیشتری به کتابخانه سر بزنند و کتاب‌ها را نیز بیشتر ببینند و ورق بزنند.

بازی بستری برای ارتباط با کودک درون افراد ایجاد می‌کند؛ بنابراین شکل‌گیری این ارتباط به محدوده سنی خاصی ربط ندارد. تا وقتی برای این مسئله ارزش قائلیم که کودک درون هر فرد حق زیستن دارد و همین کودک کمک می‌کند تا فرصت‌هایی برای تخیل و خلق شکوفا شود، با این نگاه و به احترام خواسته‌های کودک - که از مهم‌ترین آن‌ها بازی کردن است، خوب است این احترام به کنشی تبدیل شود و یکی از بسترها باز کردن پای بازی‌ها به فضای مدارس و قفسه کتابخانه‌هاست؛ حتی اگر این کتابخانه گوشه‌ای از یک کلاس باشد.

از آنجا که کتاب‌ها می‌توانند فرصتی برای احترام گذاشتن به دنیای خیال و کودکی و لذت بردن ایجاد کنند، از این بابت شاید دوستان خوبی برای بازی‌ها باشند.



بازی لغت نوچه
کمک می‌کند
افراد با دانش و
نگاه یکدیگر در
ارتباط با معانی
و کاربردهای
واژه‌ها آشنا شوند
و در بستری
لذت‌بخش، دامنه
درکشان از یک
واژه را گسترش
دهند

داستان قفسه‌ای چوبی که قلب مدرسه شد

سجاد ملکی

بعد از گرفتن بازخوردها اقدام به بازطراحی فعالیت‌ها کنیم. فعالیت‌های مجموعه ویتترین از سال ۱۳۹۲ آغاز شد اما نقطه شروع فعالیت‌های تخصصی در حوزه دانش‌آموزی سال ۱۳۹۵ بود. تا به امروز بیش از ۱۲۰ مدرسه دولتی و غیرانتفاعی میزبان طرح ویتترین کتاب بوده‌اند. طرح ویتترین کتاب متناسب با ویژگی‌های هر سه مقطع تحصیلی، بومی‌سازی و پیاده‌سازی شد. مجموعه فعالیت‌ها و برنامه‌های ویتترین کتاب به شرح روبرو است.

چند سال قبل، عده‌ای برای ترویج فرهنگ مطالعه دور هم جمع شدند. وجه مشترکشان هم یک چیز بود: مطالعه یک کتاب که مسیر زندگی‌شان را تغییر داده بود. همه می‌دانستیم خواندن یک کتاب مفید، در زمان مناسب چه قدرت بزرگی دارد و می‌تواند منشأ چه تحولاتی شود. ایده اولیه این بود که کاری کنیم که کتاب‌های خوب به دانش‌آموزان معرفی شود. جلساتی به نام جلسات کتابخوانی هفتگی را برای شناسایی و پیدا کردن این کتاب‌ها راه‌اندازی کردیم. گروه ۱۵-۱۰ نفره «ویتترین کتاب» هفتگی کتاب می‌خواندند و چهارشنبه‌ها دور هم جمع می‌شدند و درباره کتاب‌ها بحث می‌کردند. به مرور، برخی از استادان و نویسندگان حوزه کودک و نوجوان را به جلسات دعوت کردیم و پای صحبت‌ها و رهنمودهایشان نشستیم. همین کار را با استادان دانشگاه و مربیان و دبیران مدارس انجام دادیم. هر چه جلوتر رفتیم، سعی کردیم با تمرکز بیشتر و تخصصی‌تر اقدامات و برنامه‌ها را طراحی کنیم. ماحصل کتاب خواندن‌ها و گفت‌وگوها به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها به نام «ویتترین کتاب» تبدیل شد. در طراحی فعالیت‌ها تلاش بر این بود که از کل‌نگر و نظام‌مند به نقش و جایگاه کتاب در مدرسه نگاه کنیم. با همراهی استادان رشته‌های ادبیات، روان‌شناسی و علوم تربیتی، علم اطلاعات و مهندسی سیستم‌ها، ماحصل مطالعات ما به ایده‌ای با عنوان «نیم‌رخ کتابخوانی» تبدیل شد. نیم‌رخ کتابخوانی ابزاری برای سنجش کیفیت برنامه‌های کتابخوانی در سه سطح سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و نیروی انسانی است. هر کدام از سطوح سه‌گانه سه سطح زیرین دارند. برای هر یک از این سطوح، برنامه‌های متعددی طراحی شد. طراحی فعالیت‌ها و برنامه‌ها بیش از یک سال طول کشید اما منتظر اتمام فعالیت‌های نظری نماندیم و سعی کردیم به هر ایده‌ای که می‌رسیم، آن را در بوتله عمل بیازماییم و



۱) دادن مشاوره کتاب به مربیان و معرفی کتاب‌های برتر

مهم‌ترین مزیت کار محتوای ویتترین کتاب، مخاطب‌شناسی و نیازسنجی دانش‌آموزان است. کارشناسان مجموعه با دانش‌آموزان و افراد شاغل در مدارس در ارتباط مستمرند. بنابراین، پیشنهادهای ویتترین کتاب نه به آفت برج عاج‌نشینان برخی پیشنهاددهندگان مبتلاست، نه مقهور سبک و سیاق کتاب‌ها و ناشران بازاری است. کارشناسان مجموعه تا امروز بیش از دو هزار کتاب کودک و نوجوان را بررسی کرده و کتاب‌های برگزیده را در قالب فهرست پیشنهادی به مدارس و دانش‌آموزان ارائه داده‌اند.

۲) سازه ویتترین کتاب

ماهانه ۶ عنوان کتاب روی سازه ویتترین قرار می‌گیرد. دانش‌آموزان تا آخر ماه فرصت دارند کتابی را انتخاب و مطالعه کنند. ماه بعد،

در ظاهر، ویتترین کتاب یک قفسه چوبی ساده است که با آن تعدادی کتاب را به صورت ماهانه به دانش‌آموزان معرفی می‌کنیم اما در اصل، این قفسه کوچک و جمع و جور جایی است برای اینکه بچه‌ها خود و علایقشان را پیدا کنند. در ابتدای هر ماه، بچه‌ها روی سازه دنبال کتاب‌های جدید می‌گردند و متناسب با سلیقه و علاقه خود، کتاب آن ماه را انتخاب می‌کنند. به همین خاطر است که می‌گوییم ویتترین کتاب تنها یک قفسه ساده نیست بلکه قلب مدرسه است. مجموعه ویتترین داستانی دارد که باید آن را از ابتدا خواند.

کتاب‌های روی سازه به کتابخانه منتقل می‌شوند و ۶ عنوان جدید روی سازه قرار می‌گیرد. گروه کارشناسی ویتترین به تفکیک دوره تحصیلی و جنسیت ۶ عنوان کتاب را به مدارس پیشنهاد می‌دهد. عناوین به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که شامل گونه‌ها و موضوعات مختلفی باشند.

۳) توانمندسازی کتابخانه مدارس

مدارس در صورت تمایل می‌توانند با اتکا به فهرست کتب پیشنهادی ویتترین، منابع کتابخانه خود را با استفاده از عناوین ۴۰ ناشر برگزیده کودک و نوجوان به‌روز رسانی کنند. همچنین، در صورت نیاز به حضور کتابدار در مدرسه، از نیروهای تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده بهره می‌گیرند.

۴) طرح درس

ارائه طرح درس‌های تعاملی و کارآمد برای کلاس‌های کتابخوانی در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول؛ طرح درس‌های کتابخوانی برای هر شش پایه دوره ابتدایی طراحی شده است. در دوره متوسطه اول برای درس نگارش پایه‌های هفتم تا نهم این مهم انجام پذیرفته است. دبیران علاقه‌مند می‌توانند از این طرح درس‌ها برای غنی‌سازی کلاس‌های خود استفاده کنند.

۵) نمایشگاه

در بررسی‌های اولیه به این نتیجه رسیدیم که برگزاری نمایشگاه و مسابقه کتابخوانی متداول‌ترین برنامه‌های ترویج مطالعه در مدرسه هستند ولی بسیاری از نمایشگاه‌ها مناسب حال دانش‌آموزان نیستند. بنابراین، نمایشگاه‌هایی را براساس عناوین هدفمند و انتخاب کارشناسان زبده کتاب تدارک دیدیم. تا امروز بیش از ۱۰۰ مدرسه میزبان برنامه‌های نمایشگاهی ویتترین کتاب بوده‌اند.

۶) مسابقه کتابخوانی

برگزاری مسابقات کتابخوانی در قالب المپیاد ادبی و نویسندگی بین بیش از ۱۰۰ مدرسه در کل کشور؛ این مسابقات در دو مرحله برگزار می‌شوند. در مرحله اول، سؤالات حافظه‌محور از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود اما در مرحله دوم، سؤالات خلاقانه و فرامتن مبنای آزمون است. در این میان، شرایطی

فراهم می‌شود که نویسندگان با خوانندگان اثرش دیدار داشته باشد. اولویت «ویترین کتاب» حمایت از نویسندگان جوان است. تا امروز سه مسابقه بزرگ با محوریت کتاب‌های زایو، پرواز با پاراموتور را دوست دارم و باغ خرمالو برگزار شده است.

۷) مارا تن کتابخوانی

برگزاری مسابقات مستمر کتابخوانی در مدرسه و صدور کارنامه فردی به‌عنوان پرونده کتابخوانی در انتهای سال؛ در مارا تن کتابخوانی، دانش‌آموزان با یکدیگر رقابت نمی‌کنند بلکه هر دانش‌آموز ماهانه با خود رقابت می‌کند. این برنامه به‌صورت مستمر و ماهانه در مدرسه برگزار می‌شود. دانش‌آموزان هر ماه یکی از کتاب‌هایی را که روی سازه ویترین قرار گرفته است، انتخاب و مطالعه می‌کنند. در پایان سال کارنامه عملکرد مطالعاتی دانش‌آموز با عنوان پرونده کتابخوانی ارائه می‌شود.

۸) کارگاه آموزشی والدین

بدون در نظر داشتن والدین تمام برنامه‌های تربیتی و آموزشی ابتر می‌ماند. بر این اساس، «ویترین کتاب» جلساتی آموزشی را برای خانواده‌ها ترتیب می‌دهد که در آن به تفکیک دوره‌های اول و دوم ابتدایی و دوره اول متوسطه به اهمیت و پیامدهای مطالعه کتاب در آینده شغلی و اجتماعی و تحصیلی فرزندان پرداخته می‌شود.

نقش والدین در کتابخوانی دانش‌آموزان:

امروزه وضعیت سرانه استفاده از رسانه‌های تصویری، پایین آمدن سن استفاده از گوشی‌های هوشمند و سهولت دسترسی به برنامه‌های گوناگون آن‌چنان بالا رفته است که دیگر نباید رفتار نوجوانان کتاب‌نخوان را ریشه‌یابی کرد بلکه باید به سراغ آن دسته از نوادری رفت که کتاب به دست می‌گیرند و در این وانفسای کاغذ و قیمت‌های عجیب، مطالعه می‌کنند. چه انتظاری از فرزندان و دانش‌آموزانمان داریم، وقتی آن‌ها ما را ساعت‌ها مشغول شبکه‌های اجتماعی می‌بینند و محدودیت‌های کمی برای استفاده از گوشی‌های هوشمند و بازی‌های رایانه‌ای دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بچه‌ها آماده خواندن‌اند و اگر شرایط برایشان فراهم شود، با میل و رغبت به سراغ کتاب می‌روند و دوست دارند لحظاتی را با داستان‌ها و شخصیت‌های کتاب‌ها پر کنند. به نظر می‌رسد همه والدین و مربیان باید لحظه‌ای به خود بنگرند: بچه‌ها آماده‌اند، آنکه آماده نیست انگار خود ما هستیم! بنابراین، سؤال درست این است:

والدین چرا کتاب نمی‌خوانند؟

۱) وقت نداریم...

تا چند سال پیش گروه‌های از مردم درباره مراجعه به روان‌شناس نظر خاصی داشتند؛ بنابراین، وقتی به کسی پیشنهاد می‌شد که به روان‌شناس مراجعه کند، این گزاره در ذهنش نقش می‌بست: مگر من مشکلی (اختلالی یا جنونی) دارم؟ روان‌شناسان با آموزش و گفت‌وگو سازی کم‌کم پایه‌های این نظر را سست نمودند و این مسئله را تبیین کردند که مراجعه به روان‌شناس یا مشاور می‌تواند موجب بهبود عملکرد یک فرد سالم شود. در نتیجه، این روزها مقاومت کمتری در زمینه مراجعه به روان‌شناس وجود دارد.

در این سال‌ها وقتی از والدین دانش‌آموزان می‌پرسیدیم که چرا کتاب نمی‌خوانید، پرتکرارترین بهانه برای کتاب نخواندن کمبود وقت بود. افراد اعلام می‌کنند که وقت ندارند، سرشان شلوغ است و نمی‌توانند در روزمرگی‌هایشان زمانی را به مطالعه کتاب اختصاص دهند. اگر بخواهیم این پاسخ‌ها را در قالبی ساده صورت‌بندی کنیم، انگار بیشتر افراد می‌گویند: مگر بیکارم که کتاب بخوانم! مثل همان تعبیری که در برابر پیشنهاد مراجعه به مشاور بیان می‌شود: مگر دیوانه‌ام، که به روان‌شناس مراجعه کنم! جالب این است که وقتی از والدین خواسته می‌شود علت کتاب نخواندن فرزندانشان را تحلیل کنند، باز هم به عنصر کمبود وقت و تکالیف زیاد اشاره می‌کنند. همه این‌ها نشان می‌دهد که ما در مورد مطالعه کتاب نگرش غلطی داریم. مطالعه کتاب در هر سن و سالی صرفاً یک ورزش ذهنی یا تمرین غوطه‌وری در یک متن ادبی و داستانی نیست. خواندن یکی از مهم‌ترین و از قضا ارزان‌ترین روش‌های تقویت مهارت‌های زندگی و بهبود عملکرد شغلی، اجتماعی و تحصیلی است. اگر ما به خواندن این‌طور نگاه کنیم، در هر شغل و جایگاهی که باشیم برای داشتن زندگی بهتر، خود را نیازمند به کتاب‌ها می‌بینیم.

بنابراین، اگر پدر و مادری مایل باشد که فرزندش روخوانی بهتری داشته باشد، در دوران نوجوانی هویت خود را بهتر و عمیق‌تر بشناسد و دریابد، و در آینده از نظر حرفه‌ای عملکرد بهتری داشته باشد، باید او را به مطالعه تشویق کند. به زبان ساده‌تر، اگر می‌خواهیم فرزندانمان در آینده موفق باشد، باید او را به مطالعه کتب غیردرسی تشویق کنیم. این باوری است که هر پدر و مادری در درجه اول باید در خود ایجاد کند. اگر

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بچه‌ها آماده خواندن‌اند و اگر شرایط برایشان فراهم شود، با میل و رغبت به سراغ کتاب می‌روند و دوست‌شان را با داستان‌ها و شخصیت‌های کتاب‌ها پر کنند



چنین شد، درونی و نهادینه کردن عادت به مطالعه در فرزندان تسهیل می شود. بر این اساس، گام اول اصلاح نگرش درباره مطالعه کتاب است.

۲) اگر فضای مجازی اجازه بدهد...

دومین بهانه پرتکرار برای گریز از مطالعه کتاب، این است: «با توجه به محتوای موجود در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی چه نیازی است به مطالعه کتب مفصل.» والدین اعلام می کنند که نیازهای خود را با عضویت در مجموعه ای از کانال ها و گروه های موجود در فضای مجازی برطرف می سازند؛ در صورتی که بین محتوای موجود در کتاب و فضای مجازی تفاوت جدی وجود دارد. محتوای فضای مجازی به دلیل ویژگی های ذاتی شبکه های اجتماعی، منقطع، ناپیوسته، متکثر و ملون است؛ در حالی که محتوای ارائه شده در کتاب خصوصیتی متضاد دارد. تمامی بررسی هایی که بر اساس مقایسه مطالعه کتاب و مطالعه در فضای مجازی صورت گرفته است، نشان می دهد که مطالعه کتاب تأثیر چشمگیری

بر کاهش اضطراب، افزایش تمرکز و توجه و بالابردن کیفیت خواب دارد؛ در صورتی که مطالعه در بستر فضای مجازی نه تنها چنین خصوصیتی ندارد بلکه استفاده بیش از حد از این شبکه ها با برخی نوسانات خلقی و افسردگی رابطه معناداری دارد. ضمن اینکه گذران وقت در شبکه های اجتماعی یکی از دلایل اصلی کمبود وقتی است که به عنوان دلیل اول ذکر شد. بنابراین در گام دوم، والدین برای نهادینه کردن رفتار مطالعه در فرزندان باید کمیت و کیفیت استفاده از گوشی های تلفن

**اگر می خواهیم
فرزندمان در
آینده موفق
باشد، باید او را
به مطالعه کتب
غیردرسی تشویق
کنیم. این باوری
است که هر پدر
و مادری در درجه
اول باید در خود
ایجاد کند**

همراه خود را مدیریت کنند. اگر این ذهنیت های غلط کنار گذاشته شوند، باید این سؤال را مطرح کرد که والدین چه کار باید کنند؟

هر والدی باید نقش یک مروج کتابخوانی را برای فرزندش بازی کند و متناسب با سن او از روش های خلاق ترویج کتابخوانی بهره ببرد. نکته حائز اهمیت این است که روش های ترویج مطالعه، مثل بلندخوانی، قصه گویی، کاردستی با کتاب، و نمایش خلاق جذابیت زیادی برای بچه ها دارند. وقتی بچه ها همراه با یکی از والدین درگیر این فعالیت ها می شوند، فرصت ارزشمندی برای تعامل و گفت و گوی ثمربخش بین آن ها ایجاد می شود. بچه ها دوست دارند در کنار والدینشان چنین لحظات شاد و مفرحی داشته باشند و هر آنچه در این لحظات همنشینشان باشد، در یاد و خاطره شان می ماند و بدان انس و علاقه پیدا می کنند. والدین باید توجه داشته باشند که با صبر و حوصله لحظاتی را در خانه فراهم آورند که فارغ از هر گونه فعالیت جانبی و دغدغه های روزمره، همراه با فرزندشان کتابی را مطالعه کنند و مطابق با یکی از روش های خلاق ترویج کتابخوانی، فعالیت هایی را انجام دهند. آن ها می توانند با مراجعه به برخی از مجموعه های مروج کتابخوانی، این روش ها را بیاموزند و با کمترین هزینه در منزل اجرا کنند.

اگر والدین نگرش خود را نسبت به کتاب و مطالعه تغییر دهند و با صبر و حوصله روش های ترویج را بیاموزند، می توانند با تکیه بر عادت خواندن، در فرزندانشان، بسیاری از مسائل تربیتی را حل و فصل کنند و از برخی پیشامدهای ناگوار سنین بعدی پیشگیری نمایند.

کتاب‌های ممنوعه



یاسمن آصفی



معصومه سعادت

و به هر حال به ازای هر کتاب یک یا چند تفکر وجود دارد که آن کتاب را نامناسب بداند!

با خواندن این کتاب یاد می‌گیریم که در مواجهه با مادرهای نگران، چطور پاسخگو باشیم و خیال یک مادر را تا حد زیادی راحت کند، که کتاب اگرچه ممکن است یک نکته منفی داشته باشد، در مقابل چندین نکته مثبت و آموزنده هم دارد و یک متخصص کتاب محتویات آن را تأیید می‌کند.

«این کتاب را ممنوع کنید!» درباره نقش کتاب، کتابخانه و کتابدار در مدرسه است؛ اینکه دانش‌آموزان متوجه می‌شوند که مدرسه چه سبک کتابی را می‌پسندد و چه جور کتابی را نامناسب می‌داند، اینکه اگر کتابی به نظر مدرسه نامناسب باشد، تازه دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند که به هر ضرب و زوری آن را تهیه کنند و بخوانند، اینکه قانون‌های بیشتر گذاشتن در مدرسه، باعث قانون‌شکنی بیشتر هم می‌شود و این موضوع می‌تواند به ضرر دانش‌آموز و مدرسه تمام شود. خواندن این کتاب برای تمام کتابداران و علاقه‌مندان به مطالعات نوجوانان و همچنین هر کسی که به مطالعه علاقه دارد، و تمامی دانش‌آموزان متوسطه اول جذاب و مناسب است.

کنسرو غول

نویسنده: مهدی رجبی

ناشر: نشر افق

برنده نشان نقره‌ای لاک پشت

پرنده

«کنسرو غول» مرا به یاد فیلم «دو فیلم با یک بلیت» می‌اندازد. در کتاب کنسرو غول درواقع شما دو کتاب را در یک کتاب می‌خوانید؛ یکی خود کتاب کنسرو غول است که برشی از زندگی پسر

برای تشویق دانش‌آموزان به مطالعه، خوب است خودمان هم مطالعه نوجوانانه داشته باشیم تا هم در فضای داستان‌های نوجوان قرار گیریم و هم شاید بتوانیم با ایده گرفتن از متن کتاب‌ها، کار خود را ارتقا بخشیم.

این کتاب را ممنوع کنید!

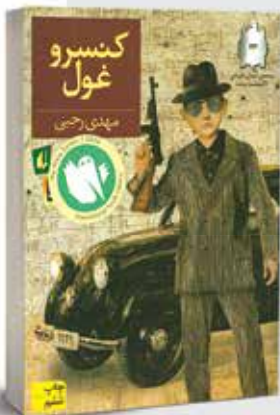
نویسنده: الن گرتز

مترجم: سارا عاشوری

انتشارات: پرتقال

هر کتابداری که با قشر کودک و نوجوان سر و کار دارد، حتما همیشه نگران این است که نکند کتابی که به بچه امانت می‌دهد، حاوی مطالب نامناسبی باشد. همیشه هم مادرهای نگرانی هستند که به مطلبی در کتابی اعتراض دارند و معتقدند که فلان کتاب نباید در دست دانش‌آموزان باشد؛ چرا که بدآموزی دارد یا به هر علتی نامناسب است!

داستان کتاب «این کتاب را ممنوع کنید!» درست به همین موضوع می‌پردازد. ایمی، دختر نوجوان کتاب‌خوانی است که وقتی برای گرفتن کتاب محبوبش به کتابخانه مدرسه می‌رود، متوجه می‌شود که آن کتاب به همراه چندین کتاب دیگر ممنوع شده است. او تصمیم می‌گیرد کتاب‌های ممنوعه را تهیه کند و در اختیار دوستانش بگذارد اما بعد از مدتی، فهرست کتاب‌های ممنوعه طولانی‌تر می‌شود و کار آن‌ها در مدرسه غیرقانونی تلقی می‌گردد. ایمی و گروه او تصمیم می‌گیرند برای اینکه به کسی که کتاب‌ها را یکی پس از دیگری ممنوع می‌کند، ثابت کنند که کتاب‌ها مشکلی ندارند و فکر آن شخص است که دچار مشکل شده، فرم ممنوعیت کتاب را از کتابدار مدرسه می‌گیرند



نوجوانی به نام «توکا»ست که ماجراهای عجیب و جالبی دارد. او روزی از دست جادوگری یک کنسرو می‌خرد که داخل آن یک گول زندگی می‌کند که البته آرزوهایش را برآورده نمی‌کند و لسی برخلاف خود توکا، به ریاضی علاقه دارد. توکا علاوه بر کنسرو، یک کتاب هم از بساط جادوگر برمی‌دارد. کتاب «خاطرات جنایتکار» درواقع کتاب دیگری است که داستانش را در دل کتاب کنسرو گول می‌خوانیم. این جنایتکار که اسمش معلوم نیست، در یک کتابخانه به دنیا آمده و از کودکی راه خلاف را در پیش گرفته و آن قدر در آن مسیر پیش رفته است که دیگر نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد و دیگر از انجام دادن هیچ خلاقی احساس ناراحتی نمی‌کند.

هر دوی این داستان‌ها به نقش کتاب در زندگی اشاره دارند. با خواندن این کتاب، از تأثیر مستقیم کتاب بر زندگی نوجوانان آگاه می‌شویم و می‌بینیم که یک نوجوان اگر کمی هدایت شود، می‌تواند تفاوت کتاب‌های مناسب و نامناسب و مفید و مضر را درک کند. می‌فهمیم هر کتابی برای خواندن مفید نیست و اگر محتوای کتابی را نامناسب ببینیم، مجبور نیستیم آن را تا انتها بخوانیم. همچنین می‌آموزیم که قهرمان اصلی یک داستان نباید حتماً الگوی زندگی ما باشد و اتفاقاً گاهی باید در قبال قهرمان یک داستان، مثل لقمان حکیم عمل کنیم و از آنچه او انجام می‌دهد، بپرهیزیم؛ مثل توکا که در پایان داستان، کتاب خاطرات جنایتکار را در رودخانه می‌اندازد تا دیگر کسی نتواند آن را بخواند.

فرار از کتابخانه آقای لمونچلو

نویسنده: کریس گرابنستاین

مترجم: مژگان ایمانی

ناشر: پرتقال

حتماً عاشق این می‌شوید که از کتابداران آقای لمونچلو باشید! آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که کتابداران چه می‌کنند؟ اگر تصور می‌کنید که تنها وظیفه کتابداران، امانت دادن و تحویل گرفتن کتاب است، به نظر می‌رسد که اشتباه می‌کنید. برای آشنایی بیشتر با یک کتابخانه استاندارد، بهتر است به کتاب «فرار از کتابخانه آقای لمونچلو» نگاهی بیندازیم.

آقای لمونچلو شخصیتی شناخته شده در طراحی بازی‌های فکری، این بار کتابخانه مخصوص خود را به صورت پنهانی طراحی کرده است تا معماهایی در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان برای اعضای کتابخانه مطرح شوند. تنها ۱۲ نفر از دانش‌آموزان ۱۲ ساله که بهترین مقاله را درباره کتابخانه بنویسند، می‌توانند اولین کسانی باشند که از کتابخانه استثنایی آقای لمونچلو بازدید می‌کنند.



در این کتابخانه استثنایی باید منتظر یک شگفتی باشیم. در هر طبقه این چند طبقه چندین اتاق ساخته شده است که هر اتاق به یک رده‌بندی کلی دیویی اختصاص دارد. شخصیت‌های اصلی کتاب‌های آن رده به صورت سه‌بعدی به شکلی طراحی شده‌اند که می‌توان با آن‌ها درباره کتاب‌هایشان گفت‌وگو کرد! یک کتابدار تأثیرگذار در کودکی آقای لمونچلو نیز به صورت شخصیتی سه‌بعدی و کامپیوتری با اعضای کتابخانه صحبت می‌کند. همین کتابدار، می‌تواند پاسخ تعدادی از معماهای کتاب باشد.

این ۱۲ نوجوان بعد از آشنایی با کتابخانه و شرایط و بازی‌های آن، باید معماهای مربوط به کتاب‌ها، رده‌بندی دیویی و گذشته آقای لمونچلو را حل کنند تا بتوانند از کتابخانه خارج شوند؛ بدون اینکه از راه اصلی یا راه اضطراری بروند.

در این کتاب بازی‌ها و معماهای بسیاری معرفی می‌شوند و بهترین فرصت را برای کتابداران مدرسه ایجاد می‌کنند که از آن‌ها ایده بگیرند و در کتابخانه خودشان اجرا کنند. معماهای محیطی، حافظه‌محور، شخصیت‌محور، بر مبنای بازی با حروف الفبا و ... که می‌توان با استفاده از هر کدام، چندین معما براساس کتاب‌های فارسی (یا ایرانی) طراحی کرد.

از طرف دیگر، خواندن کتاب «فرار از کتابخانه آقای لمونچلو» را به معلم‌های مدرسه پیشنهاد می‌کنیم تا آن‌ها نیز با بخش‌های مختلف یک کتابخانه استاندارد و قابلیت‌های آن آشنا شوند. هر فردی چه کتابدار، چه معلم، می‌تواند از معماهای کتاب آقای لمونچلو برای اثربخشی کتاب و کتابخانه، بیشترین بهره را برد. خواندن این کتاب همچنین برای نوجوانان، آشنایی با طبقه‌بندی دهدهی دیویی، آشنایی با یک کتابخانه استاندارد و کتاب‌های مشهور، به‌ویژه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، را به ارمغان می‌آورد.

جلد دوم این کتاب با نام «المپیک در کتابخانه آقای لمونچلو» نیز ماجراجویی‌های نوجوانان کشورهای مختلف را در این المپیک نوین در کتابخانه نشان می‌دهد. در هر دو جلد معرفی شده، مهم‌ترین دریافت خواننده؛ به‌ویژه خواننده نوجوان، به ثمر رسیدن کار گروهی است؛ زیرا فقط نوجوانانی که برای پاسخ دادن به معماهای مطرح شده با هم همکاری داشتند، به انتهای بازی و جوایز آن رسیدند و از هوش جمعی خود بهترین استفاده را کردند.

با توجه به آنچه درباره کتابخانه آقای لمونچلو گفتیم، آیا دوست ندارید از کتابداران یا حتی اعضای این کتابخانه اسرارآمیز باشید؟ از این مهم‌تر، دوست ندارید یک کتابدار یا معلم تأثیرگذار با هدف ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی در میان دانش‌آموزان خود باشید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، دست به کار شوید و از معماهای آقای لمونچلو برای کتابخانه و کلاس خود ایده بگیرید.



زنگ کتاب

فرستی برای معرفی
کتاب‌های خوب توسط کتابداران

سیدعباس مرجانی | نسرین کمال‌پور



کتابخانه‌مانا در جهان اسلام با بیش از هزار سال قدمت، با توجه به اسناد باقی‌مانده و دارای پنجاه کتابخانه در سطح کشور و سه میلیون منبع چاپی، با ۳۵۰۰ مراجعه‌کننده در هر روز است. بیش از ۱/۶۰۰/۰۰۰ مراجعه‌کننده، اعم از عضو و غیرعضو در سال، و دویست هزار عضو از دانش‌آموز تا استاد حوزه و دانشگاه را پذیراست و طیف موضوعی وسیعی از منابع را دارد. اجرای طرح زنگ کتاب، کتاب را به بیرون از کتابخانه‌ها و برای کسانی که امکان حضور در کتابخانه را ندارند، برده است. زنگ کتاب فرصتی است تا کتاب را وارد زندگی کسانی کنیم که به مطالعه علاقه دارند ولی منابع خوب و مناسب را نمی‌شناسند.

کتابداران فعال در اجرای طرح زنگ کتاب که سال‌ها تجربه کار با کتاب و مراجعان کتابخوان را دارند، کتب خوب و مناسب را که مراجعان بیشتری متقاضی امانت گرفتن یا خواندن آن‌ها

اقرار با اسم ربک الذی خلق؛

«اَقْرَأْ» به معنای «بخوان»، اولین فرمان پروردگار در کتاب آسمانی‌مان قرآن، تأکیدی ارزشمند است بر خواندن و کتاب.

پیرو دغدغه‌اندیش‌مندان رهبر معظم انقلاب، که در یک نگاه جامع و علمی، ارتقای فرهنگ مطالعه و کتابخوانی و نهادینه کردن آن را نیازمند همکاری و برنامه‌ریزی خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و کتابخانه‌ها دانستند، طرح زنگ کتاب توسط سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی از سال ۱۳۹۴ به اجرا درآمد و در سال ۱۳۹۷ شتاب بیشتری به خود گرفت؛ به طوری که تا نیمه آبان‌ماه صد برنامه زنگ کتاب در مراکز متقاضی برای کودک تا بزرگسال برگزار شده است.

کتابخانه آستان قدس رضوی که منتسب و مفتخر به نام مبارک حضرت علی‌بن موسی‌الرضا - علیه‌السلام - می‌باشد، تنها

هستند معرفی و حتی توصیه می‌کنند. از جمله این کتاب‌ها، کتب برگزیده در جشنواره‌ها و برنده جوایز مختلف، کتب مزین به دست‌خط رهبری، کتب نویسندگان برتر و دارای قلم پرکشش و جذاب با موضوع‌های متنوع، از رمان و داستان گرفته تا روان‌شناسی، هنر، ورزش و ... است. هر کتابی که ذهن را به تفکر وادارد، باورهای خوب را تقویت کند و نقطه عطفی در پیشرفت زندگی فردی و در نتیجه اجتماعی باشد، به مخاطب زنگ کتاب معرفی می‌شود.

با توجه به حجم انبوه اطلاعات و انتشارات از یک سو و کمبود وقت و ترجیح صرف حداقل هزینه از سوی دیگر، خلاصه یک صفحه‌ای از کتب معرفی شده در برنامه زنگ کتاب نیز فرصتی برای مطالعه و ترغیب اصل اثر می‌باشد که با برگزاری نمایشگاه با عنوان کتاب یک‌صفحه‌ای، افراد کتابخوان را به خواندن حداقل یک صفحه درباره کتاب و بلکه کل آن اثر تشویق می‌کند.

تهیه بانک اطلاعاتی از خلاصه کتاب‌ها و ارائه آن‌ها در محیط مجازی و وبگاه برای علاقه‌مندان به این محیط‌ها از دیگر فعالیت‌های زنگ کتاب است.

قطعاً کتاب خوب غذایی مناسب برای تقویت روح آدمی است. توجه ویژه به برخی کتب مثل نهج‌البلاغه که خورشیدی میان کتاب‌ها و سایر آثار بشری است و دقت در این مسئله که چهره امیرالمؤمنین در هیچ جا مانند نهج‌البلاغه آشکار نمی‌شود، یا رساله حقوق امام سجاد - علیه‌السلام - که آکنده از معارف عمیق است. همچنین شاهنامه فردوسی، این شناسنامه قوم ایرانی، که هر آن‌کس که شهنامه‌خوانی کند/ چه مرد و چه زن پهلوانی کند. بعلاوه کتب خوب سایر فرهنگ‌ها که نویسندگان زبردستی آن‌ها را خلق نموده‌اند، در زنگ کتاب معرفی می‌شود.

روش اجرای طرح زنگ کتاب در سطح شهر مقدس مشهد

ابتدا به مراکز و مؤسسات محروم و بی‌سرپرست و بدسرپرست رفتیم و خواستار اجرای زنگ کتاب شدیم. پس از برگزاری حدود ده اجرای زنگ کتاب، سایر مراکز و مؤسسات در نقاط مختلف شهر مطلع شدند. برخی نیز با دیدن اجراهای معرفی کتاب توسط کتابداران، اجرای این برنامه را در مراکز خود درخواست کردند. روال کار این است که پس از اعلام آمادگی مؤسسه یا نهاد مورد نظر، از طریق مکاتبه با توجه به شرایط مخاطبان زنگ کتاب مثل رده سنی و سطح تحصیلی متقاضیان، کتابداری براساس سابقه فعالیت از سوی کتابخانه، انتخاب و برای اجرای زنگ کتاب به مؤسسه متقاضی معرفی

می‌شود و با هماهنگی مسئولان و تعیین روز و ساعت، حضور کتابدار مشخص می‌گردد. با توجه به علایق مخاطب زنگ کتاب در هر مرکز و درخواست آنان در جلسات بعدی، کتاب‌های درخواستی از طریق کتابخانه به‌صورت امانی، برای معرفی و خواندن تهیه می‌شود.

لازم به ذکر است که با توجه به معضلات حضور نسل جدید در فضای مجازی و مهاجر ماندن کتاب سنتی، در زنگ کتاب تلاش می‌شود با کتاب چاپی انس و الفت بیشتری برقرار شود.

زنگ کتاب، فرصتی برای کودکان و بزرگسال

معرفی کتاب به کودکان به شکل قصه‌گویی انجام می‌شود. بدین منظور، کتابداران دوره‌های آموزشی قصه‌گویی را نزد استادان فن گذرانده‌اند و به اجرای زنگ کتاب برای کودکان می‌پردازند.

استفاده از راهنمایی استادان و مشاوران آگاه برای بهتر برگزار شدن این طرح با شرکت در دوره‌ها و کارگاه‌های مناسب، در دستور کار قرار دارد.

همچنین در جلسات زنگ کتاب، کتاب‌های درخواستی مخاطبان پیگیری و در جلسه بعدی به‌صورت امانی به آنان داده می‌شود.

از دیگر خدمات جانبی در زنگ کتاب توسط کتابخانه آستان قدس رضوی تقویت مجموعه کتابخانه‌های مراکز اجرای زنگ کتاب (با استفاده از کتب اهدایی ارشاد و مردمی از طریق منابع کتابخانه سیار) است.

گزارش هفتگی برنامه زنگ کتاب در سطح شهر نیز در سایت کتابخانه و خبرگزاری آستان‌نیوز درج می‌شود.

مراکز اجرای زنگ کتاب

مراکز آموزشی از دبستان تا دبیرستان، مؤسسات متقاضی و مراکز نگهداری افراد بی‌سرپرست و بدسرپرست، نقاط محروم و کم‌برخوردار که همواره مورد تأکید تولیت عظمای آستان قدس بوده است، تاکنون مخاطب اجرای زنگ کتاب قرار گرفته‌اند.

علاوه بر شهر مقدس مشهد، زنگ کتاب در شهرهایی نظیر کرمانشاه، وزیری یزد، بیرجند، بروجرد و طیس اجرا شده است.

توسعه زنگ کتاب توسط خادم‌یاران آستان قدس رضوی

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی قصد دارد با استفاده از ظرفیت خادم‌یاری، برنامه زنگ کتاب را گسترش دهد. خادم‌یاران نیروهایی هستند که در سامانه

هر کتابی که
ذهن را به
تفکر وادارد،
باورهای خوب
را تقویت کند و
نقطه عطفی در
پیشرفت زندگی
فردی و در نتیجه
اجتماعی باشد،
به مخاطب زنگ
کتاب معرفی
می‌شود

خادم‌یاری با توجه به تخصص و علاقه خود به صورت داوطلبانه در یکی از عرصه‌های ۲۵ گانه خدمتگزاری ثبت‌نام می‌کنند. یکی از این عرصه‌ها، عرصه کتاب و کتابخانه است و خادم‌یاران این عرصه، پس از گذراندن دوره‌های آموزشی به صورت نظری و عملی در برگزاری برنامه زنگ کتاب با کتابداران همکاری دارند. برخی از این افراد که بسیار باتجربه‌اند و از جایگاه‌های علمی برخوردارند و یا صاحب تألیف هستند، برنامه‌های باکیفیت و تأثیرگذاری را برگزار کرده‌اند.

گفتنی است که تعداد خادم‌یاران عرصه کتاب و کتابخانه در سراسر کشور هم‌اکنون ۱۵۰۰ نفر است که در تمامی استان‌ها با کانون‌های خادم‌یاری کتاب و کتابخانه همکاری دارند و فعالیت‌های متنوعی، از جمله برگزاری زنگ کتاب را انجام می‌دهند. سال گذشته به علت ثبت‌نام تعداد زیادی از علاقه‌مندان، ثبت‌نام نیروهای جدید متوقف شد. امیدوارم در دوره جدید بتوانیم به تعداد خادم‌یاران این عرصه بیفزاییم. باید بگوییم که بزرگ‌ترین مانع حضور

خادم‌یاران و گسترش زنگ کتاب، عدم همکاری مدیران مدارس و ممانعت از ورود خادم‌یاران به مدارس است که امیدوارم این مشکل با عقد تفاهم‌نامه با وزارت آموزش و پرورش حل شود.

اهداف طرح

اجرای زنگ کتاب با قصه‌گویی برای کودکان با هدف علاقه‌مند

کردن کودک به کتاب و نهادینه نمودن تدریجی عادت به مطالعه تا پایان زندگی؛

اجرای زنگ کتاب در مراکز آموزشی از دبستان تا دبیرستان با هدف قرار گرفتن زنگ کتاب (مثل زنگ انشا و زنگ ریاضی) در ساعات حضور دانش‌آموزان در مدارس و حضور پررنگ کتابداران و تقویت کتابخانه‌های مدارس؛ اجرای زنگ کتاب در مراکز نگهداری افراد بی‌سرپرست و بدسرپرست که امکان حضور در کتابخانه‌ها را ندارند، به نیت انجام دادن کار فرهنگی برای آنان که شاید مسکن و خوراک جسم آن‌ها را خیرین فراهم آورند، اما جای غذای روح و کتاب و کتابخانه در زندگی آن‌ها خالی است و کدام نهاد جز کتابخانه‌ها شایسته خدمات‌رسانی به این قشر محروم از کتابخانه‌اند؟ اجرای زنگ کتاب برای مادران و زنان خانه‌دار که کمتر امکان حضور در کتابخانه را دارند و پرورش روحیه یادگیری مادام‌العمر از طریق معرفی کتاب خوب به آنان، مثل کتب تربیت فرزند و خانواده موفق؛

اجرای زنگ کتاب برای بزرگسالان با معرفی کتب خوبی که امید و انگیزه مثبت را در دنیای امروز با وجود آلودگی‌های اطلاعاتی در آنان تقویت کند و حس موفقیت و اعتمادبه‌نفس را در این افراد ارتقا دهد تا دنیای کم‌تنش‌تری را تجربه کنند. زنگ کتاب فرصتی است برای شناساندن کتب و نویسندگان خوب در تمامی حوزه‌های موضوعی با هدف گسترش فرهنگ مطالعه.

به امید روزی که کتاب‌های خوب را کتابداران آگاه در سطح کشور معرفی کنند؛ این کتاب‌ها خوانده شوند و زمینه پیشرفت زندگی فردی و اجتماعی مردم جامعه را فراهم آورند. با تشکر از مسئولان آگاه کتابخانه آستان قدس رضوی که با موافقت با اجرای زنگ کتاب، کتابخانه‌هایی بدون دیوار را به وجود آوردند و کتاب را در دسترس کسانی قرار دادند که امکان حضور در کتابخانه را ندارند.

بخوان و بخوان و بخوان

به درستی که مطالب نهفته در کتاب‌ها جان انسان‌های بسیاری را نجات بخشیده است.

آمار

زنگ کتاب از سال ۱۳۹۴ توسط کتابخانه مرکزی برگزار شده ولی در هفته کتاب و در چند مرکز و تا سال ۱۳۹۶ چنین بوده است. این حرکت در سال ۱۳۹۷ شتاب بیشتری گرفت و مراکزی شناسایی شد. در این سال حدود ۱۸۰۰ نفر، از کودک گرفته تا سالمند، مخاطب زنگ کتاب بودند.



زنگ کتاب فرصتی است برای شناساندن کتب و نویسندگان خوب در تمامی حوزه‌های موضوعی با هدف گسترش فرهنگ مطالعه





کتابخانه جای وحشتناکی است؟!!

سید میثم موسوی

تصویرگر

دکتر محسن حاجی زین العابدینی



عضو هیئت علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و کتابدار

بعد ادامه داد: «حالا کاش دخترم نسبت به کتابخانه نظر بهتری پیدا می‌کرد و می‌تونست از فضای اونجا بیشتر استفاده کنه. برای ما هم خیلی خوب می‌شد. هم خیالمون بابت دسترسی به کتاب‌های خوب راحت می‌شد، هم اینکه شاید می‌تونست برای ما هم کتاب‌های مناسبی امانت بگیره و بپاره. این ماجرا فکر مرا خیلی به خودش مشغول کرد.

فکری به سرم زد. گفتم این‌طور نمی‌شود ... نمی‌شود بی تفاوت نشست. اگر من اتفاقی مهمان آن خانواده نبودم، متوجه چنین مشکلی نمی‌شدم. از طرف دیگر، از کجا معلوم که این مشکل فقط مشکل این دخترخانم نوجوان باشد؟ چه بسیار افراد دیگری که ممکن است در موقعیت ایشان باشند و فرصت بیان آن برایشان فراهم نشده باشد. به همین خاطر، فکر کردم که چقدر خوب می‌شود که کاری انجام دهیم تا اگر کس دیگری هم مثل ایشان باشد، بتواند مشکل خودش را به راحتی حل کند.

با این افکار بود که به میزبان محترم پیشنهاد دادم که یک روز به اتفاق دخترخانم ایشان به کتابخانه برویم تا هم او بتواند از کتابخانه استفاده کند و هم من بتوانم چیزی بنویسم که به بچه‌هایی مثل ایشان در رفع مشکلاتشان با کتابخانه کمک کند. یک روز صبح، با هم رفتیم کتابخانه. دختر باهوشی بود و معلوم بود هم از کتاب خواندن کیف می‌کند و هم از اینکه مطالب آن‌ها را خیلی خوب یاد گرفته و حساسی باسواد است. گفت: «می‌شود حرف‌های شما را ضبط کنم تا بعداً هم خودم گوش کنم هم به دوستم فریما بدهم؟» خوشحال شدم و گفتم: «فکر خیلی خوبی است؛ به شرط اینکه این مطالب را روی کاغذ بنویسی و به خودم هم بدهی.» قبول کرد و رفتیم توی کتابخانه.

درباره جزئیات حضورمان در کتابخانه چیزی نمی‌نویسم. فقط

شیرینی را که تعارفم کرد، گفت: «شنیده‌ام شما توی کتابخانه کار می‌کنید.»

گفتم: «بله، کتابدارم.»

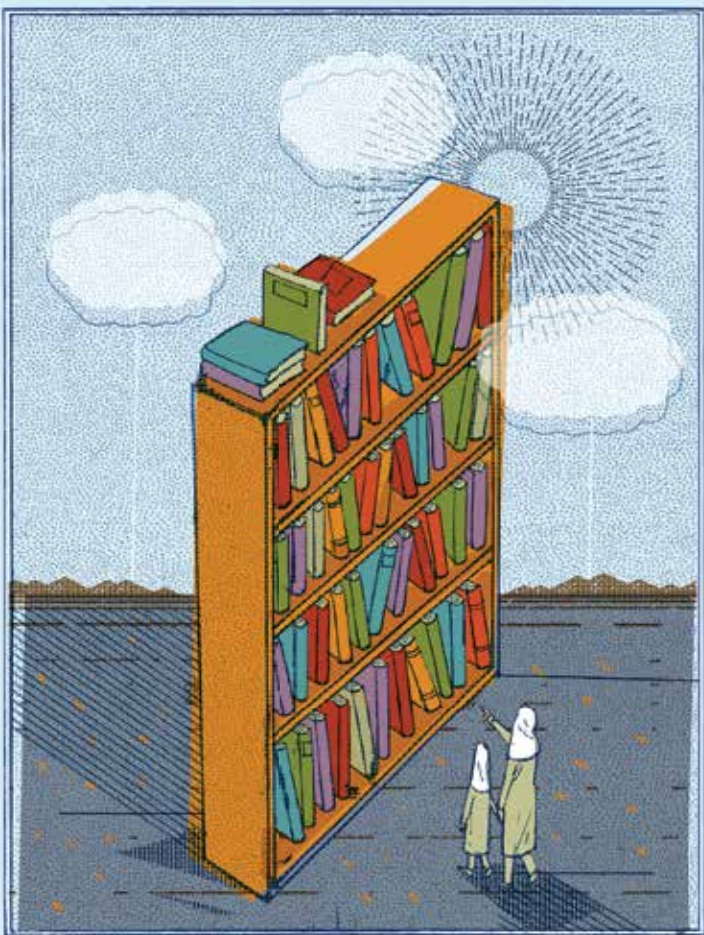
گفت: «چه خوب، دخترم خیلی کتاب خوندن رو دوست داره و دائم به من و بابا و برادرش می‌گه فلان کتاب رو برام بگیرید. چرا من کتاب ... رو ندارم ...»

گفتم: «این که خیلی عالیه. ماشاءالله! چند سالشونه؟»

در حالی که لوح تقدیر مسابقه بهترین کتاب‌خوان مدرسه را نشانم می‌داد، گفت: «۱۲ سالشه، ولی خوب خودتون بهتر می‌دونید، الان نمی‌شه همه کتاب‌هایی رو که می‌خواد، براش تهیه کرد. خب کتاب خیلی گرونه. نمی‌شه همه‌شون رو خرید. خیلی‌هاشون پیدا نمی‌شه. تازه توی این خونه کوچیک ما که همیشه این همه کتاب رو جا داد.» به بالای ویترین گوشه اتاق پذیرایی اشاره کرد و ادامه داد: «ببینید ... دیگه توی اتاق‌ها جا نیست ... این کتاب‌ها رو این بالا گذاشتیم.»

گفتم: «خیلی خوشحال‌کننده است که این قدر به کتاب علاقه داره ولی چرا از کتابخانه استفاده نمی‌کنه؟»

گفت: «تفاقی به خاطر همین می‌خواستیم از شما راهنمایی بگیریم. چند بار بهش گفتیم برو عضو کتابخانه شو، ولی میگه دوست ندارم. تا اینکه چند وقت پیش وقتی خیلی بهش اصرار کردم، بغض گلویش رو گرفت و گفت: کتابخانه وحشتناکه. من دیگه اونجا نمی‌رم. آخه من اصلاً بلد نیستم کار کتابخانه چه جوریه. یه بار هم که رفتم و نمی‌دونستم چطوری از کتاب‌ها استفاده کنم، کتابدار بهم تشر زد. آخه من رفته بودم و کتاب دانشنامه جانوران سمی رو برداشته بودم و می‌خواستم بیارم خونه که بخونم. اون خانومه هم عصبانی شد و گفت: بهت یاد ندادن که این کتاب مرجعه و نمی‌شه با خودت ببریش. من دیگه اونجا نمی‌رم.»



اینکه خوشبختانه باعث شد بعداً یکی از اعضای فعال کتابخانه باشد. طبق قول و قرارمان، لطف کرد و مطالبی را که گفته بودم، از روی فایل ضبط شده پیاده کرد و برایم فرستاد. در نامه‌ای هم که برایم نوشته بود، ضمن تشکر از من، گفته بود که این فایل و مطالب پیاده شده آن بین همه کلاسی‌ها و دوست‌های کلاس شطرنج و زبانش دارد می‌چرخد و همه بچه‌هایی که مثل او مشکل داشته‌اند، الان در کتابخانه‌های محله یا مدرسه‌های خودشان جزء افراد فعال شده‌اند.

بد نیست که آن‌ها را برای بچه‌های علاقه‌مند دیگر در اینجا مطرح کنم.

آن دختر خانم مطالب مرا این شکل نوشته و جمع‌بندی کرده بود:

کتابخانه

کتابخانه جایی است که وظیفه‌اش تهیه کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی مثل مجله، فیلم، موسیقی، پایان‌نامه، وبگاه‌های اینترنتی و هر چیز خواندنی دیگری برای استفاده کنندگانش است. البته این منابع را تهیه نمی‌کند که فقط نگه دارد، بلکه همه را تهیه می‌کند تا در اختیار کسانی قرار دهد که به کتابخانه می‌آیند. کتابخانه‌ها هم باید به علم، پژوهش، یادگیری و دانایی توجه کنند و هم به تفریح و سرگرمی مردم. البته کتابخانه‌ها انواع مختلف دارند؛ مثل:

کتابخانه عمومی: کتابخانه‌ای که در همه شهرها و روستاها وجود دارد و باید به همه کسانی که در آن منطقه زندگی می‌کنند، خدمات کتابخانه‌ای بدهد؛ یعنی اینکه بداند مردم آن محله‌ها چه فرهنگ، زبان و اخلاقی دارند و مناسب با آن ویژگی‌ها، کتاب‌ها و منابع کتابخانه‌ای برایشان فراهم کند.

کتابخانه آموزشی (مدرسه‌ای):

کتابخانه‌ای است که در هر مدرسه تشکیل می‌شود و وظیفه‌اش این است که به بچه‌های آن مدرسه و معلم‌هایشان کتاب و منابع اطلاعاتی مناسب ارائه کند.

کتابخانه اختصاصی:

کتابخانه‌هایی که در سازمان‌ها و اداره‌ها تشکیل می‌شوند و وظیفه آن‌ها ارائه کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی به اعضای

آن سازمان‌ها به صورت تخصصی است؛ یعنی اینکه باید ببینند موضوع کار آن سازمان چیست و بر آن اساس، کتاب‌ها را تهیه کنند.

کتابخانه دانشگاهی:

برای دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها تشکیل می‌شود و منابع و کتاب‌های آن، شامل مطالب جدید و روزآمد علمی است.

کتابخانه ملی: در هر کشوری معمولاً یک کتابخانه ملی وجود دارد. وظیفه کتابخانه ملی این است که همه کتاب‌ها و منابع علمی را که در آن کشور منتشر می‌شود، گردآوری کند و از هر کتابی حداقل یک نسخه داشته باشد. همچنین، هر کتاب یا مطلبی را هم که در مورد آن کشور، مثلاً ایران، در سراسر دنیا نوشته می‌شود، گردآوری و نگهداری می‌کند. این کتابخانه مخصوص پژوهشگران است.

کتابدار

کتابدارها افرادی هستند که برای یادگرفتن اصول کتابخانه‌داری به دانشگاه رفته‌اند و درس‌هایی مثل انتخاب کتاب، سازماندهی اطلاعات، بانک‌های اطلاعاتی، مدیریت مرجع، و مخاطب‌شناسی در زمینه کتابخانه را یاد گرفته‌اند. خودشان هم معمولاً آدم‌های کتاب‌خوانی هستند. شاید برداشت عمومی از کتابداران مثل آن عکس معروف توی بیمارستان‌ها، انگشتشان را روی لب بگذارند و بگویند هیس‌هیس! در حالی که این گونه نیست. کتابدارها درس‌هایی می‌خوانند که در همه آن‌ها تأکید می‌شود که در خدمت مخاطب کتابخانه باشید، همواره روی گشاده داشته باشید و هر کسی را که طالب دانش است، به بهترین شکل ممکن راهنمایی کنید. کتابدارها با تمام وجود در خدمت اعضا و مخاطبان کتابخانه‌ها هستند؛ چرا که می‌دانند اگر مخاطبی به کتابخانه نیاید، شغل آن‌ها هم کوچک‌ترین ارزشی نخواهد داشت.



کتابخانه‌ای که در همه شهرها و روستاها وجود دارد و باید به همه کسانی که در آن منطقه زندگی می‌کنند، خدمات کتابخانه‌ای بدهد؛ یعنی اینکه بداند مردم آن محله‌ها چه فرهنگ، زبان و اخلاقی دارند و مناسب با آن ویژگی‌ها، کتاب‌ها و منابع کتابخانه‌ای برایشان فراهم کند

کتابدارها دوستان شما هستند؛ دوستانی که ضمن رعایت مقررات کتابخانه‌ای، همواره شما را به سوی دانش و آگاهی فرا می‌خوانند. شما هم با آن‌ها دوست باشید.

پیدا کردن کتاب

در کتابخانه، کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی زیاد و متنوعی وجود دارد که هیچ کس نمی‌تواند اسم و مشخصات همه آن‌ها را به خاطر بسپارد. به همین خاطر، ابزارهایی اختراع شده‌اند که برای پیدا کردن این اطلاعات در کتابخانه به ما کمک می‌کنند. در گذشته، برگه‌دان‌های کتابخانه این وظیفه را بر عهده داشتند و عملیات بازیابی و به‌صورت دستی انجام می‌شد اما اکنون نرم‌افزارهای پیشرفته کتابخانه‌ای وجود دارند که هر چه را درون کتابخانه هست، به راحتی در اختیار ما قرار می‌دهند. استفاده از این نرم‌افزارها خیل ساده است. اگر در مورد یک منبع اطلاعاتی، مثل کتاب یا مقاله، مشخصاتی مثل نویسنده، عنوان (اسم کتاب) یا موضوع را در اختیار داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم با جست‌وجو در نرم‌افزار رایانه‌ای کتابخانه جای آن را در کتابخانه پیدا کنیم. وقتی در نرم‌افزار آن منبع را پیدا کردیم، سیستم یک شماره به ما می‌دهد که به آن «شماره رده‌بندی» یا «شماره بازیابی» می‌گویند. این شماره را باید روی تکه‌ای کاغذ یادداشت کنیم و به درون قفسه‌های کتابخانه برویم و کتاب مورد نظرمان را پیدا کنیم. پس، اگر بلد نیستید از نرم‌افزار کتابخانه‌ای استفاده کنید، اصلاً جای نگرانی و ترس نیست. یکی از مهم‌ترین وظایف کتابدارها این است که روش استفاده از کتابخانه و نرم‌افزار مربوط به آن را به مخاطبان کتابخانه یاد بدهند.

مخزن کتابخانه

مخزن کتابخانه جایی است که کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی را درون آن نگهداری می‌کنند. مخزن‌ها معمولاً نظم مشخص دارند؛ مثلاً مخزن کتاب‌ها براساس رده‌بندی کتابخانه، که شاید رده باشد، منظم می‌شود. مخزن نشریات که به آن آرشیو نشریات (DDC) یا دیویی (LC) بندی کنگره یا مجلات هم می‌گویند. معمولاً براساس ترتیب الفبایی نام نشریات تنظیم می‌گردد. مخزن پایان‌نامه‌ها براساس شماره ثبت پایان‌نامه، از عدد ۱ تا هر چند پایان‌نامه‌ای که در کتابخانه باشد، تنظیم می‌شود. مخزن کتابخانه مهم‌ترین قسمت آن است؛ زیرا همه منابع اطلاعاتی کتابخانه در آنجا نگهداری می‌شود.

قفسه باز یا بسته

قفسه محفظه‌ای است که آن را درون مخزن می‌گذارند و کتاب‌های کتابخانه را توی آن نگه می‌دارند. البته مردم معمولاً در خانه‌های خودشان به قفسه‌ای که در آن کتاب نگه می‌دارند، کتابخانه می‌گویند که اشتباه است. این‌ها قفسه هستند و برای منابع مختلف انواع متفاوتی دارند، اما دو اصطلاح در کتابخانه

رایج است که دانستن آن‌ها به شما کمک می‌کند که از کتابخانه بهتر استفاده کنید. «قفسه بسته» به کتابخانه‌ای می‌گویند که اعضا نمی‌توانند وارد مخزن آن شوند و لایه‌لای قفسه‌ها به دنبال کتاب خود بگردند. در این کتابخانه‌ها، باید بعد از پیدا کردن کتاب مورد نظر در نرم‌افزار کتابخانه‌ای، شماره رده‌بندی را روی تکه‌ای کاغذ یادداشت کنیم و به کتابدار بدهیم تا کتاب مورد نظر ما را بیاورد. نوع دیگر کتابخانه‌ها، «قفسه باز» هستند. در این کتابخانه‌ها، اعضا می‌توانند وارد قفسه‌های کتابخانه شوند و در بین کتاب‌ها بگردند و کتابی را که می‌خواهند بردارند و از آن استفاده کنند. قفسه باز معمولاً بهتر است؛ چرا که مخاطبان می‌توانند در لایه‌لای قفسه‌ها، کتاب‌های دیگر را نیز ببینند و کتاب‌های بیشتری پیدا کنند.

امانت کتاب

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در کتابخانه انجام می‌گیرد، امانت کتاب و سایر منابع اطلاعاتی است. شاید بیشترین ذهنیتی که ما از کتابخانه داریم همین امانت دادن کتاب است. امانت یعنی اینکه هر عضوی بتواند هر کتابی را می‌خواهد، از بین کتاب‌ها انتخاب کند و طبق قانون کتابخانه آن را بگیرد و با خودش ببرد. مدت زمان امانت در کتابخانه‌های مختلف و برای اعضای متفاوت، فرق می‌کند؛ مثلاً در یک کتابخانه معمولی، یک دانش‌آموز می‌تواند فقط ۳ کتاب را برای مدت ۱۰ روز به امانت ببرد اما یک دانشجو می‌تواند ۵ کتاب را برای مدت ۱۵ روز امانت بگیرد. هر فرد برای اینکه بتواند کتاب به امانت بگیرد، حتماً باید عضو کتابخانه باشد.

جریمه در کتابخانه

وقتی کتابی را به امانت می‌گیری، باید آن را سالم نگه داری؛ چون هنگام بازگشت کتاب، آن را بررسی می‌کنند که پاره یا کثیف نشده باشد، اگر کتاب پاره یا کثیف شده باشد، امانت‌گیرنده باید یک کتاب نو مثل همان را بگیرد یا اینکه پولش را به کتابخانه بپردازد. اگر کتاب‌ها را سر وقتی که مشخص کرده‌اند به کتابخانه تحویل ندهی، برایت جریمه تأخیر (دیرکرد) در نظر می‌گیرند.

البته اگر کتابی را که امانت گرفته‌ای احتیاج داشته باشی و زمان بازگشت آن به کتابخانه فرا رسیده باشد، می‌توانی آن را تمدید امانت کنی؛ یعنی به کتابخانه مراجعه کنی و اگر کسی دیگری آن کتاب را نخواسته باشد، برای یک دوره دیگر (مثلاً ۱۰ روز) آن را پیش خودت نگه داری. یک عضو خوب همیشه مقررات کتابخانه را رعایت می‌کند تا بتواند از امکانات رایگان آن استفاده کند.



**کتابدارها
درس‌هایی
می‌خوانند که در
همه آن‌ها تأکید
می‌شود که در
خدمت مخاطب
کتابخانه باشید،
همواره روی
گشاده داشته
باشید و هر کسی
را که طالب دانش
است، به بهترین
شکل ممکن
راهنمایی کنید**



پروژه راپ

برای دستیابی به توان بالقوه

آذر دخت کوهستانی | سم نورثرن
مترجم | نویسنده



تفکر انتقادی و حل مشکل هستند، تسهیل کنند. اگرچه کتابداران مدرسه این توانایی‌ها را دارند، جست‌وجوی منابع و ایده‌های جدید هیچ ضرری ندارد. اگر شما کتابدار یک مدرسه ابتدایی هستید، حتماً پروژه دستیابی به توان بالقوه علمی را در برنامه خود قرار دهید. پروژه راپ حاصل کار مشترک گروه آموزش کنتاکی، مدارس بخش جفرسون (کنتاکی)، دانشگاه لویسویل و دانشگاه کنتاکی غربی است. مطابق با صفحه وب برنامه، هدف این پروژه، اجرای یک برنامه هماهنگ از تحقیقات علمی مبتنی بر پروژه‌های نمایشی،

فراگیرندگان جوان به کتابخانه مدرسه مراجعه می‌کنند تا مهارت‌ها و استعدادهایشان آشکار گردد. کتابدار مدرسه نیز با استعداد و قریحه خود می‌داند که چگونه با تحریک کنجکاوی دانش‌آموزان، آن‌ها را با ادبیات آشنا کند. کتابدار می‌داند چگونه کتاب‌ها و منابع اطلاعاتی مناسب دانش‌آموزان در موضوعات خاص را انتخاب کند. همچنین، می‌داند که انتخاب کدام ابزار دیجیتالی، دانش‌آموزان را به محتوا، نرم‌افزار ارائه و افراد متصل می‌کند را بشناسد. کتابدار همچنین می‌داند که چگونه راهبردهای آموزشی را که الهام‌بخش

راهبردهای نوآورانه و فعالیت‌های مشابه است که برای ایجاد و تقویت توانایی‌های مدارس ابتدایی و متوسطه در مواجهه با نیازهای خاص دانش‌آموزان سرآمد و بااستعداد طراحی شده‌اند.

پروژه راپ پشتیبان معلمان مدارس ابتدایی و کتابدارانی است که در جست‌وجوی فعالیت‌هایی هستند که فراگیرندگان جوان را در فرایند خلاقیت و تفکر سطح بالا درگیر می‌کنند.

پروژه راپ از مدل **یانگ اسکولارز** (مدل دانشمندان جوان) استفاده می‌کند. این مدل ظرفیت آموزشی پیشرفته را در دانش‌آموزانی با پایگاه اجتماعی پایین را شناسایی و پرورش می‌دهد. همچنین، به دانش‌آموزان فرصت‌های متنوعی می‌دهد که به تکلیف‌هایی مشغول شوند که نشان‌دهنده استعدادهايشان است، بر توانایی‌هایشان در حل مشکل تأکید می‌کند و از موفقیتشان در کار عملی پیشرفته حمایت می‌نماید.

پروژه راپ به دانش‌آموزان جوان فرصت می‌دهد تا خلاقیت و پیشرفت توانایی شناختی خود را بیان کنند. یکی از اهداف این پروژه، افزایش آمادگی دانش‌آموزان برای شرکت در برنامه‌های تیزهوشان از طریق مشارکت در برنامه درسی چالش‌برانگیز و گروه‌بندی خوشه‌ای برای آموزش است. دانش‌آموزانی با پیش‌زمینه پایگاه اجتماعی پایین، به فرصت‌هایی برای نشان دادن استعدادها و خلاقیتشان نیاز دارند. پروژه راپ این فرصت را به دانش‌آموزان می‌دهد و فرایند انتخاب برای استعدادها و آموزش را عادلانه‌تر می‌کند. از همه بهتر، این پروژه درس‌های واکنش‌گرا را انتخاب کرده است.

این درس از کتاب‌های مصوری که کتابدار مدرسه با صدای بلند برای کلاس می‌خواند، سرچشمه می‌گیرند. یک نمونه از درس راپ، «تقاشی به صورت نقطه‌ای» برای دانش‌آموزان کلاس اول است. دانش‌آموزان، کتاب «ده نقطه سیاه» دونالد کرو را می‌خوانند. سپس، برخی از نقاط را روی کاغذ خود ترسیم می‌کنند یا برچسب نقطه‌ای را در صفحه قرار می‌دهند. آن‌ها برگه‌هایشان را با یار خود، که نقطه‌ها را به هم وصل می‌کند، معاوضه می‌کنند تا تصویری بسازد. سپس، درباره تصویر خود چند جمله می‌نویسند.

این روشی عالی برای جذب دانش‌آموزان در تفکر واگرا و همکاری است. در درس ریاضی، ریاضی در همه‌جا، دانش‌آموزان کلاس دوم تفکر انتقادی و خلاقیت را تمرین می‌کنند. آن‌ها رابطه میان مهارت‌هایی که در ریاضی یاد می‌گیرند و هنگامی که باید آموخته‌های خود را وارد زندگی واقعی کنند، می‌یابند. پس از آنکه دانش‌آموزان کتاب مصور «تفرین ریاضی» نوشته جان شیزکا و لین اسمیت را خواندند، خود، یک کتاب کلاس تفرین ریاضی می‌سازند. هر دانش‌آموز یک صفحه از کتاب را که حتماً باید شامل یک تصویر هم باشد، می‌نویسد. دانش‌آموزان تجرب ریاضی خود را در زندگی واقعی عملی می‌کنند و از هم‌کلاسی‌هایشان می‌خواهند که حدس بزنند از کدام مهارت ریاضی استفاده می‌کنند. این فعالیت به دانش‌آموزان کمک می‌کند که بین دنیای واقعی و آنچه در مدرسه یاد می‌گیرند، ارتباط برقرار کنند و این فرصت را در اختیارشان می‌گذارد که استعداد و خلاقیت خود را به نمایش بگذارند.

شما می‌توانید تمام برنامه‌های درسی را در صفحه وب پروژه راپ بارگیری (دانلود) کنید. خود و همکارانتان از اجرای این فعالیت‌های سطح بالا و خلاقانه با دانش‌آموزان جوان خود لذت فراوان خواهید برد. دانش‌آموزان شما شایسته فرصت‌هایی برای پیدا کردن یا نشان دادن استعدادهایشان هستند. این فرصت را با پروژه راپ به آن‌ها بدهید.

* منابع

1. Reaching Academic Potential (RAP). nd.
<http://www.wuk.edu/gifted/rap/>
 2. Young Scholars (k-12). n.d
<http://www.fcps.edu/academics/elementary-school-academics/k6advanced-academics/young-scholars-k-12>.
 ۳. سم نورثون مدرس- کتابدار- معلم مدرسه ابتدایی سیمپسون در فرانکلین، کنتاکی است. وی در حال حاضر به‌عنوان رئیس منتخب انجمن کتابداران مدارس کنتاکی فعالیت می‌کند.
- در سال ۲۰۱۴، سم برای برنامه‌های سمینارهای تابستانی Fulbright-Hays در خارج از کشور انتخاب شد و چهار هفته را در چین گذراند.



پروژه راپ
پشتیبان معلمان
مدارس ابتدایی
و کتابدارانی
است که در
جست‌وجوی
فعالیت‌هایی
هستند که
فراگیرندگان
جوان را در
فرایند خلاقیت
و تفکر سطح بالا
درگیر می‌کنند



خانه دوم

سید میثم موسوی

تصویرگر

عاطفه عبدی

کارشناس کتابداری و اطلاع‌رسانی



می‌شود تلفن همراه اعتباری را با آن شارژ کرد اما برای منی که شاگرد زنگ رشته علوم تجربی بودم و قرار بود مثلاً یکی از نخبگان و پزشکان این مرز و بوم و افتخار خانواده و دوست و فامیل و آشنا شوم، رتبه رو به دیواری محسوب می‌شد. البته از این هم نگذیریم که اصلاً با خون و اعضا و جوارح آدم میانه خوبی نداشتم و به اصرار مشاور پا به رشته علوم تجربی نهادم و علاقه اصلی‌ام را که به علوم انسانی بود، نادیده گرفتم. بگذریم ... با توکل به خدا، دل به دریای انتخاب رشته زدم.

تابستان سال ۱۳۸۹ بود و موسم انتخاب رشته دانشگاه. من که برخلاف اکثر دخترها، عشق فوتبال بودم و از بد روزگار هم جام جهانی عدل افتاده بود همان سال در زمان کنکور، و در دوراهی بین درس خواندن- تست زدن و فوتبال تماشا کردن، همیشه گزینه دو را انتخاب می‌کردم (به جای اینکه بنشینم و برنامه گزینه دو را ببینم!) و به همین دلیل، رتبه رو به دیواری کسب کردم! اینکه می‌گویم «رو به دیوار»، نه اینکه فکر کنید از آن رتبه‌های چندین رقمی که به همراه یک ستاره و مربع

ته ذهنم این بود که امسال قسمت نیست به دانشگاه بروم. انتخاب‌های اول را کاملاً رویایی زدم! پزشکی دانشگاه فلان ... دندان پزشکی دانشگاه بهمان ... داروسازی دانشگاه بسیار ... و در دل به این انتخاب‌ها می‌خندیدم. بعد از انتخاب‌های تمام‌روایی و نیمه‌روایی و کمی رویایی، وقتش بود که با واقعیت روبه‌رو شوم! و به انتخاب‌هایی متناسب با رتبه‌رو به دیوارم دست بزنم. رشته‌های علوم تجربی تمام شده بود و مجبور بودم نگاهی هم به رشته‌های شناور بین علوم ریاضی و تجربی و انسانی بیندازم. در این بین، توجهم به یکی از رشته‌ها جلب شد: «علوم

کتابداری و اطلاع‌رسانی». ناخودآگاه به یاد کتاب‌دار مدرسه‌مان افتادم که ساعت ۱۰ صبح به مدرسه می‌آمد! همیشه یک لیوان بزرگ چای در دست داشت و در آرامش کتاب‌خانه مشغول کتاب خواندن بود، و من که عاشق کتاب خواندن و البته آرامش کتاب‌خانه بودم که حتی می‌شد چرتی در آن زد، تصمیم گرفتم این رشته را نیز انتخاب کنم؛ بی‌آنکه بدانم دست تقدیر برایم چه رقم زده است.

بله ... و من از مهرماه همان سال روی صندلی‌های یک دانشگاه دولتی در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی (که بعدها به علم اطلاعات و دانش‌شناسی تغییر نام داد) نشستم. همان روزهای اول به رشته علاقه‌مند شدم و فهمیدم که کتابداری تنها در کتابخانه نشستن، کتاب امانت دادن و پس گرفتن و گردگیری کتاب‌ها نیست بلکه با دریایی از اطلاعات در

قالب‌های گوناگون- که کتاب یکی از آن‌هاست- طرفیم و باید این اطلاعات را در مجموعه‌ای گردآوری، طبقه‌بندی و قابل بازبایی برای مخاطب قرار دهیم و هر کدام از این سه فرایند خود به تنهایی به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود. با انگیزه و علاقه‌مند بودم؛ هر چند که بی‌انگیزگی و بی‌علاقگی هم کلاسی‌ها، آنجا که می‌گفتند روی آن را نداریم که به خانواده و آشنایان و دوستان بگوییم چه رشته‌ای قبول شده‌ایم، و مسخره کردن دوستان، آنجا که به لطف آقای مدیری و طنز پاورچین، می‌گفتند رشته «کتاب‌گذاری» قبول شده‌ای، کمی سردم می‌کرد. به هر حال، تصمیم گرفتم با جدیت و شوق قدم

در این راه بگذارم و خود را غرق در این رشته کنم. این شد که به انجمن علمی رشته ورود پیدا کردم و به سردبیری در نشریات و برگزاری و شرکت در همایش‌های مرتبط مشغول شدم. هر چه می‌گذشت، بیشتر عاشق رشته‌ام می‌شدم و سعی می‌کردم در محافل خانوادگی و دوستانه این عشق و علاقه را نشان دهم و با اطلاعاتی که می‌دهم، خود معرف رشته‌ام باشم. همین باعث شد که وقتی از پدر و مادرم می‌پرسیدند رشته تحصیلی دخترتان چیست، با افتخار می‌گفتند: کتابداری! و با وقتی با اشتیاق و هیجان از مباحث دروس کتابداری و کارهایی که کتابدارها انجام می‌دهند برای دوستانم تعریف می‌کردم، با تعجب آنان روبه‌رو می‌شدم و دست آخر به این مسئله اذعان می‌کردند که درباره رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی اشتباه فکر می‌کرده‌اند.

سه سال و اندی گذشت و من به‌عنوان کارشناس کتابداری و اطلاع‌رسانی فارغ‌التحصیل شدم و به لطف معدل بالا، تحصیلات را در مقطع کارشناسی ارشد گرایش مطالعات آرشیوی از سر گرفتم؛ رشته‌ای که رنگ و بوی کتابداری داشت ولی به جای کتاب این بار با اسناد و طبقه‌بندی آن‌ها روبه‌رو بودیم.

می‌گویند: «شنیدن کی بود مانند دیدن ...» و من همچنان که آرشیو می‌خواندم، دوست داشتم که تنها عنوان کتابداری را یدک نکشم و یک کتابدار واقعی باشم. قاصدک آرزوی من زود به مقصد رسید و قرار شد که در کتابخانه دبستان مشغول به کار شوم. نور علی نور ... کاری که به آن علاقه‌مند بودم و مخاطبانی که دوستشان داشتم، برایم یک موقعیتی رویایی فراهم آورد؛ موقعیتی که در کنار فرشته‌های کوچک و دوست‌داشتنی و البته باهوش و کنجکاو بتوانم بخشی از زکات علمم را بپردازم. تجربه‌ای که علاوه بر کارهای فنی کتابداری، با مطالعه و گزینش کتاب‌های خوب و مفید، چکیده‌نویسی و خلاصه‌نویسی کتاب‌ها، قصه‌گویی، بازی، کاردستی، اردو و دیگر فعالیت‌های ترویجی همراه شد؛ طوری که خاطره آن کتابدار دوران مدرسه‌مان را که فقط یک پتو و بالش کم داشت، کاملاً از ذهنم پاک کرد.

ادام

فهمیدم که کتابداری تنها در کتابخانه نشستن، کتاب امانت دادن و پس گرفتن و گردگیری کتاب‌ها نیست بلکه با دریایی از اطلاعات در قالب‌های گوناگون- که کتاب یکی از آن‌هاست- طرفیم



ماجرا مثل اختراع چرخ بود

سید میثم موسوی

تصویرگر

مریم رحیمی پور

معلم کتابخوانی متوسطه اول، منطقه ۳ آموزش و پرورش



کلاس کتابخوانی و داستان نویسی فوق برنامه آن مدرسه اولین تجربه من بود. فقط ۹ دانش آموز داشتیم؛ ۷ دانش آموز کلاس هفتم، یک دانش آموز کلاس هشتم و یک دانش آموز نهمی. آن کلاس ۹ نفره پایتخت جهان من بود. فقط شش جلسه بود اما من برایش طرح درس مفصلی نوشته بودم؛ طرح درسی که یک هفته در میان یک تمرین کتابخوانی و یک تمرین داستان نویسی داشت. درهای جهان داشت به رویم باز می شد. همه کتاب های داستان نویسی عالم به نظرم هیجان انگیز و حیرت آور و همه کلاس های داستان نویسی جهان عزیز و محترم بودند. تازه فهمیدم که کتابخوانی نوجوان های فعلی چقدر با کتابخوانی نوجوانی من تفاوت دارد. تازه فهمیدم که نوجوان ها چقدر از آنچه فکر می کنیم و مدام تکرار می کنیم، کتابخوان ترند. فهمیدم که غوطه خوردن در فضای ترویج کتابخوانی برای نوجوانان مثل راه رفتن روی لبه تیغ است و از آن مهم تر، فهمیدم که شاید هیچ وقت هیچ وقت معلم ادبیات نشوم و شاید همیشه همیشه معلم کتابخوانی بمانم.

پس رفتم سراغ کسانی که تجربه کلاس کتابخوانی داشتند. آن ها روش های مختلفی داشتند؛ بعضی ها که کلاس خود را به شیوه سنتی همه کلاس های درس برگزار می کردند، می گفتند: «این هفته یک کتاب انتخاب می کنی و به بچه ها می گویی همان کتاب را بخوند (یا برایشان می خوری) و بخوانند و هفته بعد از آن امتحان می گیری. این مدل کلاس نوعی تعرض به مقدسات من بود. کتابخوانی، آنچه تمام زندگی مرا رنگارنگ کرده بود، داشت با شیوه سنتی آموزش نابود می شد. در همان ابتدا بدون کوچک ترین تردیدی ردش کردم. مدل دیگری بود که به شیوه بحث و گفتگو در کلاس اجرا می شد؛ بچه ها کتاب را انتخاب می خواندند و در کلاس درباره آن حرف می زدیم، اما من و همه اجراکنندگان این طرح می دانستیم که این مدل برای کلاس های

من ادبیات فارسی می خواندم و از نوجوانی آرزو داشتم معلم شوم. از زمانی که مدرسه را به عنوان دانش آموز ترک کردم چیزی نگذشته بود که به عنوان کمک معلم و معلم تست به آنجا برگشتم، اما حالا دو سال گذشته بود و این شغل های بی معنی پاره وقت روح را آرام نمی کرد. هیچ کدامشان به عشق اولم یعنی ادبیات فارسی مربوط نبود. احساس می کردم همه شان، هر چه هستند، مرا از ادبیات دور می کنند. به همین خاطر، یک روز در کمال کله شقی کلاس هایم را نصفه گذاشتم و از مدرسه بیرون آمدم. آن بیرون آمدن درواقع، خراب کردن تمام پل های پشت سرم بود اما ایمان داشتم که داستان به همین جا ختم نمی شود.

نوجوان کتابخوانی بودم و تمام دوره کودکی و نوجوانی ام به کتابخوانی گذشته بود اما مشکل این بود که داشتم بزرگ می شدم و احساس می کردم بزرگ شدن به معنی دور شدن از کتاب است. همین طور هم بود؛ دو سال آخر دبیرستان کمتر از هر وقت دیگر از زندگی ام کتاب خواندم. روزهای اول دانشگاه، معلم های قدیمی ام یک گروه کتابخوانی در شبکه های اجتماعی تشکیل داده بودند. قرار بود در آن گروه کتاب هایی را که خوانده ایم، معرفی کنیم. این گروه بعدتر به یک گروه کتابخوانی دسته جمعی تبدیل شد. نمی فهمیدم چرا برای آن گروه آن قدر وقت می گذاشتم. با خودم می گفتم بالاخره این هم یک جور ترویج کتابخوانی است. کتاب هایی را که می خواندم، با شور و حرارت معرفی می کردم و ساعت ها برای کتابخوانی دسته جمعی وقت می گذاشتم. دست آخر هم همان گروه نجاتم داد. بعد از آنکه به هر آنچه غیر ادبیات بود پشت پا زدم و خود را وا رها کردم، مدیر آن گروه زنگ زد و پرسید که می توانم معلم کتابخوانی و داستان نویسی یک دبیرستان بشوم یا نه. پاسخ من مشخص بود؛ می ترسیدم اما بالاخره از یک جا باید شروع می کردم.

گزینشی است؛ کلاس‌هایی که بچه‌ها به‌صورت گرایشی، خودشان آن را انتخاب می‌کنند. تا وقتی کلاس‌های من هم گزینشی بودند، این کار جواب می‌داد. کتابخوان‌ها سر کلاس من می‌نشستند و آن‌هایی که کتاب خواندن دوست نداشتند، سر کلاس سفالگری و کامپیوتر و ... می‌رفتند. مشکل از آنجا شروع شد که خواستیم کلاس کتابخوانی را برای همهٔ بچه‌های مدرسه برگزار کنیم. این مدل بدون یک شیوهٔ منسجم ارزیابی جواب نمی‌داد. بچه‌ها حتی کتاب را نمی‌خواندند؛ چه برسد به اینکه بخوانند دربارهٔ آن بحث کنند. همیشه دو سه نفر کتابخوان توی کلاس بودند که کلاس را می‌چرخاندند. باقی تماشاچی بودند. کتاب خواندن با بچه‌های کتابخوان چیزی بی‌ارزشی نیست؛ مسئله این است که اعتقاد داشتیم معلمی که نتواند همهٔ دانش‌آموزانش را درگیر کلاس کند، به

درد نمی‌خورد. هم وقت خودم را تلف می‌کردم، هم وقت آن‌ها را. پس باید یک شیوهٔ ارزیابی پیدا می‌کردم؛ شیوهٔ ارزیابی‌ای که نه به حوزهٔ مقدساتم تعرض کند نه آن قدر بی‌معیار باشد که کسی جدی‌اش نگیرد.

وقتی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم، دیگر یک معلم کتابخوانی تمام‌وقت بودم. آن کلاس ۹ نفره به ۸ کلاس ۱۵ تا ۳۰ نفره تبدیل شده بود و من هنوز شیوه‌ای برای ادارهٔ منسجم کلاس پیدا نکرده بودم. چندین و چند کتاب خوانده و با آدم‌های زیادی مشورت کرده بودم اما ماجرا مثل اختراع چرخ بود؛ چیزی که انگار تا آن زمان وجود نداشت یا اگر وجود داشت، من خبر نداشتم.

همان سال نشر ترجمان مجموعه‌ای به نام «خواندن» منتشر کرد؛ مجموعه‌ای ۵ جلدی که هر جلد آن به نحوی خوب بود اما جلد

«چگونه یک مرور کتاب بنویسیم» نجاتم داد. در آن کتاب دربارهٔ مرورنویسی حرف زده شده بود؛ حدفاصلی بین معرفی کتاب و نقد کتاب. همان چیزی که من می‌خواستم و به درد بچه‌های کلاس کتابخوانی می‌خورد و می‌توانست بچه‌های کتابخوان و کتاب‌نخوان را با کلاس همراه کند.

آن سال کلاس‌هایم را به شیوهٔ مرورنویسی اداره کردم. این بار کتاب‌ها را خودم انتخاب نکردم. کلاس را به گروه‌های چهارنفری تقسیم کردم و از بچه‌ها خواستم خودشان فهرست کتاب‌هایی را که در طول یک سال می‌خوانند بخوانند، تعیین کنند. چیزی شبیه خودکشی بود؛ چارچوب‌های مدرسه و خط قرمزهای خانواده‌ها چیزی نبود که بتوان با آن شوخی کرد. آن سال تقریباً کشته شدم اما ارزشش را داشت!

بعد از انتخاب فهرست کتاب‌ها از بچه‌ها می‌خواستم که هر کتابی را که می‌خوانند، یک «مرور کتاب» از آن بنویسند.

برایشان توضیح دادم که مرور نوشتن یعنی اینکه شما خلاصهٔ مختصری از کتاب را تعریف کنید و بعد، نظرتان را دربارهٔ آن کتاب بنویسید. نوشتهٔ شما باید طوری باشد که اگر کسی آن را می‌خواند، کلیت داستان و نظر شما دربارهٔ کتاب را به‌طور کامل متوجه شود و بتواند تصمیم بگیرد که به سراغ آن کتاب برود یا نه. کار سختی بود؛ هر هفته باید هزاران مرور کتاب را تصحیح می‌کردم و نمره می‌دادم. اوایل کار، وضع چندان امیدوارکننده نبود. بچه‌ها کتاب‌ها را نمی‌خواندند یا اگر می‌خواندند، بلد نبودند نظرشان را بیان کنند. به «خوب بود، خوشم آمد» یا «بد بود و اصلاً خوشم نیامد» اکتفا می‌کردند. طول کشید تا بفهمند که این شیوهٔ ارزیابی چیزی نیست که به راحتی از زیرش در برون و طول کشید تا قانعشان کنم که بگویند «چرا» خوششان آمده یا نیامده است. در همین فاصله، نرم‌نرم عناصر داستان را به آن‌ها یاد می‌دادم. می‌گفتم وقتی کتابی حوصلهٔ تو را سر برده، شاید پیرنگ خوبی ندارد، یا شاید زمانی که شخصیت کتابی تو را به هیجان می‌آورد، یعنی اینکه نویسنده شخصیت‌پردازی خوبی داشته است. از طرفی، شیوهٔ ارزیابی‌ای را پیدا کرده بودم که به مقدساتم تعرض نمی‌کرد و در عین حال، با نظام آموزش و پرورش نمره‌محور ما هم تناسب داشت.

هر جلسهٔ آن سال با تمام سختی‌هایی که داشت، راه‌های جدیدی را به رویم باز کرد. بچه‌ها کم‌کم پیشرفت می‌کردند و یاد می‌گرفتند که نظرشان را در مورد کتاب‌هایی که خوانده‌اند، توضیح بدهند. سیر تغییرشان کامل مشخص بود. دلم می‌خواست مرور کتاب‌هایشان را که توی برگه‌های پراکنده به دستم داده بودند، یک جا جمع می‌کردم و نشانشان می‌دادم که مسیری که طی کرده‌اند، به‌رغم سختی‌هایش، چه نتیجهٔ خوبی داشته است. برای همین، سال بعد تصمیم گرفتیم برای کلاس کتابخوانی یک دفتر طراحی کنیم؛ نه یک دفتر معمولی بلکه یک دفتر مخصوص که بچه‌ها مرور کتاب‌هایشان و نام کتاب‌هایی که خوانده‌اند و نویسندگانی را که می‌شناسند، توی آن جمع‌آوری کنند و سیر پیشرفت خودشان را ببینند و گنجینه‌ای هم برای آینده داشته باشند؛ گنجینهٔ نظرانشان دربارهٔ کتاب‌هایی که در ۱۲ تا ۱۵ سالگی خوانده‌اند.

کلاس کتابخوانی برای من چرخه‌ای است که در چند سال آزمون و خطا اختراعش کرده‌ایم و امروز کم‌کم می‌تواند راه برود، اما مسیر طولانی‌ای در پیش دارد. معتقدم روزی باید برسد که تمامی مدرسه‌ها علاوه بر کتابخانه، کلاس کتابخوانی هم داشته باشند؛ کلاسی که در آن بچه‌ها یاد بگیرند «خواندن» «خوب بخوانند» و «دربارهٔ خواننده‌هایشان قضاوت کنند».



**روزی باید برسد که
تمامی مدرسه‌ها
علاوه بر کتابخانه،
کلاس کتابخوانی
هم داشته باشند؛
کلاسی که در آن
بچه‌ها یاد بگیرند
«خواندن» «خوب
بخوانند» و «دربارهٔ
خواننده‌هایشان
قضاوت کنند»**



از مهندسی تا کتابداری

هدیه سادات صادق اصفهانی | سید میثم موسوی

تصویرگر



فقط به این فکر می‌کردم که بیشتر از هر کس دیگری، این من بودم که می‌تونستم بگم رویاهای هر شب و هر روز من عیناً محقق شده!

خسته و ناامید از همه جا، بالاخره ثبت‌نام کردم و مثل همه ورودی‌های جدید، سر به زیر و آرام وارد دانشگاه شدم. تا چند وقت خجالت می‌کشیدم بگم در چه رشته‌ای تحصیل می‌کنم اما از سال گذشته، انگار چیزی درون من باقی مانده بود که می‌خواست دنیا را تغییر دهد.

در این رشته اتفاقات زیادی افتاد که دنیای درون مرا تغییر داد. به کمک یکی از استادان رشته با مفاهیم جدید و به‌روز آشنا شدم و وقتی سرفصل‌ها را خواندم و چند کلاس را گذراندم، کم‌کم به این رشته علاقه پیدا کردم تا اینکه به یکی از فعالان رشته تبدیل شدم و حتی چند مقاله تخصصی نوشتم.

من، همان دختری که روز اول سر به زیر و آرام وارد دانشگاه شدم، چهار سال بعد با افتخار و پر شور و خوشحال از مقطع کارشناسی و بعد از آن با مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدم و کارم را در کتابخانه یکی از بهترین مدارس منطقه ۳ تهران به‌عنوان کتابدار در کنار بهترین و با تجربه‌ترین نیروهای کتابخانه آغاز کردم.

پابه‌پای بچه‌ها آمدم؛ با هم یاد گرفتیم، غمگین شدیم، خندیدیم و رو به جلو پیش رفتیم...

الان که دارم این متن رو می‌نویسم، ده سال از اون روز می‌گذره و من امروز پشت همون میزی که همیشه توی ذهنم بود، نشسته‌ام و دارم این واژه‌ها رو تندتند تایپ می‌کنم؛

با این تفاوت که دور و برم به جای کدهای برنامه‌نویسی، پر از کتاب‌های جورواجوره که من با خواندن هر کدوم با یک دنیای جدید آشنا می‌شم و لایه‌لای واژه‌واژه کتاب غرق می‌شم و دوباره خودم رو بهتر از قبل پیدا می‌کنم.

من امروز یک کتابدار آموزشگاهی هستم؛ همان زن خوشبخت و موفقی که همیشه در رویاهایم جست‌وجو می‌کردم. ☺

درگیر مسائل سخت دیفرانسیل و هندسه بودم و فکر می‌کردم که یک روزی پشت میز نشسته‌ام و دارم توی معتبرترین شرکت برنامه‌نویسی تهران، روی کدهای برنامه‌نویسی یکی از بهترین نرم‌افزارهای به‌روز دنیا کار می‌کنم. اما نمی‌دونم چی می‌شد که هر بار این فکر به ذهنم می‌اومد، مانیتور کامپیوتر توی ذهنم و دستام که داشتن تند و تند تایپ می‌کردن، شطرنجی می‌شدن و به قول همون ضرب‌المثل معروف، رشته افکارم پریشان می‌شد و سر در دانشگاه تهران می‌اومدم جلوی چشمم؛ به همراه یک کارت دانشجویی که روش نوشته شده بود رشته کتابداری وقتی به خودم می‌اومدم، کلافه و عصبانی از این فکر، کتاب رو ورق می‌زدم و می‌رفتم سراغ مسئله بعدی؛ به امید اینکه شاید سؤال‌های صفحه بعد تسکینی باشه بر افکار پریشونم...

روای مهندسی برای من و هم‌کلاسی‌هام آن‌قدر بزرگ و مهم بود که زنگ‌های تفریح یا موقع ناهار همدیگه رو مهندس صدا می‌زدیم.

همیشه فکر می‌کردم پیشرفت کارخونه‌های تولیدی و شرکت‌های مهندسی یک فاکتور مهم کم داره، اونم منم! برای همین، فکر می‌کردم قراره به‌عنوان یک زن موفق، ناجی صنعت کشورم باشم و آینده این سرزمین رو تغییر بدم.

علاقه‌ام به مهندسی کامپیوتر دانشگاه تهران آن‌قدر زیاد بود که کلی تلاش در پی داشت؛ آزمون‌های سنجش و مشاوره‌های تحصیلی و روزی ۹ ساعت درس خوندن و ۴ ساعت کنکور و انتخاب رشته و منتظر نتیجه موندن تا اینکه روز اعلام نتایج، سایت سنجش اومد بالا؛ شماره پرونده و بعد...

هدیه سادات صادق اصفهانی

رشته قبولی: کتابداری و اطلاع‌رسانی

دانشگاه قبولی: دانشگاه تهران

من ☺

دانشگاه تهران ☺

کتابداری و اطلاع‌رسانی ☺



سال رونق تولید

رشد برآید

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آرمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳-۳۹۶۶۲۰۰۰ شماره شباه: IR180180000000000039662000

♦ عنوان مجلات در خواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان: ♦ شهر ستان:

♦ خیابان:

♦ پلاک: ♦ کد پستی:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

♦ تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

معرفی استارت آپ‌های مطالعه و امانت کتاب الکترونیکی

پرویز فراگوزلی



در این اپلیکیشن‌ها می‌توانید کتاب بخوانید:

استارت آپ فیدیبو

<https://fidibo.com>



اپلیکیشن فیدیبو برای مطالعه قانونی کتاب الکترونیک و صوتی روی تلفن همراه، تبلت و رایانه شخصی طراحی شده است. شما می‌توانید بدون ثبت نام و پرداخت هرگونه هزینه‌ای از سایت و اپلیکیشن فیدیبو استفاده کنید و کتاب‌های رایگان و نسخه‌های نمونه را بخوانید، اما خرید فقط برای کاربرانی میسر است که در سایت یا اپلیکیشن فیدیبو ثبت نام کرده و برای خود حساب کاربری ثبت نموده‌اند.

شما در سایت فیدیبو و بدون اپلیکیشن نمی‌توانید به نسخه کامل دسترسی داشته باشید و تنها قادر به مشاهده فروشگاه و خرید و ارسال نظر هستید. البته به تازگی مشاهده نسخه نمونه کتاب هم میسر شده است. برای بارگیری (دانلود) کامل کتاب و مطالعه باید اپلیکیشن فیدیبو را روی دستگاه هوشمند خود نصب کنید.

استارت آپ طاقچه

<https://tagche.com>



طاقچه یک فروشگاه برخط (آنلاین) کتاب الکترونیکی است که گنجینه‌ای از کتاب‌های الکترونیک، صوتی، پیدی اف، مجله و روزنامه دارد. طاقچه این کتاب‌ها را با همکاری ناشران و با رعایت حق تکثیر، به صورت قانونی روی اپلیکیشن و سایت منتشر می‌کند. علاوه بر این، تعداد قابل توجهی کتاب الکترونیکی و صوتی رایگان نیز در طاقچه وجود دارد. دانلود و نصب اپلیکیشن طاقچه رایگان است و کاربران با درست کردن یک حساب کاربری، می‌توانند کتاب‌هایشان را در سه دستگاه مختلف به همراه داشته باشند و بخوانند.

همه ناشران و نویسندگان می‌توانند برای انتشار کتاب‌هایشان به صورت الکترونیکی و صوتی با طاقچه همکاری کنند. راه‌های ارتباطی با طاقچه را می‌توانید در قسمت «تماس با ما» در سایت طاقچه پیدا کنید.

اپلیکیشن طاقچه را می‌توانید روی تلفن‌های همراه و تبلت‌هایی با سیستم اندروید و آی.او.اس نصب کنید. همچنین، Epub و صوتی را روی رایانه و هر دستگاهی که مرورگر و اینترنت داشته باشد، بدون نیاز به نصب و دانلود، بخريد و بخوانيد.



استارت‌آپ فردانایی

<https://faradanaee.com>

فردانایی یک کتابخانه الکترونیکی است که مجموعه بزرگی از کتاب‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف را از طریق ناشران برای

مخاطبان گردآوری می‌کند تا بتوانند آن‌ها را با قیمت مناسب تهیه و در هر زمان و مکان مطالعه کنند.

فردانایی «فضای امنی کتاب‌های الکترونیکی» را ایجاد کرده است و کتاب‌ها را با قیمت پایین و مشخص برای تعداد روزهای معینی به کاربران امانت می‌دهد.

مخاطبان در این استارت‌آپ می‌توانند هم‌زمان با دو دستگاه وارد حساب کاربری خود شوند و از امکانات کتابخانه‌شان استفاده کنند. کتاب‌های خریداری شده نیز همیشه در کارتابل آن‌ها در دسترس خواهد بود. در صورتی که مراجع کتاب را پاک کند، با رجوع به تابلو کتابخانه در سایت و از بخش سطل بازیافت می‌تواند آن را برگرداند.



استارت‌آپ کتابراه

<https://www.ketabrah.ir>

کتابراه اقدام به ایجاد بستری برای انتشار الکترونیکی کتاب الکترونیکی و صوتی، مجله و ... کرده است. اهداف کتابراه:

ایجاد و توسعه بستری مناسب جهت گسترش نشر الکترونیک؛ ارائه نرم‌افزار کتابخوان تحت سطح فکر مختلف؛ گسترش فرهنگ مطالعه کتاب‌های الکترونیکی؛ گسترش تعداد مخاطبان، چه ناشر و چه کاربر؛ کاهش هزینه کتاب الکترونیکی از طریق کاهش هزینه‌های انتشار؛

جلوگیری از قطع درختان؛

ویژگی‌های کتابراه:

حفاظت از حق چاپ آثار (هر مخاطب، یک نسخه)؛

تهیه و آماده‌سازی آسان و سریع اثر؛

انتشار سریع و بدون هزینه؛

ایجاد وبگاهی برای انتشار آثار.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و ده شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک

برای دانش‌آموزان پیش‌دستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان

برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز

برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزشی

• رشد مدرسه زندگی • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

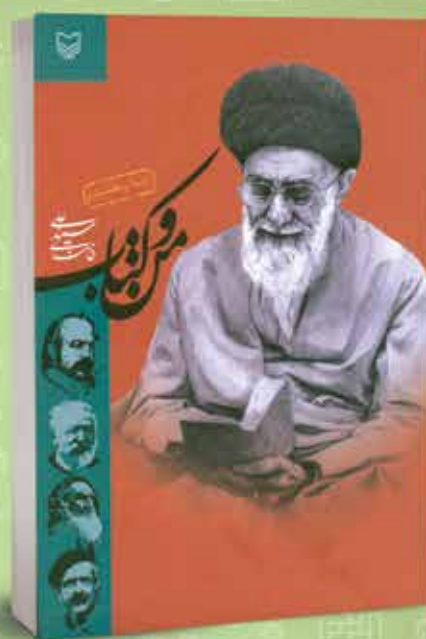
- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجویان معلمان دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و ... تهیه و منتشر می‌شود.

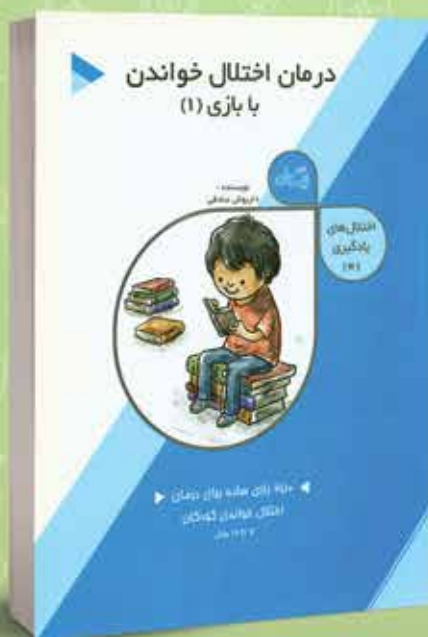
• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir



گشت و گذاری در بوستان کتاب این شماره کتاب و کتابخوانی



آثار برگزیده هفدهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد

